



گزارش نامه داخلی
دفتربه ریج عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی صانعی
خرداد و تیر ماه ۱۳۸۹ - جمادی الثانی ۱۴۳۱ - می ۲۰۱۰
سال دوم / شماره ۹ / ۲۸ / ۱۰۹ صفحه
www.saanei.org & istifta@saanei.org

فلسفه:

اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون

شهید آیت الله مطهری



نگاه:

فلسفه حقوق بشر

آیت الله جوادی آملی



دیدگاه:

اسلام دین برابری و عدالت

مرجع نواندیش شیعه



تحلیل:

مطلب اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر اسلام

آیت الله هاشم هاشم زاده هریسی



قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

(مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ:

فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ:

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، وقتی وعده ای داد به وعده خود وفا می کند.

اصول کافی، ج ۴، ص ۵۰ به بعد

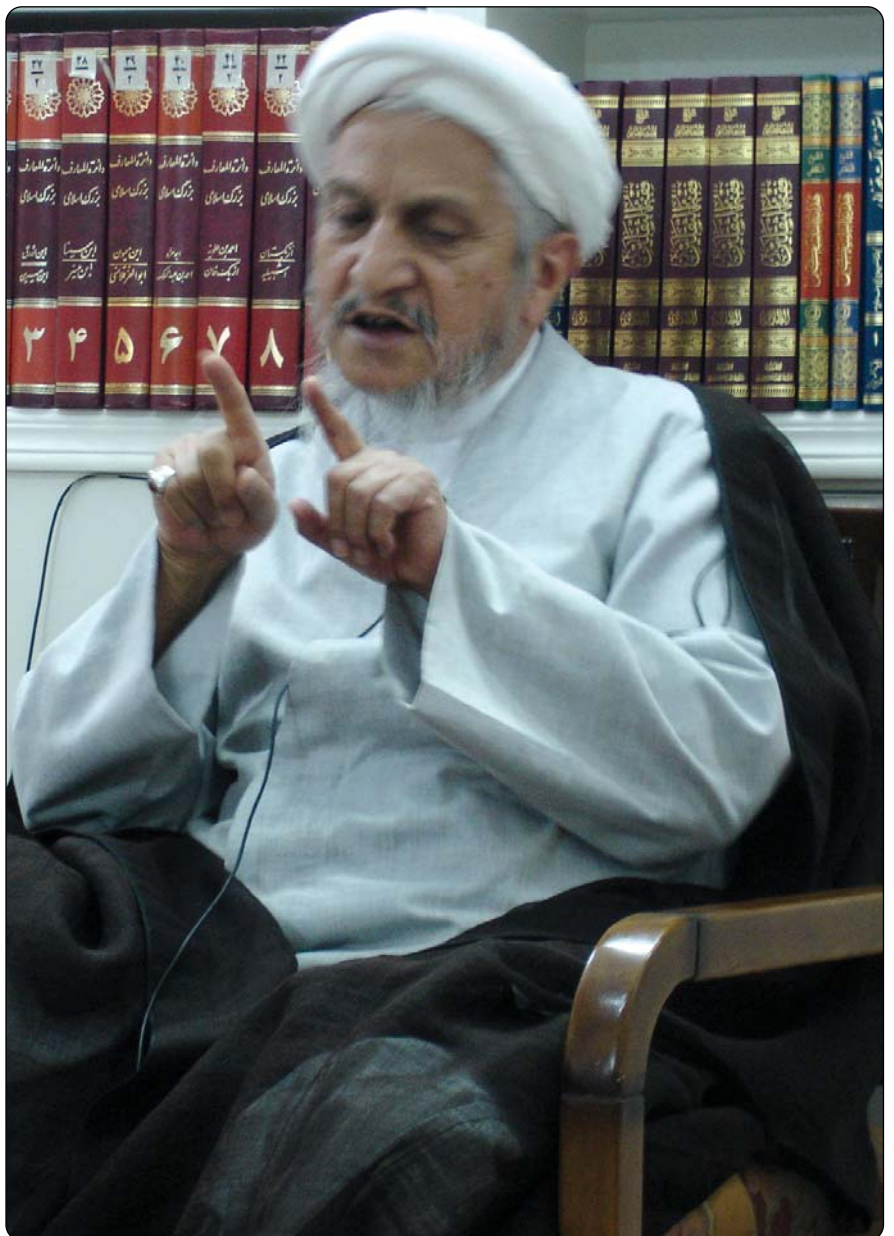
حضرت آیت الله العظمی صانعی

در گفت و گو با خبرگزاری ایلنا: ۱ -

اسلام تمام ارزش ها را به زن داده است

گروه اجتماعی - ساناز الله بداشتی، مرضیه نوری

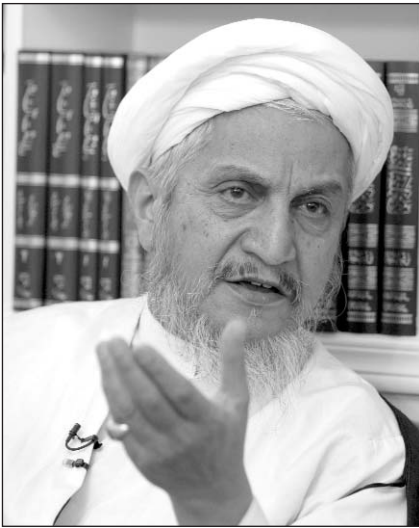
در میان هیاهوی عصر پنجشنبه شهر قم، ابتدای کوچه ی نه چندان خلوت نزدیک به مرقد حضرت معصومه (س) در کوچکی است که با تابلویی سبز رنگ، دفتر آیت الله العظمی صانعی را نشان می دهد. از راهروهای کوچک و پله های باریک بیت آیت الله که عبور کنی، به اتاقی پر از صندلی های چیده شده می رسی که محل دیدار آیت الله با میهمانان است، اتاقی ساده، پر از کتاب های تالیف شده این مرجع. به غیر از کتابخانه های بزرگی که دو دیوار این اتاق را پر از کتاب کرده، یکی از دیوارها محل نصب دو تابلو است که نشان از اندیشه این مرجع تقلید دارد. اولین تابلو عکسی از امام خمینی (ره) است که به نقل از ایشان به سه زبان، فارسی، انگلیسی و عربی آمده: من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده ام. این آقای صانعی، وقتی که سال های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می آوردند، ایشان بالخصوص می آمدند با من بحث می کردند و من حظ می بردم از معلومات ایشان، و ایشان یک نفر آدم برجسته ای بین روحانیون است و یک مرد عالمی است.





اسلام تمام ارزش‌ها را به زن داده است

◀◀ ادامه از صفحه اول



خدا طوری قرار داده که اینها از دنیا بروند و تنها فاطمه (سلام الله علیها) بماند و نسل پیامبر و جانشینان ایشان یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) که هدایتگر بشریت تا روز قیامت هستند از فاطمه و فرزندان فاطمه باشند و شما می بینید که ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) عنایت داشته‌اند که به عنوان ابن رسول الله خوانده بشوند. با این که پسر امیرالمؤمنین اند اما می‌خواستند به آنها بگویند یابن رسول الله و دشمنان آنها هم یعنی حکومت‌های ظالم مخصوصاً بنی عباس اصرار داشتند که واژه یابن رسول الله از بین برود و لذا با ائمه و یا شاگردان آنها محاجه می‌کردند که اینها فرزندان دختر پیغمبرند و فرزند دختر، فرزند نمی‌شود!

در کنار این تابلو، تابلوی سه‌زبانه دیگری هم به چشم می‌خورد که این بار جمله‌ای از آیت‌الله صانعی است: «باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه تبعیض وجود دارد و نه تزییع حقوق و نه ظلم به افراد و همه انسان‌ها مکرم‌اند و محترم و لُقَد کرمانا بنی آدم» کما اینکه در حقوق اسلام تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرند، تبعیض نژادی، جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد.»

روی خوش آیت‌الله با صدای پرالتهاب ایشان در کنار این تابلو و کتابخانه‌ای پر از کتاب‌های فقهی از تحقیق‌ها و بررسی‌های ایشان، فضایی را فراهم کرد تا ایشان با نگاهی به دین اسلام و نقش زن در اسلام، وضعیت امروز زن در جامعه ایران را به خوبی تشریح کنند.

حضرت آیت‌الله العظمی صانعی در این دیدار که در آستانه هفته بزرگداشت مقام زن انجام شد، فرمودند: «بنده معتقد امتیازاتی که در اسلام برای زن قرار داده شده، دنیای بشریت تا به امروز به آن نرسیده است و نخواهد هم رسید.»

ایشان افزودند: «این مدعی یک شاهد زنده دارد و آن این که اسلام خواسته است استمرار همه هدایت‌ها و همه رهنمودهایش به واسطه یک زن صورت پذیرد، براین اساس می‌بینیم رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با این که فرزند پسر داشته اما آنها قبل از وفات حضرت رسول بر اساس حکمت الهی و اراده خداوند از دنیا می‌روند؛ یعنی سلسله علل و عوامل را

آیت‌الله صانعی افزودند: «این نکته گویای این است که اسلام تا چه حد به زن و حقوق زن عنایت داشته است. نمی‌خواهم تنها مدح و تعریفی کرده باشم و کلی‌گویی کرده باشم. کلی‌گویی خیلی آسان است اما واقعیت این است که در اسلام با این حرکت از نظر عمل تمام ارزش‌ها به زن داده شده است. یعنی نمی‌شود یک کسی ابن رسول الله باشد به واسطه حضرت زهرا و بعد بیاید حقی را از زن‌ها از بین ببرد، چون فی الواقع حق را از مادر خودش از بین برده است و این از یک انسان عادی سر نمی‌زند چه برسد از ائمه معصومین (علیهم السلام).»

در قانون‌گذاری اسلام، هیچ‌کجا نداریم که حق زن مراعات نشده باشد

آیت‌الله صانعی با بیان اینکه

مطالعه در احکام اسلام موید این معنا است که اسلام حقوق زن را رعایت کرده و محال است که رعایت نکرده باشد، افزودند: «در سراسر قانون‌گذاری اسلام و فقه اسلامی، هیچ‌کجا نداریم که حق زن مراعات نشده باشد بلکه به زن ارفاق‌هایی هم شده است؛ مثلاً در باب مجازات و در باب ارتداد. در ارتداد به این معنی اگر زن مرتد شود این جور نیست که مثل مرد فطری فوراً کشته بشود، بلکه زنی که مرتد فطری شده مثل مرتد ملی زندانش می‌کنند تا شاید توبه کند با اینکه در مرد بعضی گفته‌اند که قابل توبه نیست ولی در زن گفته‌اند که زندانش می‌کنند تا توبه کند.»

◀◀◀ ادامه دارد

دیدار جمعی از خانواده‌های معظم شهداء، فرماندهان و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس با فقیه اهل بیت (ع)

فداکاری جوانان سند افتخار

فداکاری جوانان این مرز و بوم که در لیبیک به ندای حضرت امام (سلام الله علیه) در دفاع از دین و میهن صورت گرفت، یک سند افتخار تاریخی و جاویدان است و همه باید از این دستاورد ارزشمند حراست و حفاظت نماییم. ایشان رزمندگان و جانبازان راستدهای افتخار دوران دفاع مقدس خطاب کرده و فرمودند: «همه باید قلدردان فداکاری‌های این عزیزان باشیم.»

شایان ذکر است که پس از سخنان حضرت آیت‌الله العظمی صانعی، چند تن از حاضران به بیان خاطراتی از دوران دفاع مقدس و هم چنین بیان مشکلات و مسائل روز جامعه پرداختند.

تاریخ: ۱۳۸۹/۲/۱۳

در این دیدار که در فضایی صمیمانه برگزار شد، حضرت آیت‌الله العظمی صانعی ضمن تجلیل از حضور حماسی جوانان در میدان نبرد هشت سال دفاع مقدس و دفاع از کیان دین و میهن فرمودند: «فداکاری جوانان این مرز و بوم که

پیام مرجع نواندیش شیعه در محکومیت حمله رژیم صهیونیستی

کشته شدن انسانهای نوع دوست و آزاده

ضدبشری را فراهم آورند، و همگان باید بدانند که خطر این رژیم غاصب نه تنها برای ملت فلسطین و برای اسلام و اولین قبله مسلمین است، بلکه خطری برای همه افراد بشر و از مظاهر فساد روی زمین می‌باشد که با توجه به اطمینان به چنین اموری - بلکه حتی با احتمال آن - تقیه و مراعات مصلحت‌های سیاسی توسط قدرتمندان، حرام و غیرجایز است و باید با تمام توان در مقابل آن ایستاد، و همه کسانی که در این راه مجاهده و تلاش می‌نمایند مجاهدین فی سبیل‌الله‌اند و کشته شدگان‌شان شهدای الامقامی هستند که مظهر «عند ربهم یرزقون» می‌باشند.

قم المقدسه - یوسف صانعی

۱۷ جمادی الثانی ۱۴۳۱

۸۹/۳/۱۰

بسمه تعالی
«فَلْيَكُفُّوا بِبُيُوتِهِمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا»
حمله رژیم غاصب صهیونیستی به ناوگان حامل کمک‌های بشردوستانه به مردم مظلوم و بی‌پناه غزه، که منجر به کشته و مجروح شدن عده‌ای از انسان‌های نوع دوست شد، موجب تأثر و تألم شدید گردید. اینجانب ضمن محکوم نمودن این عمل وحشیانه و ضدبشری، از تمامی انسان‌های آزاده، نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی و همه دولت‌ها می‌خواهم که در ایفای نقش خود در محکوم نمودن و به مجازات رساندن آمران و عاملان آن از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نورزند و بر همه ملت‌هاست که با وارد آوردن فشار به دولت‌ها مقدمات به‌انزوای سیاسی و اقتصادی کشاندن چنین دولت



حضرت آیت الله العظمی صانعی در تماس تلفنی خطاب به نوه گرانقدر حضرت امام:

شما با "قَالُوا سَلَامًا" تمام نقشه های آنان را نقش بر آب کردید

به مردم آگاهی بدهید

حضرت آیت الله العظمی صانعی در دیدار اعضای "نهاد تجدد" دانشکده حقوق واحد تهران مرکز و جمعی از فرهنگیان استان مرکزی

با معظم له اظهار داشتند: من در خصوص پروژه امام زدایی بارها هشدار داده ام و شما دانشجویان و فرهنگیان عزیز و همه ارادتمندان به امام امت (سلام الله علیه) هم وظیفه دارید که به جامعه هشدار بدهید که زمینه امام زدایی فراهم شده است و شاهد آن هم حذف برخی اصول اندیشه ای امام، توهین به بیت امام و حذف یاران امام و انقلاب است.

شاگرد برجسته و ارشد حضرت امام با بیان این که محبوبیت برخی افراد، وابسته و منوط به امام زدایی از سطح جامعه است، فرمودند: عده ای امروز دارند خواب های خودشان را تعبیر می کنند و متأسفانه در فضای کنونی، عده ای از اقتدارگرایان متعددی به حقوق مردم علاوه بر در اختیار گرفتن سیاست و اقتصاد سعی در زمینه سازی برای سلطه بر افکار و اندیشه های دینی مردم هم دارند. ایشان افزودند؛ مبادا به جایی برسیم که دین وسیله و ابزار حفظ قدرت قرار بگیرد. این چه معنایی دارد که دیگران را تحت فشار قرار می دهند که مثلاً با کدام روحانی ارتباط داری و یا در کدام مسجد نماز می خوانی و...!

این مرجع عالی قدر افزودند: البته نباید مایوس شد؛ چرا که اراده خداوند بر از میان رفتن امور ظالمانه است. روزی خواهد رسید که مخالفان حقوق مردم و همه کسانی که مردم را اذیت می کنند، از کارهای خود خسته خواهند شد و من امیدوارم که وجدان انسانی و دینی آن ها بیدار شود و دست از این کارها بردارند. شما نیز وظیفه دارید به مردم آگاهی بدهید و این آگاهی را توسعه بدهید به گونه ای که عوام فریبان و مخالفان حقوق مردم بفهمند که مردم هم متوجه عوام فریبی آن ها هستند و هم با عوام فریبی آن ها مخالفند، البته این آگاهی بخشی را از طرق اسلامی و شرعی ابراز کنید.

تاریخ: ۸۹/۲/۱۸

این افراد برای این اقدام و این حرکت مدت ها طراحی و برنامه ریزی کرده بودند فرمودند: کسانی که این نقشه ها را می کشند اعم از عامل و آمر و محرک امروز ناتوان از حل معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین المللی مملکت شده اند لذا برای انحراف افکار عمومی جامعه به چنین اقداماتی متوسل می شوند، آنها می خواهند سخن امروز مردم غیر از درد مردم باشد اما من

امیدوارم آقایان به هوش بیایند و در خط امام قرار بگیرند.

ایشان با اشاره به جایگاه علمی نوه گرانقدر حضرت امام خطاب به ایشان گفتند: شما امروز از جایگاه فقهی خوبی برخوردارید، مطمئناً چاپ اثر شما در حوزه فقه و فلسفه اینها را ناراحت کرده است و آنها را وادار به انجام چنین حرکتی نموده است اما مطمئن باشید که امروز عظمت امام و محبوبیت شما با این اقدام چندین برابر شد من خانواده هایی را دیدم که گریه می کردند و از این رخداد متأثر بودند اما به آنها گفتم که ناراحت نباشید چرا که اینها با این اقدامات با دست خودشان، خودشان را از بین می برند که "تُعَزُّ مِنْ تَشَاءُ وَتَذَلُّ مِنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ".



حضرت آیت الله العظمی صانعی در تماس تلفنی با حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی نوه گرانقدر حضرت امام (سلام الله علیه) ضمن ابراز تأسف از اهانت و جسارت برنامه ریزی شده عده ای معلوم الحال در مراسم بیست و یکمین سالگرد رحلت آن امام عظیم الشان، خطاب به ایشان فرمودند: شما با آن پاسخ سنجیده و با تمسک به آیه شریفه "وَأَذًا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا" تمام نقشه های آنان را نقش بر

آب کردید و ملت هم به خوبی متوجه این قضیه شدند.

آیت الله صانعی با بیان اینکه عاملین و آمرین این مسئله دچار جنون سیاسی شده اند فرمودند: اگر چه ظاهر این حرکت تأسف بار بود اما در واقع باید متوجه بود این اقدام به نفع اسلام و به نفع اهداف حضرت امام (سلام الله علیه) تمام شد.

ایشان افزودند: اگر اینها دچار جنون سیاسی نشده بودند نمی آمدند در مقابل بیش از صدها خبرنگار داخلی و خارجی جلوی ابراز سخن و مطلبی که در حال پخش مستقیم از رسانه است را بگیرند، جلوی آزادی بیان و آزادی شنیدن مردم را بگیرند. آیت الله صانعی با بیان اینکه جلوی آزادی بیان را با هو و جنجال نمی

اگر اینها دچار جنون سیاسی نشده بودند نمی آمدند در مقابل بیش از صدها خبرنگار داخلی و خارجی جلوی ابراز سخن و مطلبی که در حال پخش مستقیم از رسانه است را بگیرند، جلوی آزادی بیان و آزادی شنیدن مردم را بگیرند.

شود گرفت فرمودند: این حرکت دلیل ضعف آنهاست و دلیل بر این است که اراده و مشیت خداوند بر این است که نقشه های آنان نقش بر آب شود. معظم له با بیان اینکه به نظر می رسد



اعلامیه حقوق بشر

شود. بند ۲) هیچ کس را نباید به دلیل انجام یا خودداری از انجام عملی که در هنگام ارتکاب، طبق قوانین ملی ویا بین المللی جرم محسوب نمی شده است مجرم شناخت و نیز کیفری شدیدتر از آن که در زمان ارتکاب جرم قابل اجرا بوده نباید اعمال شود.

ماده ۱۲ هیچ کس نباید در معرض مداخله؟ خودسرانه در زندگی شخصی، خانواده، خانه یا مکاتبات خود قرار گیرد و یا این که شرف و آبروی او مورد تعرض قرار گیرد. هرکس حق دارد که از حمایت قانون در برابر چنین مداخله ها و تعرض هایی برخوردار گردد. ماده ۱۳ بند ۱) هرکس حق دارد در محدوده؟ مرزهای هر کشور آزادانه رفت و آمد و اقامت کند. بند ۲) هرکس حق دارد کشوری - از جمله کشور خود - را ترک گفته و یا به کشور خود بازگردد.

ماده ۱۴ بند ۱) هرکس که تحت پی گرد باشد حق دارد که از کشورهای دیگر طلب پناهنده گی نماید و یا اینکه از پناهنده گی برخوردار شود. بند ۲) این حق در صورتی که پی گرد، حقیقتاً ناشی از جرم های غیر سیاسی یا اعمال مغایر با اهداف و اصول سازمان ملل متحد باشد قابل استناد نیست.

ماده ۱۵) هرکس حق بهره مندی از تابعیت (ملیت) را دارد. بند ۲) هیچ کس را نمی توان خودسرانه از تابعیت (ملیت) خود محروم نمود و یا این که حق تغییر تابعیت (ملیت) را از وی سلب نمود.

ماده ۱۶ بند ۱) هر مرد وزن بالغی بدون هیچ گونه محدودیتی از حیث نژاد، ملیت و مذهب حق ازدواج و تشکیل خانواده را دارد. مرد وزن در ازدواج، در طول دوره ازدواج و فسخ آن از حقوقی یکسان برخوردارند. بند ۲) ازدواج باید با آزادی و رضایت کامل مرد و زن انجام گیرد. ۳) خانواده، واحد گروهی طبیعی و بنیادین جامعه است و حق برخورداراری از حمایت جامعه و حکومت را دارد.

ماده ۱۷ بند ۱) هرکس به تنهایی یا همراه با دیگران حق مالکیت را دارد. بند ۲) هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیتش محروم کرد.

ماده ۱۸ هرکس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب بهره مند گردد، این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و بجای آوردن آیین ها چه به تنهایی و چه به صورت جمعی نیز می گردد. ماده ۱۹ هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق دربرگیرنده؟ آزادی داشتن عقیده بدون مداخله، و آزادی در جست و جو، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید از طریق هر نوع رسانه ای بدون در نظر گرفتن مرزها می شود.

ماده ۲۰ بند ۱) هرکس حق آزادی تجمع و ایجاد تشکل مسالمت آمیز را دارد. بند ۲) هیچ کس را نباید مجبور به عضویت در یک تشکل کرد.

ماده ۲۱ بند ۱) هرکس حق دارد در حکومت کشور خود، خواه به طور مستقیم و خواه به واسطه نمایندگان که آزادانه انتخاب شوند مشارکت کند. بند ۲) هرکس حق دسترسی یکسان به خدمات عمومی در کشورش را دارد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک پیمان بین المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و شامل ۳۰ ماده است که به تشریح دیدگاه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر می پردازد. مفاد این اعلامیه حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی ای را که تمامی انبای بشر در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند، مشخص کرده است.

مفاد این اعلامیه از نظر بسیاری از پژوهشگران الزام آور بوده و از اعتبار حقوق بین الملل برخوردارست، زیرا به صورت گسترده ای پذیرفته شده و برای سنجش رفتار کشورها به کار می رود.

کشورهای تازه استقلال یافته زیادی به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر استناد کرده و آن را در قوانین بنیادی یا قانون اساسی خود گنجانده اند.

تاریخچه

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سه سال پس از تأسیس سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، که هدف آن برقراری تضمین حقوق و آزادی های برابر برای همه مردم بود در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید، روزی که اینک در سراسر جهان به عنوان روز بین المللی حقوق بشر گرامی داشته می شود.

متن اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱ تمامی انسان ها با منزلت و حقوقی یکسان به دنیا می آیند. همگی از موهبت عقل و وجدان برخوردارند و همگان باید نسبت به ی کدیگر چونان برادر رفتار کنند.

ماده ۲ هرکس بدون هیچ گونه تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، باور سیاسی یا هر باور دیگری، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی و ولادت یا هر موقعیت دیگری از حقوق و آزادی هایی که در این اعلامیه برشمرده شده است برخوردار است. بعلاوه هیچگونه تمایزی نباید بر پایه؟ موقعیت سیاسی، قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی که شخص بدان تعلق دارد قایل شد، خواه مستقل باشد، خواه تحت قیمومت کشوری دیگر باشد، خواه غیر خود مختار باشد و یا از حیث تمامیت ملی تحت هرگونه محدودیتی باشد.

ماده ۳ هرکس حق حیات، آزادی و برخورداراری از امنیت شخصی را دارد.

ماده ۴ هیچ کس را نباید در بیگاری بردگی نگاه داشت؛ برده داری و تجارت برده باید در تمامی اشکال آن ممنوع گردد.

ماده ۵ هیچکس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا کیفری غیر انسانی و یا تحقیر آمیز قرار داد.

ماده ۶ هرکس حق دارد که در هر کجا به عنوان شخص در پیشگاه قانون به رسمیت شناخته شود.

ماده ۷ همگان در پیشگاه قانون یکسان اند و حق دارند بدون هیچ گونه تبعیضی از پشتیبانی قانون برخوردار شوند. همه حق دارند تا در برابر هرگونه تبعیضی که ناقض این اعلامیه باشد و نیز در برابر



**مفاد این اعلامیه حقوق بنیادی
مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی،
و اجتماعی ای را که تمامی انبای
بشر در هر کشوری باید از آن
برخوردار باشند، مشخص
کرده است**

هرگونه تحریکی که به هدف چنین تبعیضی صورت گیرد از پشتیبانی یکسان قانون برخوردار شوند.

ماده ۸ هرکس حق دادخواهی از محاکم صالحه ملی را در برابر اعمالی دارد که ناقض حقوق بنیادین است که قانون اساسی یا هر قانون دیگری به او اعطا نموده است.

ماده ۹ هیچ کس را نباید خودسرانه دستگیر، توقیف یا تبعید کرد.

ماده ۱۰ هرکس حق دارد با مساوات کامل از امکان دادرسی منصفانه و علنی توسط یک محکمه مستقل و بی طرف برای تعیین حقوق و تکالیف خویش و یا اتهامات جزایی وارده بر خود برخوردار شود.

ماده ۱۱ بند ۱) هرکس که به ارتکاب جرمی متهم می شود این حق را دارد که بی گناه فرض شود تا زمانی که جرم او بر اساس قانون در یک دادگاه علنی که در آن تمامی ضمانت های لازم برای دفاع او وجود داشته باشد ثابت

شهادت آیت الله مرتضی مطهری



اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون

می گویند متن اعلامیه حقوق بشر را مجلسین تصویب کرده اند و چون تساوی حقوق زن و مرد جزء مواد اعلامیه حقوق بشر است پس بحکم قانون مصوب مجلس زن و مرد باید دارای حقوقی مساوی یکدیگر باشند.

مگر متن اعلامیه حقوق بشر چیزی است که در صلاحیت مجلسین باشد که آنرا تصویب یارد کنند . محتویات اعلامیه حقوق بشر از نوع امور قراردادی نیست که قوای مقننه کشورها بتوانند آنرا تصویب بکنند یا نکنند .

اعلامیه حقوق بشر، حقوق ذاتی و غیر قابل سلب و غیر قابل اسقاط انسانها را مورد بحث قرار داده است، حقوقی را مطرح کرده است که به ادعای این اعلامیه لازمه حیثیت انسانی انسانهاست و دست توانای خلقت و آفرینش آنها را برای انسانها قرار داده است، یعنی مبداء و قدرتی که به انسانها عقل و اراده و شرافت انسانی داده است این حقوق را هم طبق ادعای اعلامیه حقوق بشر به انسانها داده است .

انسانها نمی توانند محتویات اعلامیه حقوق بشر را برای خود وضع کنند و نه می توانند از خود سلب و اسقاط نمایند. از تصویب مجلسین و قوای مقننه گذشته یعنی چه ؟

اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون، باید بتصدیق فیلسوفان برسد نه بتصویب نمایندگان. مجلسین نمی توانند با اخذ رأی و قیام و قعود، فلسفه و منطق برای مردم وضع کنند . اگر این چنین است پس فلسفه نسبت اینشتاین را هم ببرند بمجلس و از تصویب نمایندگان بگذرانند ، فرضیه وجود حیات در کرات آسمانی را نیز به تصویب برسانند. قانون طبیعت را که نمی شود از طریق تصویب قوانین قراردادی تأیید یارد کرد.

اعلامیه حقوق بشر، حقوق ذاتی و غیر قابل سلب و غیر قابل اسقاط انسانها را مورد بحث قرار داده است، حقوقی را مطرح کرده است که به ادعای این اعلامیه لازمه حیثیت انسانی انسانهاست و دست توانای خلقت و آفرینش آنها را برای انسانها قرار داده است

مثل اینست که بگوئیم مجلسین تصویب کرده اند که اگر گلابی را با سیب پیوند بزنند پیوندش میگیرد و اگر با توت پیوند بزنند نمی گیرد. نکات مهم مقدمه اعلامیه حقوق بشر این اعلامیه در ۳۰ ماده تنظیم شده است. نکات مهم مقدمه این اعلامیه که شایسته است مورد توجه قرار گیرد چند تا است:

۱- بشر از یکنوع حیثیت و احترام و حقوق ذاتی غیر قابل انتقال برخوردار است .

۲- حیثیت و احترام و حقوق ذاتی بشر، کلی و عمومی است، تمام افراد انسانی را در بر می گیرد، تبعیض بردار نیست، سفید و سیاه، بلند و کوتاه، زن و مرد یکسان از آن برخوردارند . همانطوریکه در میان اعضاء یک خانواده احدی نمی تواند گوهر خود را از سایر اعضاء شریف تر و اصیل تر بداند، همه افراد بشر نیز که عضو یک خانواده بزرگتر و اعضاء یک پیکر میباشند.

۳- اساس آزادی و صلح و عدالت اینست که همه افراد در عمق وجدان خود به این حقیقت حیثیت و احترام ذاتی همه انسانها ایمان و اعتراف داشته باشند .

این اعلامیه می خواهد بگوید : منشاء کلیه ناراحتی هائی که افراد بشر برای یکدیگر بوجود می آورند کشف کرده است، منشاء بروز جنگها و ظلمها و تجاوزها و اعمال وحشیانه افراد و اقوام نسبت به یکدیگر ، عدم شناسائی حیثیت و احترام ذاتی انسان است. این عدم شناسائی از طرف عده ای، طرف مقابل را وادار به عصیان و طغیان می کند و از همین راه صلح و امنیت بخطر می افتد .

۴- بالاترین آرزویی که همه در راه تحقق بخشیدن به آن باید بکوشند، ظهور دنیائی است که در آن آزادی عقیده و امنیت و رفاه مادی بطور کامل وجود داشته باشد، اختناق، ترس، فقر ریشه کن شده باشد . مواد سی گانه اعلامیه برای تحقق بخشیدن باین آرزو تنظیم شده است .

۵- ایمان به حیثیت ذاتی انسانها و احترام بحقوق غیر قابل سلب و انتقال آنها تدریجا بوسیله تعلیم و تربیت باید در همه افراد بوجود آید .

مقام و احترام انسان اعلامیه حقوق بشر چون بر اساس احترام به انسانیت و آزادی و مساوات تنظیم شده و برای

احیاء حقوق بشر بوجود آمده مورد احترام و تکریم هر انسان با وجدانی است، ما مردم مشرق زمین از دیر زمان از ارزش و مقام و احترام انسان دم زده ایم. در دین مقدس اسلام چنانکه در مقاله پیش گفتیم، انسان، حقوق انسان، آزادی و مساوات آنها نهایت ارزش و احترام را دارد. نویسندگان و تنظیم کنندگان این اعلامیه و همچنین فیلسوفانی که در حقیقت الهام دهنده نویسندگان این اعلامیه هستند مورد ستایش و تعظیم ما میباشند. ولی چون این اعلامیه یک متن فلسفی است، بدست بشر نوشته شده نه بدست فرشتگان، استنباط گروهی از افراد بشر است، هر فیلسوفی حق دارد آن را تجزیه و تحلیل کند و احیانا نقاط ضعفی که در آن می بیند تذکر دهد.

این اعلامیه خالی از نقاط ضعف نیست، ولی مادر این مقاله روی نقاط ضعف آن انگشت نمی گذاریم . روی نقطه قوت آن انگشت می گذاریم . تکیه گاه این اعلامیه "مقام ذاتی انسان" است، شرافت و حیثیت ذاتی انسان است، از نظر این اعلامیه انسان بواسطه یکنوع کرامت و شرافت مخصوص بخود دارای یک سلسله حقوق و آزادیها شده است که سایر جانداران بواسطه فاقد بودن آن حیثیت و شرافت و کرامت ذاتی از آن حقوق و آزادیها بی بهره اند.

نقطه قوت این اعلامیه همین است . تنزل و سقوط انسان در فلسفه های غربی اینجاست که بار دیگر با یک مسئله فلسفی کهن مواجه می شویم : ارزیابی انسان، مقام و شرافت انسان نسبت به سایر مخلوقات، شخصیت قابل احترام انسان . باید بپرسیم آن حیثیت ذاتی انسانی که منشاء حقوقی برای انسان گشته و او را از اسب و گاو و گوسفند و کبوتر متمایز ساخته چیست؟ و همین جاست که یک تناقض واضح میان اساس اعلامیه حقوق بشر از یک طرف و ارزیابی انسان در فلسفه غرب از طرف دیگر نمایان می گردد .

مبانی طبیعی حقوق خانوادگی (۱)
گفتیم که روح و اساس اعلامیه حقوق بشر اینست که انسان از یکنوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش، یک سلسله حقوق و آزادیها به او داده شده است که بهیچ نحو قابل سلب و انتقال نمی باشند.



گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین ایازی:

اسلام و حقوق بشر

حامد خازنی

آیا می توانیم بحث حقوق بشر و اسلام را این طور مطرح کنیم که ناظر بر تفکیک بین اصول و منافع است به این معنی که از بیانیه حقوق بشر گاهی برای انتقاد از ما استفاده می شود؟ حال آیا باید منافع را ترجیح دهیم و با تکیه بر عقل خود را منطبق کنیم با خواسته های جامعه جهانی یا با تکیه بر ایمان تمام سعی مان را بر حفظ اصولی که اسلام به ما ارائه می کند، صرف کنیم؟ آموزه های دینی ما عمدتاً در قالب آیات و روایات هستند و در حقیقت روایات هم تفسیر آیات هستند و بر این پایه اساس تبیین معارف دینی ما قرآن کریم و وحی نبوی تشکیل می دهد. مطالب قرآن کریم فصل بندی و موضوع بندی نشده اند که بخواهیم در هر موضوعی به یک سوره از قرآن مراجعه کنیم. قرآن موضوعات گوناگونی را طرح کرده و از آغاز نزول قرآن، این دانشمندان بودند که بر اساس نیازهای عصر خودشان موضوعات را استخراج و به نظامی معرفتی در حوزه های دینی تبدیل می کردند. حتی احکام نماز که امر مسلمی در دین به حساب می آید، در یک سوره خاص گنجانده نشده است بلکه بخشی در سوره بقره، سوره واقعه و آل عمران و جاهای دیگر آمده و در نهایت جمع بندی شده است.

که می گوید اگر کسی انسانی را غیر عادلانه بکشد مثل این است که جامعه بی را کشته باشد. نشان می دهد که انسان منزلت والایی دارد و پایه های نگرش انسانی در این آموزه ها به شکل گسترده مطرح شده و این گستردگی می تواند پایه یک بازبینی و نگاه مجدد به آموزه های قرآن کریم و احترام به حقوق انسانی تلقی شود که بر اساس آن یک نظام حقوقی تدوین شود.

در فقه شیعه مصالح و منافع جامعه اسلامی چه جایگاهی دارد؟
شیعه از نظر تقسیم بندی های کلامی و اعتقادی جزء عدلیه به حساب می آید و عدلیه یک اصل را پایه تفکرات شان قرار داده اند که بخواهیم در هر موضوعی به یک سوره از قرآن مراجعه کنیم. قرآن موضوعات گوناگونی را طرح کرده و از آغاز نزول قرآن، این دانشمندان بودند که بر اساس نیازهای عصر خودشان موضوعات را استخراج و به نظامی معرفتی در حوزه های دینی تبدیل می کردند. حتی احکام نماز که امر مسلمی در دین به حساب می آید، در یک سوره خاص گنجانده نشده است بلکه بخشی در سوره بقره، سوره واقعه و آل عمران و جاهای دیگر آمده و در نهایت جمع بندی شده است.

داده اند؛ حسن و قبح ذاتی. یعنی خوبی ها و بدی هایی وجود دارند که ما قبل دین قرار گرفته اند و انسان این را تشخیص می دهد. اساس حسن و قبح، حسن عدالت و قبح ظلم است. این پایه نظام معرفتی عدلیه است در مقابل اشعریون. بنابراین اصل عدالت یک اصل ماقبل دین است. دین به محک عدالت می آید نه عدالت به محک دین لذا آیات فراوانی که در قرآن در باب عدالت آمده است، جنبه ارشادی دارد. قرآن قصد ندارد عدالت را تاسیس کند، بلکه آیات می گوید این عدالتی را که فکر انسان می شناسد بر پا دارید. سوره حدید آیه ۲۵ بیان می کند؛ پیامبران می آیند تا وسایلی و

هیچ وقت قرآن یک نظام حقوقی مدون را ارائه نکرده است اما یکسری اصول و مبانی طرح شده اند که می توان بر مبنای آن به ارائه یک نظام جامع دست زد. به عنوان نمونه اصل و اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ تدوین شده است، کرامت انسان است. در سوره اسراء هم به صراحت بر کرامت انسان تاکید شده است؛ ولقد کرمتنا بنی آدم. مساله کرامت منحصر به مومنین و مسلمین نیست. یعنی این جنس به ذاته کرامت دارد. ما در مسائل حقوقی تحلیل می کنیم که اگر کسی مرتکب قتل شد علی الظاهر فقط یک انسان را از بین برده است ولی در تحلیل قرآن کریم می بینیم



- می خواهم سراغ موارد و مصادیقی بروم که از ناحیه آنها گاهی متهم می شویم به عدم رعایت حقوق بشر و یکی از این موارد حقوق زنان در جامعه است.

این قبیل مسائل را باید از دو نظر تحلیل کرد؛ اول منظر مباحث تئوریک و نظری است که خواهیم پرسید این گونه رفتارها بر اساس چه مباحث تئوریک و نظری اعمال می شود و منظر دوم نظر کارکردی و عملی در نظام های اجتماعی است. به نظر من یکی از

اشکالاتی که امروز موجبات اتهام جوامع اسلامی را فراهم می کند ناشی از کارکردهای حکومت هاست و به فقه و فقها بر نمی گردد. ما شورای نگهبانی داریم که به طور کلی منتسب به جریان سنتی و محافظه کار است و گرچه فقهایی در حوزه داریم که نظرات متفاوتی راجع به حقوق زن در جامعه دارند. این کارکردهای حکومتی و دولتی چیزی نیست که بخواهیم به پای نظریه و تئوری بگذاریم. به عنوان نمونه در مسائل سیاسی و اقتصادی اختلافاتی بین شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت وجود دارد. در هر دو هم فقهایی هستند اما اینها طوری می اندیشند و آنها طور دیگر. این اختلافات ربطی به اسلام ندارد نمی توانیم بگوییم چون شورای نگهبان بعضی از موارد را تصویب نمی کند پس اسلام این طوری می گوید تفسیرهای شورای نگهبان، تفسیرهای سنتی خاص فقهایی آن است و به نظر می رسد در این تفسیرها نظرات متفاوت فقهایی دیگر را مورد توجه قرار نمی دهند. نمونه های زیادی وجود دارد مثل عدم تساوی دیه اهل کتاب و غیر اهل کتاب و نیز تساوی دیه زن و مرد در بیمه که اخیراً هم به صورت قانون درآمد. از سوی دیگر برخی از این مباحث سوال برانگیز، امروز دیگر موضوعیت ندارند مثل جزیه که مالیاتی است از اهل کتاب. امروز دیگر فقهایی نیست که این بحث ها را مطرح کند چون امروز مالیات سیستم خاص خودش را دارد و فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست... اما تا آنجا که به حوزه نظر مربوط است ما معتقدیم تعالیم اسلام در جهت کرامت انسان آورده

امکانات را برای برقراری عدالت توسط مردم فراهم کنند. قهرآدر حوزه فقه شیعه باید عدالت جایگاه و مرتبه بی ویژه داشته باشد. شهید مطهری اصل عدالت را یک قاعده فقهی می شناسد و معتقد است اگر فقیه حکمی استنباط کند که بر خلاف اصل عدالت باشد باید به گونه بی تاویل شود که بر خلاف اصل عدالت نباشد که این تعبیر را تعداد زیادی از علمای اسلام قبول دارند و بنده هم بر همین عقیده هستم.

- عدالت را در اینجا مساوی مصلحت قرار دادید؟

مصلحت بر دو نوع است. گاهی اگر آن مصلحت نباشد ظلم می شود که خوب برخلاف اصل عدالت هم هست که نباشد. اما گاهی مسائل نوعیه است؛ امروز تشخیص داده اند که فلان راه عمومی که معبر مردم است باید بسته شود. این عناوین ثانوی تابع شرایط و موقعیت خودشان هستند. فکر می کنم در کلیت این بحث کسی از فقها تردیدی نکرده باشد فقط در مصادیق خاص باید دید وضع به چه شکل است.

- کدام یک از فرق مسلمان اعم از سنی و شیعه بیشتر در معرض اتهامات حقوق بشری قرار دارند؟

نمی شود گفت یک تقسیم بندی دقیق بین فرق اسلامی وجود دارد بلکه یک تقسیم بندی دیگری هست که اعم از شیعه و سنی است و حتی جریانات غیرمذهبی را هم در بر می گیرد. یک جریان سنت گرا یا محافظه کار که به وضع موجود بسنده می کند و جریانی که سعی در مطابقت با تحولات دارد اینها در مسیحیت و یهودیت و حتی عالم سیاست هم وجود دارند.

استفتاء

**پذیرش و عدم پذیرش
کنوانسیون محو کلیه
اشکال تبعیض علیه زنان**

با سمة تعالی
سوال: خواهشمند است نظر آیت الله العظمی صانعی را در مورد پذیرش و عدم پذیرش کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از طرف جمهوری اسلامی ایران بیان نمایید؟ لطفاً نظر ایشان را با دلیل، مرقوم فرمایید.

ج: طبق فتوای حضرت آیت الله العظمی صانعی (مد ظله العالی) هیچ گونه تبعیضی بین زن و مرد وجود



ندارد -مانند عدم شرطیت ذکوریت در قضاوت و مرجعیت و ولایت و شهادت- مگر در مواردی که در آیه شریفه آمده و علت آن هم بیان شده است و اگر در جایی هم تفاوت باشد مانند تفاوت ارث دختر و پسر، این تفاوت، تبعیض ناعادلانه نیست و دارای توجیه عقلی است که در مجمع المسائل معظم له مفصلاً توضیح داده شده است (که به پیوست ارسال می شود). بنا براین با توجه به نظرات معظم له که در کتب فتوایی ایشان آمده است، پیوستن به معاهدات بین المللی با رعایت موازین اسلامی و در صورتی که در ضدیت با اصول و ضروریات اسلام نباشد، و با رعایت

ادامه در صفحه ۲۵

امام جماعت و رهبر باید عادل باشند. اما عدالت درون انسان است و تنها با نگاه به کارکردهای بیرونی انسان می توان عدالت را تشخیص داد.
تکلیف بحث عصمت امام معصوم چه می شود؟

این بیان امیرالمومنین نشان می دهد در باب حکومت ما برای کسی قائل به عصمت نمی شویم. وقتی امام می خواهد بر او انتقاد کنند یعنی ما دیگر نمی توانیم مرزبندی کنیم که چون او امام است ما باید ساکت بنشینیم. در نظام اجتماعی و سیاسی جایی برای کسی باز نمی کنیم که چون فضیلت و عصمت دارد به او انتقادی نکنیم همچنان که حجرین عدی با تندترین لحن ممکن با امام معصوم صحبت می کند. در فرهنگ حقوقی ما خط قرمزی وجود ندارد که برخی شامل نقد شوند و برخی نشوند.

در خصوص بحث حجاب و ضرورت آن برای غیرمسلمانان چه تبیینی از قرآن ارائه می دهید؟

در میان اندیشه وران دینی ما در اینکه حجاب یک دستور قرآنی است و نیز یک منزلت است، تردیدی نیست. فقط بحث این است که آیا این حجاب مانند قوانین راهنمایی و رانندگی است که اگر کسی رعایت نکرد باید با آن برخورد کنند یا از جنس دیگری است و با اینکه آموزه بی دینی است، نباید کارش به اجبار کشیده شود. این دو

دیدگاه وجود دارد. عده بی قائل به مجازاتند، می بینیم که در این ۳۰ سال با مجازات های وضع شده، وضعیت حجاب بهتر که نشده، بدتر هم شده است. اما دیدگاه من این است که الزام و اجباری در امر حجاب نیست نه عقلاً و نه شرعاً. باید فرهنگ سازی کرد و به لحاظ تربیتی خانواده ها آگاه شوند که فواید اخلاقی حجاب چیست. در دو جا من این بحث را مطرح کرده ام؛ اول مجله فقه دفتر تبلیغات و دیگری مجله کتاب زنان که متعلق به شورای انقلاب فرهنگی است. در آنجا مبسوط تر و از نظر فقهی اعلام کرده ام که دلیلی برای این اجبار نداریم؛ نه شرعی و نه عقلی.

برگرفته از: اعتماد

قرآن حق زنان قرار داده و نگفته است که زنان نصف مردان ارث می برند. اما از طرف دیگر اگر تامل کنیم می بینیم قرآن در ازای ارث، دو حق دیگر به زنان داده است؛ مهریه و نفقه. چنین مواردی هم هست که تفسیر ما و مواجهه ما با مساله به کلی متفاوت است از آنچه در دنیای جدید ارائه می شود و نمی توان ادعا کرد در اسلام تبعیض وجود دارد. در باب کنوانسیون حقوق زن کلیت کنوانسیون برای ما پذیرفته شده است اما جاهایی هم هست که ما در مبادی متفاوتیم و حاضر به گفت و گو هم هستیم همان طور که کشورها بخش هایی از کنوانسیون را نمی پذیرند.

در مورد حقوق سیاسی این گزینه به ذهن متبادر می شود که آیا بر مبنای

شده اند منتها برخی از آنها نیاز به بازنگری جدیدی دارد همچنان که خیلی از فقهای ما در این زمینه تغییر نگاه داشته اند. در سال های ۴۰ و ۴۴ کتاب هایی نوشته شد درباره عدم حق رای برای زنان که یکی از آنها همین آقای شبستری بود. اما امروز ایشان جزء کسانی است که این مرحله را پشت سر گذاشته اند. نه تنها آقای شبستری که بسیاری دیگر از دانشمندان ما دچار این دگرگونی ها شدند و امروز دیگر کسی درباره حق رای زنان حرفی به میان نمی آورد.

یا مثلاً درباره رجل سیاسی بودن زنان...

بله. اینها تفسیر هایی جدید است که حکایت از تغییر نگاه ها دارد و تاریخ



وقتی امام می خواهد بر او انتقاد کنند یعنی ما دیگر نمی توانیم مرزبندی کنیم که چون او امام است ما باید ساکت بنشینیم. در نظام اجتماعی و سیاسی جایی برای کسی باز نمی کنیم که چون فضیلت و عصمت دارد به او انتقادی نکنیم. در فرهنگ حقوقی ما خط قرمزی وجود ندارد که برخی شامل نقد شوند و برخی نشوند

فضیلت، طبقه بندی سیاسی- اجتماعی در جامعه اسلامی وجود دارد؟ شما این طبقه بندی را می پذیرید؟

خیر. شخصاً در خصوص کارکردهای سیاسی اعتقادی به قدسیت یا وجه کاریزماتیک شخص ندارم. ما یک اصل عدالت داریم و اصل تقوا. کلیت این اصل مورد قبول همه است. در محاکمات بیل کلینتون مشاهده کردم از دلایل محکوم کردن رئیس جمهور امریکا این بود که رفتار او برخلاف عدالت انگاشته شده بود یعنی او حق نداشت از موقعیت ریاست جمهوری اش برای برقراری ارتباط با یک منشی سوء استفاده کند. همان طور که قاضی،

تفسیر قرآن کریم نشانگر این است که این تغییرات در تفاسیر طبیعی است. اشکالی ندارد که بگوییم هر چه بینش های انسان عوض شود فهم جدیدی پیدا می کند. آقای راغب اصفهانی می گوید؛ هرکس علمش بیشتر باشد فهم او از قرآن بهتر است. طبیعی خواهد بود که مفسرین ما تغییر رای بدهند. متن همان است اما نگاه به این متن عوض می شود. اما ما یک دسته از آیات و آموزه هایی داریم که دیگر نیازی به تاویل در آنها نیست. این دسته نگاه ما را با جریان های فمینیستی متفاوت می کند. به عنوان مثال در مساله ارث به طور قطعی قرآن می گوید مردها دو برابر زن ها ارث می برند یعنی مبنای

فلسفه حقوق بشر از نگاه آیت الله جوادی آملی

نگاهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر



یک. چرا اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر شکست خورد؟ یک. ۱. ریشه‌ی ناکامی، دوری از خداست ممکن است برخی گمان کنند که ریشه‌ی ناکامی حقوقدانان غربی و تنظیم کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در نادرستی مواد حقوقی مندرج در آن اعلامیه است. گر چه نمی توان این علت را نادیده گرفت، لیکن دلیل اصلی این ناکامی را باید در منابع و مبانی حقوق بشر غربی و الحادی جستجو کرد. از اینرو ما ترجیح می دهیم که عمده‌ی این فصل را به نقد آن اعلامیه از بُعد فلسفه‌ی حقوق اختصاص دهیم؛ بویژه که بررسی مواد حقوقی بدون عنایت به منابع و مبانی حقوقی کاری بی ثمر است. آنگاه که از این بُعد به نقد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بپردازیم، در می یابیم که اساسی ترین عامل ناکامی آن، گسستن از آفریدگار هستی و فاصله گرفتن از فطرت الهی انسان‌ها در تدوین و اجراست. این فاصله سبب شده است که حقوقدانان با تفکری مادی به جستجوی منابع و مبانی حقوق بپردازند و در این میان، توجه خویش را به اموری ناپایدار، مورد اختلاف، و گاه واهی معطوف دارند. روشن است که اگر برای تنظیم روابط حقوقی انسان‌ها، به عناصر اصلی روح انسان و مختصات تکوینی وی توجه نشود و تعالیم آفریننده و پروردگار جهان فراموش شود، هرگز نباید انتظار داشت که قواعد حقوقی در عرصه‌ی نظری و عملی پیروز و سرفراز گردند. یک. ۲. تراضی، از سوی که و در مورد چیست؟ می دانید که معمولاً در کتب فلسفه‌ی حقوق، یکی از منابع حقوق بشر با عنوان تراضی ملت‌ها معرفی می گردد. گر چه گفتیم که تراضی ملت‌ها نیز نمی تواند منبعی شایسته و درخور برای تدوین مبانی و مواد حقوق بشر باشد، لیکن باید گفت که همین ادعای حقوقدانان غربی نیز واهی و بی پایه است.

مفقود است و در دیگری، تجارت. قرآن کریم می فرماید: لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (۱) [دارایی های خود را در میان خویش به باطل بهره وری نکنید. بهره وری حق آن است که هم به صورت تجارت باشد و هم با خشنودی، متقابل.] به همین نحو، در روابط حقوقی، تراضی یک پایه‌ی مهم به شمار می رود؛ اما در اینجا نیز سلامت ارکان تدوین حقوق به جای خود باقی است. یعنی باید مواد حقوقی درست و شایسته را شناخت تا سپس در مورد آنها تراضی کرد. بگیریم که واقعا ملت‌ها بر نظام کنونی حقوق بشر تراضی کرده باشند، اما آیا آنها می دانند حق کدام است و باطل کدام، تا مواد حقوقی شایسته‌ی تنظیم کنند؟ مگر نه این است که اکنون دنیای غرب به دلیل تراضی و توافق نادرست و کلا پنداشتن روح انسان، به این ورطه‌ی تباهی افتاده است؟ آیا می توان ناموس و شرافت یک خانواده را امری بی بها پنداشت و تراضی انسان‌ها در مورد آن را کافی دانست؟ همانگونه که در مسائل مالی، جز تراضی شرطی دیگر نیز در کار بود، در اینجا نیز تنها تراضی کافی نیست؛ بلکه باید دید که مسأله‌ی مورد تراضی در حیطه‌ی تصرف کیست. آیا انسان می تواند روح خود را با توافق، به دیگران بفروشد؟ آیا جز این است که اینک با همین تراضی، زورمندان جهان، مظلومان را زیر تازیانه گرفته اند و نام آورترین متمدنان دنیا، وحشیانه ترین جنایت‌ها را انجام می دهند؟ باری؛ تراضی در قلمرو فطرت امری ارزشمند و معتبر است؛ اما در بیرون از آن، هیچ انسانی حق تراضی با دیگری را ندارد. یک. ۳. بسا که تفاوت در تفسیر و تطبیق است، نه در ظاهر مواد حقوقی از آغاز این رساله آشکارا دیدید که تا چه اندازه بر فلسفه‌ی حقوق و جهان بینی مکاتب حقوقی تأکید ورزیده ایم. در فصول پیشین، برخی از تفاوت‌های مکاتب الهی و مکاتب الحادی و غربی در بحث فلسفه‌ی حقوق تبیین گشت. با عنایت به آن نکات، باید گفت که

**ما ترجیح می دهیم که
عمده‌ی این فصل را به نقد
آن اعلامیه از بُعد فلسفه‌ی
حقوق اختصاص دهیم؛ بویژه
که بررسی مواد حقوقی
بدون عنایت به منابع و مبانی
حقوقی کاری بی ثمر است.
آنگاه که از این بُعد به نقد
"اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر"
بپردازیم، در می یابیم که
اساسی ترین عامل ناکامی
آن، گسستن از آفریدگار
هستی و فاصله گرفتن از
فطرت الهی انسان‌ها در
تدوین و اجراست**

چه بسا در بررسی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های تدوین گشته در این باب، مواد خوشنما و زیبا چهره‌ای را بیابیم که در ظاهر، با مواد حقوقی اسلام یکسان باشند. مثلاً آنگاه که سخن از آزادی، امنیت عمومی، رفاه، آموزش و پرورش، و مانند آنها به میان می آید، دیده می شود که بعضی از مواد حقوقی آن اعلامیه با تعالیم اسلام ظاهراً هم‌نوا و هماهنگند. همه‌ی مکاتب حقوقی می خواهند که انسان آزاد و سرفراز زندگی کند و در جامعه نظم و آسایش حکمفرما شود و انسان‌ها به سعادت و کامرانی دست یابند. بسی کمیابند کسانی که جز این نظر داشته باشند. اما نباید بدین صورت فریبنا دل بست. باید دید و رای این واژه‌ها، چه اندیشه‌ها و مفاهیمی تعبیه شده‌اند. باید نگریست که تفسیر هر مکتب از آزادی و سعادت و رفاه چیست. آیا تنظیم کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، همان مفهوم را از آزادی و نظم اراده می کنند که قانونگذار آسمانی اراده می کند؟ روشن است که این اختلاف برداشت، در ناهمگونی واژه‌ها ریشه ندارد. هرگز نمی توان با یکپارچه ساختن دستمایه‌های صوری فرهنگ، از قبیل زبان و آداب و رسوم، به تفاهم فرهنگی دست یافت. این اختلاف تفسیر، در چند گونه‌ی جهان بینی‌ها ریشه دارد. هنگامی که تفسیر آزادی متفاوت باشد، پیداست که دو ماده‌ی حقوقی همشکل، در عرصه‌ی اجرا آنقدر تفاوت می یابند که هرگز نمی توان آن دو را از یکدیگر بازشناخت. از همین روست که برخی از اندیشه‌وران اسلامی، در معبد باورهای غربی به کرنش در می آیند. بدین خیال پوچ که سخن غرب با سخن وحی یکسان است و با این ادعا که اگر تعصب کنار نهاده شود، تفاوتی در میان نیست. اینان غافلند که در گیراگیر تفاوت دو جهان بینی، جز با فداشدن آرمان‌های اصیل یک مکتب، تفاهم حاصل نمی شود. بدین سان، در بررسی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و نمونه‌های همتراز آن باید بهوش بود که ظاهر مواد حقوقی ما را نفریبد. باید دانست که یک ماده‌ی حقوقی برای اجرا، پیرو تفسیر و برداشت هر مکتب است. بسا که از رهگذر تفسیرهای گوناگون، دو تطبیق متضاد از یک ماده‌ی حقوقی صورت پذیرد. دو. از ادعا تا عمل بیشتر نیز این سخن دلپذیر امام امیر المؤمنین (علیه السلام) در میان آمد که حق در وصف و

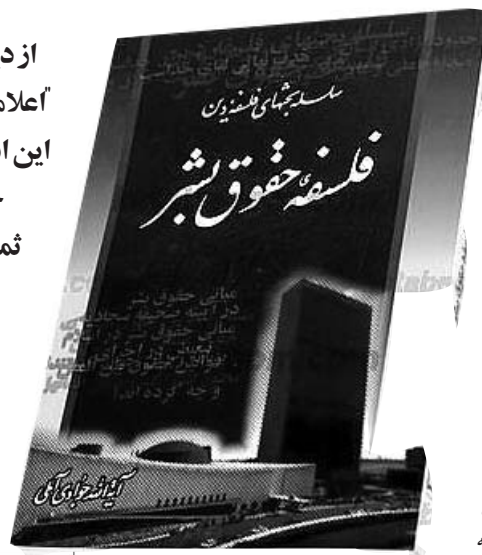


زبان آوری عرصه ای گشاده دارد، اما در عمل بسیار تنگ میدان است. در مطالعه‌ی حقوقی، می توان در سه جایگاه از حق سخن گفت: سخن پردازی، قانون نویسی و اجرا. دو مرحله‌ی نخست بسیار ساده ترند. می توان بسی زیبا و دلپذیر از ویژگی های دلربای حق سخن گفت و آنگاه با واژگانی خیره کننده آن ویژگی ها را در بستر مواد حقوقی جاری ساخت. در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به گونه‌ای دلپذیر از حق آزادی قلم و آزادی بیان، حق استفاده از مسکن مناسب، حق استفاده از منابع طبیعی، و از این قبیل

حقوق انسانی سخن رفته است. اما آیا قانونگذاران بین المللی به هنگام اجرای این مواد، همین گونه زیبا و دلپذیر رفتار می کنند یا این که جهان را به بوی تعفن عملکرد زشت خویش می آلودند؟ باید هشیار بود که واژگان زیبا و گوش نواز، انسان را نفرینند. خداوند متعال به پیامبر گرامی می فرماید: اِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ اَجْسَامُهُمْ وَ اَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا لِقَوْلِهِمْ (۱) آنگاه که بدیشان می نگری، پیکرهاشان تو را به شگفتی و می دارد؛ و هر گاه که سخن می گویند، به گفتارشان گوش فرا می داری. این نشان می دهد که منافقان و مُلحدان در عرصه‌ی ادعا و سخنوری، توانی سرشار و شگفتی زا دارند و گفتارشان چنان دلرباست که گوش آدمی را به استماع جذب می کند. و از همین رهگذر می توان فهمید که چرا گفته اند برای آزمون انسان عالم و تشخیص آموختگی های یک فرد، باید به عمل او نگریست. با این میزان می توان فهمید که آیا کسی مطلبی را به راستی آموخته است یا خیر. و نیز به همین دلیل است که هر جا سخن از دانش است، از نور و هدایت نیز اثر هست. علم و دانش، بی فروزش چراغ عمل صالح، تاریک است و تاریکی افزا. قرآن کریم، آنگاه که دانایان و نادانان را می سنجد، نخست از هدایت و نور سخن می گوید: اَمَنْ هُوَ قانت اَنَاءَ اللَّيْلِ ساجداً و قائماً يَحْدُرُ الْاٰخِرَةَ و يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ فُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ و الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ (۲) [آیا آن کس که شبانگهان، به سجده و ایستاده، نیایش می کند و بیم آخرت و امید رحمت

پروردگارش را دارد، همانند کسی است که حالتی چنین ندارد؟ بگو: آیا دانایان و نادانان برابرنند؟] پس میان دانش حقیقی که آمیخته با عمل و نور است، و دانش ظاهری که سرشار از ادعاهای زیباست، باید تفاوت نهاد. آن بخش از ادعاهای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که زیبا و دل‌فریب جلوه می کنند، از همین گونه اند و بس! سه. کاستی های بنیادین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر با شرحی که گذشت، روشن شد که این اعلامیه دارای ناراستی ها و کاستی های اساسی است که ریشه در

برخی از کارهایش رابطه‌ی خویش را با جهان تیره می کند و گاه نیز وضع جهان را به سامان می آورد. این غفلت سبب شده است که قانونگذاران بین المللی برای رفع آلودگی های مادی احساس مسؤولیت کنند، اما بر آلودگی های حقیقی جهان چشم بر بندند؛ آلودگی هایی که حاصل سیاهکاری ها و گناهان خود انسانند. بدین ترتیب، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر برای آلودگی محیط زیست و حتی اعماق دریاها دل می سوزاند. که البته این، به جای خود شایسته است، لیکن تأثیر رفتار سوء



از دیگر کاستی های بنیادین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر این است که انسان را در برابر خدا آزاد پنداشته است. ثمره‌ی چنین پنداری آن است که مثلاً در ماده‌ی سی ام، به انسان حق داده است که هر که را می خواهد، به همسری برگزیند

انسان را در جهان نادیده می گیرد. قرآن کریم همواره به ما هشدار می دهد که به این رابطه‌ی عمیق انسان با جهان، هوشیارانه عنایت ورزیم: وَاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلٰى الطَّرِيقَةِ لَا سُنْبِنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا (۴) [اگر مردم در راه درست پایداری کنند، ایشان را از بارانی سرشار بهره مند می سازیم]. این پیوند میان پدیده های آفرینش و رفتار آدمی، از سوی آنان که دیده‌ی حق بین ندارند، قابل درک نیست. این رابطه در همه‌ی شریعت های الهی مورد عنایت خدا است، اما قانونگذاران بین المللی که بعضاً مدعی پیروی از کتاب های آسمانی اند، از این پیوند، سراسر غافل مانده اند و به همین سبب، نتوانسته اند در تدوین مواد حقوقی، به گونه‌ای تدبیر کنند که تیرگی های حقیقی جهان را روشنی بخشند و آلودگی های پایدار و مرگزا را از پیکر هستی بشویند. سه. ۳: غفلت از رابطه‌ی انسان با خداوند از دیگر کاستی های بنیادین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر این است که انسان را در برابر خدا آزاد پنداشته است. ثمره‌ی چنین پنداری آن است که

انحراف های فکری مکاتب غیر دینی دارند. اکنون به برخی از آن کاستی ها اشاره می گردد. سه. ۱: گسستن از فطرت قانونگذاران بین المللی تنها به "طبیعت" بشر نظر کرده اند و فطرت انسان را نادیده گرفته اند. برای تبیین این سخن، ناگزیریم که خطوط اصلی روابط حقوقی را بر اساس فطرت ترسیم کنیم. این خطوط سه گانه را می توان در این عبارت کوتاه مختصر کرد: اول: حق بهره‌وری معتدل و سازمان یافته از مزایا و نعمت های جهان؛ دوم: وظیفه‌ی می راند، هیچ شباهتی با این تفکر برتر دینی دارد؛ کدام جلوه‌ی حقوقی زیباتر از این بیان حضرت مسیح (علیه السلام) است که: اَلتَّارُكَ لِشَفَاءِ الْمَجْرُوحِ شَرِيكَ لِجَارِحِهِ. (۳) [کسی که در اندیشه‌ی بهبود یک زخم خورده نباشد، با زخم زنده‌ی وی همدست است]. سه. ۲: غفلت از رابطه‌ی انسان و جهان آفرینش مکتب های غیر الهی نتوانسته اند رابطه‌ی انسان و جهان آفرینش را به درستی ارزیابی کنند. این مکتب ها غافل از آنند که انسان گاه با

مثلاً در ماده‌ی سی ام، به انسان حق داده است که هر که را می خواهد، به همسری برگزیند. در این دیدگاه، انسان در انتخاب راه شخصی خود آزاد فرض می شود. اما در دین الهی، میان دو مفهوم آزادی فرق نهاده شده است. هر گاه انسان را در قلمرو دین و حفظ رابطه اش با خداوند جهان آفرین، بنگریم، او را آزاد می بینیم؛ اما آنگاه که او را در برابر خدا ملاحظه کنیم، در می یابیم که یک بنده‌ی محض است. یکی از برترین نمونه های این آمیختگی آزادی و بندگی، امام علی (علیه السلام) است. آن امام بزرگ در شکوهمند ترین سخنان، هر سه گونه‌ی آزادی. اخلاقی، عرفانی، و حقوقی. را تبیین و ترویج فرموده است. به این سخن بشکوه بنگرید: اَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ؟ (۵) [آیا آزاده‌ای نیست که از این نخ‌رده طعام مانده در میان دندان های نسل پیش در گذرد؟] اگر به این سخن نیک بنگریم، در می یابیم که آغاز آن، آزادی اخلاقی؛ و فرجامش، آزادی عرفانی. وارستگی و گسستگی از همه‌ی بندها و دام های جهان است. در همه‌ی صحنه های زندگی، بویژه برای ما که نسل پیشین را در هوای ظلمت آلوده‌ی طاغوت پهلوی تجربه کرده ایم، این سخن جاری است. این ریاست خواهی ها و دنیا جویی ها که برخی در پی آنند، همان خرده طعمی است که لابلای دندان های آن نسل مانده است. آزاد، کسی است که بداند دارای چه مایه از ارج و عزت است و خود را بدین پس مانده‌ی بونیناک و عفن مشغول ندارد. اگر از این مرحله فراتر رویم، سرانجام راه، همان آزادی عرفانی و بریدن از همه‌ی تعلقات فرومایه است. در کلام مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آزادی حقوقی نیز عنایت شده است: وَاَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنِ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَاَنْ سَأَقْتَكِ الْاَلِي الرِّغَابِ. (۶) [جان خود را از هر فرومایگی بیالای، اگر چه دوست داشتی و دلخواه تو باشد]. همان امام همام شرح داده است که چرا باید به این آزادی حقوقی ارج نهاد و آن را شیوه‌ی خود ساخت: فَانْكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلَ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا (۷) [تو هرگز در برابر آنچه از جانت مایه می گذاری، برابری در خور و شایسته نمی یابی]. این قصرها و ریاست ها و دارایی ها هرگز نمی توانند با کرامت نفس انسان برابری کنند. هر کس کرامت روح را بدهد و آن ها را بگیرد، زیانکار است. پس هر سه گونه‌ی آزادی، مورد تأیید دین است. اما در برابر خداوند،



هیچگونه آزادی و اختیاری در میان نیست. نزد خدا همه عبند و مملوک: **أَنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا** (۸) [هیچ کس در آسمانها و زمین نیست مگر آنکه بنده وار به سوی خدایم آید]. بدین سان، چگونه می توان با تدوین مواد حقوقی، این اختیار را به انسان سپرد که در برابر خدا و احکام او آزادانه تصمیم بگیرد؟ آیا آزادی انتخاب راه و همسر و پیشه و... بدون عنایت به این بندگی، سرانجامی جز وضعیت کنونی جهان دارد؟ قانونگذاران بین المللی باید این مایه از انصاف را در تدوین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به کار نمی دهند، مگر اینکه نزدشان بایستی و هوشیار باشی. آیا کسانی که از یک دینار در نمی گذرند، امانت جهان را به دیده‌ی احترام می نگرند؟ به همین دلیل است که اکنون حتی قوانین خود ساخته‌ی همین هیأت مدیره، تنها برای سرکوب مظلومان و مستضعفان جهان به کار بسته می شود. در این چند دهه، این حاکمان نخست به تدوین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر دست زدند. آنگاه برای آن که این اعلامیه را الزام آور سازند، میثاق بین المللی حقوق بشر را تنظیم کردند. سپس تدابیر اجرایی این میثاق را بر نهادند تا روشن شود که سرپیچان از این قوانین چه کیفری دارند (۹) با این همه، در کدام گوشه از جهان، سازمان ملل متحد با ابزارهای تشکیلاتی اش توانسته است بیداد و خونریزی را فرونشاند و داد مظلومان را بستاند؟ هنگامی که مقدس ترین باورهای بیش از یک میلیارد انسان مسلمان مورد هجوم قرار می گیرد، این هیأت مدیره از مهاجم دفاع می کند یا او را به مجازات می رساند؟ چهارم: تبعیض در اجرای قوانین حقوق بین الملل یکی از سیاه ترین بخش های کارنامه‌ی سازمان ملل متحد و حاکمان بر آن، روا داشتن تبعیض در اجرای قوانین بین المللی است. در حقوق بشر اسلامی، به قواعدی جهان شمول بر می خوریم که به هیچ گروه یا منطقه ای اختصاص ندارند و باید بدون تبعیض، در باره‌ی همه‌ی انسان ها و مناطق جهان اجرا گردند. از آن میان، به این روایت ارزنده اشاره می کنیم: **ثَلَاثَ مَلْعُونٍ مَنْ فَعَلَهُنَّ: الْمُنْعَوِّطُ فِي ظِلِّ النَّزَالِ وَالْمَانِعُ الْمَاءَ مِنَ الْمُنْتَابِ وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ**. (۱۰) [از رحمت ویژه‌ی خدا، سه دسته بی بهره اند: آن دسته که محیط زیست را آلوده کنند؛ آنها که مردم را از آب نوبه ای که به ایشان

تعلق دارد، محروم سازند؛ و کسانی که راه آمد و شد آزادانه‌ی دیگران را ببندند]. اینگونه تعالیم هرگز به مناطق مسلمان نشین محدود نمی شوند. مسلمانان نیز مجاز نیستند که هیچک از این سه کار و اموری از این قبیل را به زیان غیر مسلمانان

آیا حاکمان کنونی جهان همین گونه قوانین حقوقی را، که از قضا در مواد حقوقی شان فراوان بدانها پرداخته شده است، در حق مظلومان و مسلمانان رعایت می کنند؟ به راستی، این تبعیض ظالمانه در کدام ریشه ریشه دارد؟

صهیونیستی جز این انتظار نمی رود که حق و توتو را با همه‌ی رسوایی اش برای قدرتمندان تصویب کند. با وجود حق و توتو برای قدرتمندان، چگونه می توان این ادعا را پذیرفت که همه‌ی دولت ها و ملت ها در برابر قوانین بین المللی یکسانند؟ این



یکسانی جز بدین معنا نیست که همه‌ی مردم جهان باید در برابر خواسته‌ی قدرتمندان و دارندگان حق و توتو تسلیم باشند. و شگفتا که دستاویز این همه تبعیض همان تراضی دولت هاست! نتیجه‌ی این تبعیض قلدرانه آن است که ملت های جهان، و نه تنها دولت ها، در برابر زورمندان تحقیر گردند. در شورای امنیت سازمان ملل متحد، پنج عضو دائم حضور دارند که معیار گزینش آنها نه فضل و کمال، که پیروزی شان در جنگ جهانی و قدرت برتر سیاسی و نظامی است. در برابر، اعضای متغیر این شورا هر دو سال یک بار انتخاب می شوند و گزینش پیاپی آنها ممکن نیست؛ مبادا که به اقتدار همیشگی آن اعضای دائم لطمه ای بزنند. با این همه، اگر حتی یکی از همین پنج عضو هم قانونی را با سود خود سازگار نبیند، می تواند آن را توتو کند. رسوایی همین تبعیض، هیأت مدیره‌ی جهان را بر آن داشت تا به سال ۱۹۵۰ در قطعنامه‌ی اتحاد برای صلح چاره ای بیندیشد. آن چاره اندیشی که درحقیقت تکمله‌ای بر حق و توتو و نه تعدیل آن بود، مقرر داشت که هر گاه اعضای شورای امنیت نتوانند در مورد برخی از مسائل به تفاهم دست یابند، مسأله به مجمع عمومی سازمان ملل بازگردد. پیداست که این، گریز گاهی بود برای رهایی از بن بست توتو. به این ترتیب، قانونگذاران بین المللی حتی برای اجرای مواد حقوقی به

ظاهر عادلانه نیز راه را بر جهان بسته اند و با ابزاری به نام حق و توتو، آخرین روزن های روشنایی را کور کرده اند.

پیداست که در چنین وضعیتی، از تشکیلات وابسته‌ی سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین المللی که بر همان سیاق رفتار می کنند، نمی توان انتظار خیر داشت. یونسکو که یک نهاد فرهنگی، علمی و تربیتی است؛ سازمان بهداشت جهانی؛ سازمان بین المللی کار؛ و دهها نهاد به ظاهر سودمند و صالح که در خدمت هیأت مدیره‌ی جهانند؛ و حتی نهادهایی چون جنبش غیر متعهدها، و سازمان کنفرانس اسلامی، همه، راهی را می روند که از صراط مستقیم بسیار فاصله دارد. از همین رو، این نهادهای بین المللی حتی به شمه‌ای از اهداف مورد ادعای خود نیز نرسیده اند. گرسنگی، فقر، درگیری و ستیز نژادی، برتری جویی تسلیحاتی، تجاوز به حریم مقدس فرهنگ و دین و خاک دیگران و بسیاری از دیگر آشوب های منطقه ای و جهانی از یک سو؛ و فساد و ویرانی اخلاقی که جهان را در بر گرفته است و هر روز ارمغانی نوین از پریشانی و درماندگی نصیب بشر می کند، از سوی دیگر؛ انسان امروز را هشدار می دهند که اسیر طبیعت باقی نماند، فطرت را به یاد آورد، و به سوی حقیقت باز گردد. بدین امید، همپای همه‌ی صالحان منتظر، تلاشمندان چشم به راه ظهور موعودیم... بدان مثل که شب آستان است روز از تو ستاره می شمرم تا که شب چه زاید باز.

- ۱- منافقون، ۴
- ۲- زمر، ۹
- ۳- کافی، ج ۸، ص ۳۴۵، روایت (۲) ۵۴۵
- ۴- جن، ۱۶
- ۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶، ص ۱۹۰
- ۶- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۱۲۸، بند ۷۸۶
- همان.
- ۸- مریم، ۹۳
- ۹- برای مطالعه‌ی بنگرید به: حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین المللی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲
- ۱۰- کافی، ج ۲، ص ۲۹۲، روایت ۱۲
- ۱۱- آل عمران، ۷۵
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۷۲، باب ۵۰، ص ۱۴۴، روایت ۳

دکتر مصطفی محقق داماد



مبانی نظری حقوق بشر در اسلام

آیت... دکتر سید مصطفی محقق داماد در بحثی که درباره مبانی نظری حقوق بشر در اسلام داشته نکاتی را در این زمینه مطرح کرده که سایت دی پرس به صورت اختصاصی این مطلب را منتشر می کند. این بحث را با هم بی می گیریم.

در بحث حقوق بشر و اسلام ما باید قبل از هر چیز به چند مسئله به نحو نظری بپردازیم. من در این فرصت کوتاه به چند مورد فقط اشاره میکنم.

نخستین مسئله موضوع حق و تکلیف است. بی تردید حقوق بشر جهانی در قرن ما مدعی شد که با قطع نظر از تکالیف تکلیف گذاران، بشر از آن جهت که بشر است دارای حقوقی لازم الرعایه میباشد. حق حیات یکی از آن موارد است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده سوم چنین مقرر میدارد:

«هرکس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد»

تعبیر حق حیات هر چند هم اکنون برای ما کاملاً آشنا و مأنوس است ولی برای ادبیات موجود در مقطع تاریخی صدور اعلامیه بدیع و ره آوردی تازه و نو تلقی شد. در حالی که ناگفته پیداست که منع آدم کشی یا زشتی آن برای بشر قبل از آن تاریخ از امور مسلم محسوب میشده

و به گونه های مختلف در اعلامیه ها، فرامین پادشاهان (مانند کوروش) و فرمانروایان و قوانین وضعی نظیر حمورابی و نیز متون مقدس دینی قبل از اعلامیه جهانی آمده است.

اینک سوال این است که ره آورد جدید اعلامیه جهانی برای بشریت چه بوده است؟ چرا برای بشر نیم قرن قبل امر بدیع و تازه ای تلقی شده است؟ انسانها که گوششان از فرامین کشور داران و توصیه های پیامبران نسبت به منع آدم کشی پر بوده چرا پیام ماده ۳ اعلامیه را برای خویش ارمغانی بدیع تلقی نمودند. آنچه امروز میخواهم بیان کنم پاسخی است که به نظر اینجانب در این زمینه رسیده است.

واقعیت این است که پیش از اعلامیه حقوق جهانی بشر، اگر چه میتوان پذیرفت که آدم کشی در بعضی جوامع ممنوع بوده ولی با اندک تأمل و انصاف تصدیق خواهیم کرد که اولاً: منع آن نه به خاطر آن بوده که برای بشر حق حیات منظور شده و کشتن او تجاوز به حق او تلقی گردیده، خیر، آدم کشی، صرفاً به حکم قانون و یا فرمان پادشاه ممنوع بوده و به اصطلاح فنی، آدمی مکلف بوده که دستورات قانون و فرمان پادشاه را اطاعت کند و به حکم و فرمان او آدم کشی ممنوع بوده است. آدم کشی سرپیچی از فرمان پادشاه و یا قوانین بوده نه آنکه تجاوز به حق دیگران تلقی گردد و قانون صرفاً از حقوق حق داران

حمایت نماید.

و ثانیاً، جای انکار نیست که مطالعه تاریخ بشر نشان می دهد که برای اکثر جوامع تا آن روز، و متأسفانه هنوز همین فکر در مغز بشر متمدن کنونی ریشه کن نشد و هرزگاهی از گوشه ای خودنمایی میکنند، بشر از آن جهت که بشر است، به رسمیت شناخته نمیشود، انسان ها به خودی و غیر خودی تقسیم و تنها انسان های خودی انسان محسوب و مابقی از هیچ گونه ارزش و حرمتی برخوردار نیستند. جنگ ها، کشتارهای دسته جمعی، غارت ها، آدم ربائی ها و برده گیری ها همه و همه ناشی از همین طرز تفکر صورت می پذیرد. و به دیگر سخن انسانهای زورمند به خود

چنین حقی می دادند که برای تأمین آسودگی و فراهم ساختن نیازهای خود و کسان و وابستگانشان که مجموعاً افراد خودی او را تشکیل می دادند، به دیگران تعدی کنند و با نابود ساختن آنان اقتدار خویشان را افزایش دهند، درست همان گونه که امروز آدمیان نسبت به حیوانات و یا مظاهر طبیعی اطراف خود می نگرند، برای آنان حق حیات قائل نیستند، بلکه به دلیل آن خود را انسان می دانند و انسان اشرف از آن هاست، به انگیزه تأمین غذا و پوشاک به هر وسیله ممکن آن را به چنگ می آورند و قربانی خویش می سارند. بگذریم از سیرت نوادر تاریخ، مانند کوروش، رویه و خصلت پادشاهان و کشور گشایان چیزی جز این نبود.

به هر حال این تفکر که تنها دسته ای از آدمها حق حیات دارند نه همه، فکری رائج و غالب بوده است. برای یونانیان، غیر یونانی، بربر(وحشی) خوانده می شد. فلاسفه بزرگ یونان باستان نیز بر همین عقیده بوده اند. ارسطو معتقد بود که: «طبیعت خواسته است بربرها، برده باشند، آن هم برده یونانی ها» افلاطون به هموطنان خود توصیه می کرد که در رفتار با هم با گذشت باشند، اما هرگز بر این عقیده نبود که غیر یونانیان نیز شایسته برخورداری از همان رفتاری اند که او توصیه می کرد. در آثار ارسطو همیشه گروه هایی از حقوق مستثنی هستند، زنان، دیوانگان،

بیگانگان، بردگان...

راه دوری نرویم، در همین قرن معاصر خودمان، مگر تفکر نژادپرستی دوباره با توجیهی فلسفی مجدداً زنده نشد و آن همه نسل کشی و فاجعه های انسانی را به بار نیاورد؟

جالب است بدانید که حتی در آموزه های ادیان سلف، حسب برداشت ها و تفسیرهای بعضی از مفسرین آن ها، نیز قضیه از همین قرار است. انسان به هیچ وجه صرفاً از آن نظر که انسان است ارزشی ندارد و صاحب حق حیات نمی باشد. انسانها تقسیم می شوند به مؤمن و کافر، دسته اول جانشان محترم و از حمایت برخوردار است و دسته دوم به هیچ وجه حق زندگی و زیستن بر کره خاکی ندارند.

برخی مفسران تورات می گویند که به موجب نصوص کتاب مقدس خداوند یهودیان را قوم برگزیده و برتر دانسته و آنان اشرف انسان ها بلکه اشرف موجوداتند. آنان را به غلبه و پیروزی بر دیگران توصیه نموده است، غلبه بی رحمانه ای که در هنگام پیروزی دمار از روزگار مردم مغلوب درآورد، همه آنان را بکشند و جانداری از آنان را باقی نگذارند، خانه همه را ویران کنند و گیاهانشان را بسوزانند در تورات آمده است:

پس الان برو و عمالیق را شکست بده و جمیع مایملک ایشان را نابود ساز و برایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل شیرخوار و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش

و نیز در جای دیگر آمده است:

چون به شهری نزدیک می شوی تا با آن جنگ کنی، آن را برای صلح ندا بکن، اگر تو را جواب صلح بدهند و دروازه را بگشایند آن گاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، اموالشان را به تو دهند و خدمتکار تو شوند و اگر تسلیم نشدند پس آن جا را محاصره کن، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش، اما زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشند غنائمند و یهود خدایت، آنرا به تو سپرده، همه را به تاراج ببر. با همه شهرهائی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت نباشند چنین رفتار نما.

یکی از جاذبه های تعلیمات مسیحیت که موجب گسترش آن شد، انکار برگزیده بودن قوم یهود بود و لذا در





انجیل آمده است:

و پطرس گفت: اینک می فهمم که فقط یهودیان محبوب خدا نیستند، بلکه از هر کس از هر نژاد و قومی خدا را بپرستد و کارهای نیک کند، مورد پسند او واقع می شود.

در قرآن نیز به صورت احتجاج با یهودیان آمده است، ای یهودیان اگر معتقدید که شما (تنها) محبوب های خداوند هستید، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید، ولی هرگز چنین نخواهید کرد.

به هر حال این تفسیری بود که روحانیون یهود از متون مقدس ارائه می دادند، و بر اساس همان چه که خود تفسیر می کردند با مردم رفتار می نمودند.

در اسلام نیز، بعضی چنین تفسیری دارند که مسلمانان همواره باید با غیر مؤمنین بجنگند تا آن که آنان تسلیم شوند و به دین اسلام بگروند. به تعبیر دیگر، از نظر آنان اصل در روابط با بیگانگان، روابط خصمانه و جنگ است مگر مسلمانان توان نداشته باشند. صاحبان این نظریه برای عقیده خویش مستندات از آیات قرآن و روایات و عمل بعضی از خلفاء ارائه می دهند. به موجب این تفسیر، انسان از آن جهت که انسان است دارای حق حیات نیست، بلکه انسان مؤمن حق حیات دارد، و انسان غیر مؤمن واجد چنین حقی نیست.

ولی ما معتقدیم که در تعلیمات اسلامی، هر چند انسان مؤمن به خاطر ایمان از احترامات و حقوق خاصه برخوردار می باشد، ولی این بدان معنی نیست که انسان های غیر مؤمن حق حیات ندارند، خیر، انسان از آن نظر که انسان است واجد کرامت انسانی و از حق حیات برخوردار است، تنها سالب حق حیات از انسان ایجاد مزاحمت و آزار دیگران یعنی وجود حالت خطرناک و فساد در ارض شناخته شده است و تنها کشتن این گونه افراد، کشتن به حق معرفی گردیده و زندگی مابقی انسان ها مورد احترام خداوند دانسته شده است.

در قرآن آمده است: و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق (نکشید انسان را که جان او مورد احترام خداوند است، مگر به حق باشد)

و لا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق - این گونه آیات حامل دو پیام

است:

یکی این که نفس آدمی از احترام برخوردار است و این احترام را خداوند به ذات نفس آدمی اعطاء فرموده، و منع قتل نه صرفاً یک تکلیف است، بلکه از این جهت که به نفس محترمه تجاوز می شود و حرمت نفس محترمه بایستی همواره مورد حمایت قرار گیرد، قتل ممنوع گردیده است و به دیگر سخن و به اصطلاح فنی تعلیق حکم بر وصف مشعر بر علیت است، و التی... که صفتی برای نفس آدمی بیان شده در حقیقت، بیانگر علت حرمت قتل است. دوم این که نفس آدمی از آن جهت که آدمی است محترم است و تجاوز به آن مطلقاً ممنوع است، و تنها استثنائی که به این عام و مطلق وارد آمده الا بالحق است، بنابراین باید کشتن به حق

ما معتقدیم که در تعلیمات اسلامی، هر چند انسان مؤمن به خاطر ایمان از احترامات و حقوق خاصه برخوردار می باشد، ولی این بدان معنی نیست که انسان های غیر مؤمن حق حیات ندارند، خیر، انسان از آن نظر که انسان است واجد کرامت انسانی و از حق حیات برخوردار است

مشخص شود که چیست. خوشبختانه قرآن مجید در آیه ای دیگر به نحو مشخص موارد کشتن به حق را احصاء فرموده است. که عبارت است از آیه ۳۲ سوره مائده که: من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً به موجب آیه مزبور فقط دو مورد اعدام انسان مجاز و مشروع و کشتن به حق دانسته شده و مابقی انسان ها دارای حق حیات معرفی شده اند و تعدی به جان آنان ممنوع شده است: مورد اول آن جا که کسی دیگری از هم نوعان خود را کشته یعنی حیات محترم دیگری را سلب و حق وی را تضییع نموده و از این رهگذر دوام

زندگی او منوط به جلب رضایت کسی است که حق وی مورد تعدی قرار گرفته است. و مورد دوم اعدام کسی که اقدام علیه امنیت اجتماعی نموده و نظم عمومی را برهم زده است [فساد فی الارض].

به نظر ما در تعلیمات اسلامی هر انسانی که مشمول دو مورد استثناء فوق نشود دارای حق زندگی است و هیچ کس حق

در اسلام نیز، بعضی چنین تفسیری دارند که مسلمانان همواره باید با غیر مؤمنین بجنگند تا آن که آنان تسلیم شوند و به دین اسلام بگروند.

به تعبیر دیگر، از نظر

انان اصل در روابط با

بیگانگان، روابط خصمانه و جنگ است. به موجب

این تفسیر، انسان از آن

جهت که انسان است

دارای حق حیات

نیست، بلکه انسان مؤمن

حق حیات دارد، و انسان

غیر مؤمن واجد چنین

حقی نیست.

ندارد به حیات او تجاوز کند، و مؤمن و غیر مؤمن در این امر مساویند، و غیر مؤمن مادام که مصداق یکی از دو عنوان مذکور نشود صرفاً به خاطر عدم ایمان محکوم به مرگ نمی باشد. عنوان اول مربوط به حقوق خصوصی و عنوان دوم مربوط به حقوق عمومی است.

مورد اول، حق خصوصی

آنجا که شخصی به حق حیات دیگری تجاوز می کند، حیات خود را بی حرمت کرده است. در مورد حکم قصاص مطرح می شود که با اندک تأمل روشن می گردد این حکم در زمان خودش کاملاً یک حکم ضد خشونت و مملو از محبت و مهربانی بوده است. برای روشن شدن این ادعا بایستی در آیه قصاص اندکی دقت نماییم. آیه مزبور، با این جمله شروع می شود: یا ایها الذین

آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی... ملاحظه می فرمائید که کتب علیکم، یعنی بر شما مقرر، واجب و فرض شده است این عبارت در نظر بدوی رساننده یک تکلیف امری است و به هیچ وجه جنبه تخییری و ترخیصی ندارد. ولی با اندک تأمل روشن میشود که کشتن قاتل بر اولیاء مقتول، یک تکلیف امری نمی تواند باشد. سؤال این است که پس چه چیزی امر و تکلیف است؟

از آیه شریفه کاملاً پیداست که حکم قصاص، یک حکم محدودکننده و به اصطلاح طردی و منعی است، نه حکم حاوی اعطاء حق. و جنبه امری و تکلیفی آن همان حیث محدود و مقید سازی مخاطبین است.

برای تبیین کامل آیه شریفه، بایستی به زمینه فرهنگی موجود در جامعه مخاطب آیه رجوع نماییم. در جامعه عربی زمان نزول وحی، عادت و عرف چنین بود که اگر کسی از یک قبیله فردی را به قتل می رساند یا حتی او را مجروح می ساخت، قبیله آسیب دیده سعی می کرد با تمام توان انتقام بگیرد. و انتقام چنین عملی منجر به آن می شد که از قبیله جانی هر کس را و هر چند تن را به دست می آورد و توان سلطه بر او داشت به قتل می رسانید.

آیه شریفه در خطاب به اهل ایمان می فرماید: بر شما قصاص مقرر شده است. قصاص یعنی مقابله به مثل و با چنین حکمی اختیارات اولیاء دم را محدود کرده به حدود شخص جانی فقط، نه جز آن و رعایت اصل برابری. و به دیگر سخن، آیه شریفه حاوی سه مفهوم است، ۱- اصل حق تلافی ۲- رعایت برابری در کمیت، یعنی جرح در قبال جرح، و قتل در قبال قتل ۳- انتقام فقط از شخص جانی مجاز است، نه غیر آن. و چنین حکمی کاملاً محدودکننده و آمرانه است، اگر من که تا امروز حق داشتم در تمام کلاس های یک مرکز علمی جلسه درس خود را تشکیل دهم، چنان که ناگهان با دستور از سوی مقامات اداری مواجه شدم که شما فقط حق دارید در کلاس شماره ۱۴ جلسه درس تشکیل دهید، آیا این دستور محدودکننده نیست؟ بی تردید چنین است.

جالب است بدانید که قرآن مجید در ذیل آیه شریفه، مخاطبین و صاحبان این حق خصوصی را توصیه به عفو و



گذشت می‌نماید، گذشت یا بزرگوارانه و بلاعوض است و یا گذشت در عوض پرداخت بهای مالی است، که در صورت اخیر قرآن مجید توصیه می‌فرماید که در فرض تصمیم بر گذشت معوض اولاً در مقدار و ثانیاً در صورت تعهد جانی به پرداخت خون بها، بزرگواری و کرامت نفس رعایت شود، مقدار عادلانه پیشنهاد شود، و در مؤاخذه و مطالبه و پیگیری طلب، سختگیری و سرسختی به کار نرود. همان طور که به طرف مقابل توصیه می‌کند که در فرض توان و استطاعت، محترمانه و به دور از هر گونه کینه، حقد و عداوت نسبت به پرداخت مبادرت ورزند، توجه کنید:

... فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْئًا فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ.
با این بیان وجه مهربانانه بودن این حکم کاملاً روشن می‌گردد. مهربانی در این است که، برای اتفاق افتادن یک جنایت، سال‌ها میان کسان جانی و مجنی علیه خصومت و کشمکش ادامه نمی‌یابد، و برای جبران یک جنایت، صدها جنایت دیگر رخ نمی‌دهد، و از همه بالاتر در فرض عفو و گذشت، یکی از بالاترین ارزش‌های انسانی متجلی می‌شود. عفو، یعنی همان ارزشی که نشانه کرامت آدمی است و خداوند در قرآن مجید، عفو و گذشت بندگان خود از دیگران را نزدیک‌ترین امر به تقوی و اجزش را با خود و آن را مستلزم منطقی گذشت خویش از گناهان بندگان قرار داده است. قرآن می‌فرماید:

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟
بخشید، حتی سرزنش نکنید، آیا نمی‌خواهید خدا هم از شما درگذرد.
وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
اگر عفو کنید و درگذرید خداوند بخشاینده مهربان است.

در این آیات دو کلمه به کار رفته است: یکی عفو است و دیگری صَفْح. عفو به معنای درگذشتن از گناه و عقوبت نکردن مذنب است. ولی صَفْح به معنای درگذشتن به گونه‌ای که حتی سرزنش نکردن است.

وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَىٰ وَ مَنْ عَفَىٰ وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ -
قرآن مجید پس از آیه قصاص، می‌فرماید:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ وَسؤال این است که حیات در چیست؟ برخی گمان کرده و می‌کنند، که منظور از حیات در آیه شریفه این است که، وقتی قاتل را بکشیم، دیگران می‌ترسند، و دیگر کسی را نمی‌کشند و مردم از این رهگذر به حیات دست می‌یازند، به نظر آنان قرآن با این جمله توصیه به کشتن جانی کرده است.

به نظر اینجانب این گونه برداشت از قرآن مجید مخلوش است، چرا که با اندک تأمل در مطالبی که گفته شد، به خصوص نهاد مقدس و نورانی عفو با آن جایگاه رفیعی که قرآن برای آن برمی‌شمرد، هیچ‌گاه نمی‌توان این آیه را بر کشتن جانی تفسیر نمود، چرا که معنایش این است که اگر عفو نکرید به حیات اجتماعی خواهید رسید!! و چنین نتیجه‌ای به دور از پیام قرآن مجید است.

به نظر ما منظور این است که، در حکم قصاص حیات وجود دارد، حکم قصاص مجموعه‌ای از پنج عنصر است. ۱- این که برای انتقام از جانی تمام قبیله او مورد تعدی و تجاوز قرار نمی‌گیرد. - ۲ این که غیر از شخص جانی به کس دیگری تعدی نمی‌شود. - ۳ این که مقابله به مثل رعایت شود، و جرح به قتل مقابله نمی‌شود. - ۴ این که مجنی علیه حقیقتش پایمال نمی‌شود و خداوند برای او چنین حقی قرار داده است. - ۵ این که مجنی علیه با داشتن چنین حقی می‌تواند بزرگوارانه و یا در قبال عوض گذشت کند و برای همیشه با صلح و صفازندگی نماید.

مورد دوم، حقوق عمومی (فساد فی الارض)

به نظر ما با توجه به حضری که در آیه شریفه وجود دارد تمامی قتل‌ها و اعدام‌های مجاز غیر از موارد حقوق خصوصی باید در این عنوان جای گیرند، و نیازی به تخصیص نیست. زیرا کاملاً انطباق کلیه موارد با این عنوان آسان و دارای وجهت منطقی است. و ما در ذیل به اختصار اشاره می‌کنیم و برای رعایت اختصار تفصیل آن را به جای دیگر موکول می‌نماییم.

اصول پیش فقهی

دومین موضوعی که بایستی به نحو تحلیلی و نظری بدان پرداخته شود اصولی است که به نظر من در نظریه پردازی اسلامی می‌توان آن‌ها را

اصول پیش فقهی عنوان داد. در رأس این اصول می‌توان دو اصل 'عدالت' و 'کرامت' بشری می‌باشد که در اینجا بسیار کوتاه مطرح می‌کنم و تفصیل آن را به مقام دیگری وامی‌نهم.

مهمترین نقطه بحثی که در مورد عدالت از همان قرون اولیه در میان اندیشمندان اسلام آغاز شد، و به دنبال آن مکاتب مختلفی تشکیل و فرقه‌های مذهبی به وجود آمد این بود که آیا مفهوم عدالت و حسن انجام آن قابل دستیابی عقل بشری است یا آنکه عدالت مفهومی

شیعه خداوندی را می‌پرستد که اراده اش بر عدلی که او درک می‌کند تعلق یافته و بشر را فرمان داده که به عدالت رفتار کند.

به نظر ما عدالت یک مفهوم عقلانی است و با عقل می‌توان به بررسی و ارزیابی آن پرداخت. قرآن تعریفی از این اصطلاح ارائه نمی‌دهد و با این کار، در واقع، عدالت را یک مفهوم انسانی تلقی می‌کند که برای قوه عقلانی بشر قابل وصول است. به چند آیه قرآن در مورد عدالت توجه کنید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ بِنَصْرِهِ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۵)
همانا ما پیامبران خود را همراه با آیات روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا انسان‌ها عدالت را بر پا دارند (حدید: ۲۵)
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ خَيْرٌ لِمَا تَعْمَلُونَ (مائده: ۸۷)
ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آن چه انجام می‌دهید، با خبر است!

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَأَنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (نساء: ۱۳۵)

است غیر قابل دستیابی برای عقل انسان و خدا آن را تعریف می‌کند و به بشر می‌گوید که چه کاری عدل است و چه کاری ظلم؟ هریک از این دو نظریه طرفدارانی یافت و مکتبی را تشکیل داد. فرقه نخستین می‌گفتند که عدالت، هم حسن آن را عقل بشر درک می‌کند و هم تبیین مفهوم آن برای بشر میسر است و اینکه می‌گوئیم خدا عادل است، یعنی خدا عقلاً و بالضرورة همان عدلی را که عقل بشری درک می‌کند اراده می‌نماید. در حالیکه گروه دوم می‌گفتند به طور کلی خوبی و بدی، عدل و ظلم، اوصاف ذاتی اعمال بشری نیستند، آن‌ها صرفاً برگرفته از اراده خداوند می‌باشند، هرچه خدا اراده کند، عدل و انجام آن

خوب است.

دو مکتب مشهور در تاریخ فکر اسلامی، معتزله و اشاعره، به ترتیب مدافع نظریه نخستین و نظریه اخیر می‌باشند.

فرقه شیعه در این جهت با نظریه معتزله همراه است و لذا شیعه را 'عدلیه' نامیده اند. شیعه معتقد است که بشر عدل و حسن آن را درک می‌کند و خداوند عادل است و ظلم بر خداوند قبیح و محال است، بدین معنی که ختاوند همان چه که بشر آن را عدل می‌داند مورد تعلق اراده او قرار می‌گیرد، و محال است که جز آن باشد. به تعبیر دیگر شیعه خداوندی را می‌پرستد که اراده اش بر عدلی که او درک می‌کند تعلق یافته و بشر را فرمان داده که به عدالت رفتار کند. به نظر ما عدالت یک مفهوم عقلانی است و با عقل می‌توان به بررسی و ارزیابی آن پرداخت. قرآن تعریفی از این اصطلاح ارائه نمی‌دهد و با این کار، در واقع، عدالت را یک مفهوم انسانی تلقی می‌کند که برای قوه عقلانی بشر قابل وصول است. به چند آیه قرآن در مورد عدالت توجه کنید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ بِنَصْرِهِ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۵)
همانا ما پیامبران خود را همراه با آیات روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا انسان‌ها عدالت را بر پا دارند (حدید: ۲۵)
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ خَيْرٌ لِمَا تَعْمَلُونَ (مائده: ۸۷)
ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آن چه انجام می‌دهید، با خبر است!

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَأَنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (نساء: ۱۳۵)

تحلیل و تبیین حقوق بشر از دیدگاه حضرت آیت الله العظمی صانعی

اسلام دین برابری و عدالت

برگرفته از کتاب در دست انتشار دنیای متفاوت یک فقیه

✉ میثم محمدی

کتاب "دنیای متفاوت یک فقیه" اثری دوجلدی است که به تفسیر مبانی فقهی، اندیشه ای و نیز گزارش گفتگوهای رسانه های خارجی و شخصیت های برجسته بین المللی با حضرت آیت الله العظمی صانعی مرجع نواندیش شیعه پرداخته است.

نگاه نگارنده در این اثر به گفتگوهای آیت الله از سالهای ۷۷-۷۶ تا ۸۵ معطوف است و شرح و گزارش دیدگاهها و نظریات ایشان ذیل تقسیم بندی موضوعی صورت پذیرفته است. موضوعاتی که بنا به متن گفتگوها در دسته های عدالت، آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، احکام اسلامی، دموکراسی، ولایت فقیه و مسائل بین المللی و اخلاقی، همراه با یاد و نام امام خمینی به تصویر و تفسیر کشیده شده است.

این مقاله، بخشی از دیدگاههای آیت الله در زمینه حقوق بشر است که در اثر فوق منعکس شده است.

آیت الله صانعی بارها در سخنان و گفته های خویش اهمیت مسئله حقوق بشر را در تأمین امنیت مردم و استقرار نظام سیاسی مطلوب در ایران یادآور شده است. این موضع فقیه شیعه نیست که برداشت ها از اسلام بگونه ای پیش رود که منافی حقوق بشر نباشد. یعنی استنباط احکام شریعت بر این اساس نباشد که نکته ای ناقض حقوق انسان و مؤید تبعیض و نابرابری میان انسان ها بر اساس مذهب، نژاد و جنسیت را در دل داشته باشد. مسئله او در واقع این است که "اسلام" چیزی جز احیای حقوق انسان نیست و در بطن احکام دینی یا به بیان رساتر در بطن قرآن و سنت، اصل بر کرامت و برابری انسان هاست. از این رو اگر احکام اسلام را با توجه به متن قرآن و سنت و سیره پیامبر و امامان شیعه تفسیر کنیم، مطمئناً آنچه منافی عدالت، عقلانیت و حقوق انسان است از آئینه احکام دینی زدوده خواهد شد. سره از ناسره تمیز داده شده و احادیث باطل و جعلی که مبنای استنباط

بسیاری احکام ناعادلانه و غیر انسانی بوده است به کناری نهاده می شود. مشخص است که این دو دیدگاه درون دینی، همراه با توجه به تغییرات اندیشگی و فرهنگی در سطح جهانی، به خود متن باز می گردد و مبنا و معیار تعیین احکام و

نظریات دینی و شرعی انسان و عادلانه را از بطن شریعت می جوید. تداوم عملی همین مبنا در نظریات حقوقی آیت الله صانعی در مقام یک فقیه شیعی، در باب حقوق زنان و مسئله حقوق بشر جاری شده است. دیدگاه وی در این زمینه به طرح مسئله گفتگو و ترویج صلح در قبال جنگ به همراه زدودن اتهام تروریسم از دامن اسلام کشیده است. چنانکه ایشان در گفتگو با پرفسور اشمیس تأکید می کند:

بشر بعد از جنگ جهانی اول و دوم به این نتیجه رسیده که گفتگوی تمدن ها لازم است. یعنی لازم است سلاح های مخرب به قلم تبدیل شود و بشر به جای سرکوب مغزها و به جای کشتن انسان ها به نابودی ظلم فکر کند. ۱.

پس از این بود که پروفیسور دیدگاه فقیه شیعه را ستود و ابراز امیدواری کرد که این کردار مقدمه ای برای

آیت الله صانعی بارها در سخنان و گفته های خویش اهمیت مسئله حقوق بشر را در تأمین امنیت مردم و استقرار نظام سیاسی مطلوب در ایران یادآور شده است. مسئله او در واقع این است که "اسلام" چیزی جز احیای حقوق انسان نیست و در بطن احکام دینی یا به بیان رساتر در بطن قرآن و سنت، اصل بر کرامت و برابری انسان هاست

گفتگو بین ادیان باشد. ۲.

آیت الله در دیگر سخنان خود بر ضرورت پاکسازی اتهام تروریسم از دامن اسلام کوشید. این دغدغه البته از همان احساسی تراویده که اصل و اساس اسلام در نظر ایشان دین رحمانی و انسانی و قرائت او از آیین

مذمت و آن را محکوم نمایند. اسلام دین رحمت و سهولت است. ۳. تقبیح ظلم در نظر آیت الله صانعی اختصاص به اسلام ندارد، بلکه تمام ادیان الهی و حتی تمام انسان ها و مکاتبی را در بر می گیرد که در نظر به جهان، مفهوم ظلم را به عنوان شرّ معرفی کرده اند. این نشان دهنده درستی

دیدگاه پسا دینی در باب عدالت و ظلم در ذهن و ضمیر فقیه شیعه است. حال آنکه این مفهوم غالباً در نظر عالمان شیعی، درون دینی فهم شده و در حقیقت، عدالت مفهومی وابسته به دین است، حال آنکه به نظر متألهان و فلاسفه دین این



قبیل مفاهیم، تعریف و حدود خود را پیش از دین تعریف کرده اند و پیش از تأکید ادیان بر حسن عدالت، عدالت حسن شمرده می شده و برای قبح

اسلام، قرائت برابری جویانه و عدالت طلبانه است. من از دولت ها و همه انسان ها می خواهم که اعمال تروریسم را



ظلم نیز نیازی به تأیید ادیان نبوده است.

هر کس خودش را حق می داند اما در مقام عمل مشترکات داریم، ظلم و تضییع حقوق از نظر همه ما بد است، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، چه مارکسیست و چه آنهایی که دین ندارند.

آیت الله تأکید دارد اسلام با حقوق بشر در موارد بسیاری سازگاری دارد، از آنجا که روح اسلام عدالت و حفظ کرامت انسانی است.

چیزی که در قوانین اسلام با حقوق بشر ن سازد به طور یقین و صد در صد ما نداریم، دلیل بر این نکته، حرف آقای دکتر ضیایی فر رئیس کمسیون حقوق بشر اسلامی است. او یک

رحمت و توأم با انصاف و مداراست.

۶. می توانم با جدیت اعلام کنم که اگر امام خمینی (سلام الله علیه) در قید حیات بود ما تمام این هارا به صورت قانون در می آوردیم. آرزومندیم با همت و تلاش فرهنگ دوستان و مصلحان داخلی و خارجی، دموکراسی با تعریفی که ارائه شد، حاکم گردد.

اگر ما اسلام را دین طرفدار حقوق انسانیت و بشریت بدانیم و آن را، دین آسانی و مهربانی بدانیم نه دین زندان و شلاق و تعقیب و گریز، اسلام پیشرفت خواهد کرد و الا معلوم نیست با تفکری که جز به ترور و آدم کشی نمی اندیشد، چه



شب آمد اینجا، من نظریات خودم را بیان کردم و او گفت: فقط دو مورد بود که به نظر من حقوق بشر با او مخالف است این به نظر ما پاسخخ این است که ما نمی فهمیم و خدای ما فهمیده است و الا بقیة جاها را ما حل کردیم.

۷. خواهد شد. به نظر آیت الله، حتی سازمان ملل را باید نمایندگان مردم رنج دیده اداره کنند نه نمایندگان قدرت ها و دولت ها. نمایندگان مردم ظلم دیده و ستم کشیده باید در کنفرانس ها و

تأکید صریح آیت الله صانعی بر تنویر این مسئله استوار بوده که اسلام، تروریسم را محکوم می کند و تاریخ و سنت و اندیشه اسلامی خود گواه روشنی بر این مدعاست. من تأکید می کنم که اسلام دین بشریت و دین صلح و صفا و رعایت حقوق انسان ها است.

اسلام دین ظلم و اذیت، دین زندان و خشونت، دین ترور و آدمکشی نیست و همه این تهمت ها از اسلام بدور است... اسلام را بد معرفی کرده اند. اسلام پر از عطف و

من تأکید می کنم که اسلام دین بشریت و دین صلح و صفا و رعایت حقوق انسان ها است. اسلام دین ظلم و اذیت، دین زندان و خشونت، دین ترور و آدمکشی نیست و همه این تهمت ها از اسلام بدور است... اسلام را بد معرفی کرده اند. اسلام پر از عطف و رحمت و توأم با انصاف و مداراست

همایش های جهانی سازمان ملل شرکت کنند نه دولت مردان و نمایندگان آنها" و بعد به افسوس می گوید که "صدها سال تارسیدن به این فکر بلند اسلامی، فاصله است.

چون قدرت ها منافع خود را در نظر می گیرند ولی مردم می توانند با تبادل فرهنگ، دنیایی عاری از ظلم و ستم بسازند و یا حداقل از غلظت آن بکاهند. در این صورت دیگر نه جنگ مذهب ها رخ می دهد و نه برخورد تمدن ها، بلکه آنچه خود را نشان می دهد برخورد اندیشه ها و فرهنگ هاست. ۸. این نیز دیدگاهی ایده آلی است که می کوشد فاصله میان تحقق عالی حقوق بشر با وضعیت فعلی را در ضمیر یک مجتهد شیعی در گوشه ای از شهر مذهبی در ایران به تصویر کشد. تصویری که سخت معنادار است.

از سوی دیگر به عقیده ایشان، مسئله تروریسم را باید از مبانی فکری و تئوریک آن دنبال کرد و اگر فقط به برخورد فیزیکی و حذف ظاهری تروریست ها بسنده کنیم و ریشه این نوع رفتار سیاسی همچنان زنده و فعال باشد، باز روزی از جایی سر بر خواهد آورد. این است که تأکید می کند عقبه سیاسی این جریان به لحاظ فکری و نظری باید شناسایی و معرفی شود، در آن صورت می توان با نقد و تحلیل عالمانه و بر اساس فرهنگ اصیل اسلامی از گرایش و جذب عده بسیاری از جوانان مسلمان و افراد علاقه مند به مبارزه با غرب، به سوی این جریانات انحرافی جلوگیری کرد و راه صحیح و اصیل دفاع از اسلام و معرفی اسلام را با نشان دادن چهره رحمانی و عقلانی و منطقی دین به آنان آموخت.

رشد اندیشه طالبانی و ایجاد تشکیلاتی راهبردی در درجه اول بر می گردد به تعلیمات دانشمندان؛ یعنی آنها هستند که ترور و جنایت را جایز و یا واجب می شمارند. باید به آنها فهماند که چنین فکری در اسلام نیست و ترور و آدمکشی در آن محکوم

است. به هر حال برای مبارزه با آنها باید یک فعالیت عمیق فرهنگی را شروع کرد. من خود زمانی که از آدمکشی ها و اعمال خشونت آمیز این افراد آگاهی می یافتم از آنها

دل سرد می شدم، بلکه از کسانی که عده ای را فریب داده تا مرتکب این گونه اعمال بشوند، سخت ناراحت و دلگیر می شوم. ما از همه کسانی که در دنیا به مردم ظلم می کنند، اظهار تنفر می کنیم و همه گروه ها و فریب خوردگان و مباشرین آنها را که به نام دین و به نام اسلام، به مردم فشار وارد می کنند و اذیت می کنند، دعوت به حق می کنیم و از اعمال آنها منجزر می شویم. آنها از نظر ما منفور هستند.

ایشان این نقد را حتی به مسائل داخلی ایران نیز منعکس کرده و در پاسخ به این پرسش که آیا آرمان های سال های نخست انقلاب تحقق یافته است، این گونه پاسخ می دهد:

من چگونه جوابگوی تحقق آرمان های سال های اول انقلاب باشم؟ در هر حال، هیچ چیز مشکل و غیر ممکن نیست بلکه موانع باید مرتفع بشود، مثلاً هنوز در فرانسه که مهد تمدن است دموکراسی حقیقی حاکم نشده است. شما می دانید که هر انقلابی رهبرش از دنیا برود با مشکلاتی مواجه می شود. در زمان امام وقتی مشکلی بوجود می آمد به امام مراجعه می کردند و ایشان افراد را قانع می کرد و مشکلات را حل می کرد. مشکل اساسی امروز ما این است که آرمان ها و ایده آل های امام و انقلاب، کنار گذاشته نشده ولی کمرنگ شده و جاذبه های خود را از دست داده است، مثل بیماری می ماند، که هر روز ضعیف تر می شود. حال چگونه

می شود بیمار را به موضع قبلی برگرداند؟ ما فقط در مقام بیان هستیم، ولی توان اجرای آن را نداریم، ما راهکارها را می دانیم و دیگران باید بیاموزند.

- ۱ - گفتگو با پرفسور اشمیس، ۸۰/۳/۱۰.
- ۲ - همان.
- ۳ - گفتگو با سفیر استرالیا، ۸۱/۷/۲۳.
- ۴ - دیدار با وزیر اقتصاد سوئیس، ۸۰/۷/۱۸.
- ۵ - لوموند، ۷۸/۷/۲۵.
- ۶ - ساینس ملنیتور آمریکا.
- ۷ - دی زایت آلمان، ۸۲/۹/۱۸.
- ۸ - همان.
- ۹ - ساینس مانیاتور.
- ۱۰ - همان.

آیت الله هاشم هاشم زاده هریسی:

اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر اسلام



تعین و تحدید موضوع بحث

قبل از ورود به اصل بحث، نخست باید به اینکه باید توجه شود که موضوع سخن ما در این بحث تطبیقی اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر است نه نحوه برداشت و نحوه استفاده از این اعلامیه و نه سازمانها و کمیته‌های حقوق بشر و دولتها و عملکرد آنها زیرا این دو بحث از یکدیگر جداست، منظور ما در این بحث صرفاً اعلامیه جهانی حقوق بشر است که از نظر اسلام در چه وضعیتی قرار دارد و با حقوق بشر از دیدگاه اسلامی چه همسانی‌ها و اشتراکات و چه تفاوتها و افتراقاتی دارد؟ و این افتراقات و تفاوتها در چه حدی است؟ آیا در حد تقابل و تعارض و نفی یکدیگر است و یا در حد محدود و قابل تعامل؟ در پاسخ این سؤال بر این باورم که اعلامیه جهانی حقوق بشر در کل با اسلام و با حقوق بشر در اسلام نه تنها تفاوت ماهوی و اساسی ندارد و در تقابل و تعارض نمی‌باشد و یکدیگر را نفی نمی‌کنند بلکه هر دو، هدف واحد و مشترکی را دنبال می‌کنند و در جهت حمایت و دفاع از حقوق انسانها طراحی شده‌اند یعنی معاضد یکدیگرند و در کلیات کاملاً یکسان و مشترکند و در فروع نیز در بسیاری از موارد و مسایل، مشترک و در برخی موارد با هم متفاوتند یعنی هدف واحد است و مشترکاتشان نیز بسیار بیشتر از افتراقاتشان می‌باشد. به نظر

می‌رسد همه تفاوتها را به طور کلی می‌توان در سه مسأله و یا سه مرحله خلاصه کرد: مبنا و منشأ حقوق؛ که بانیان اعلامیه معمولاً منشأ حقوق بشر را ذاتی و طبیعی می‌دانند و اسلام آن را الهی می‌داند. انسان‌شناسی؛ که بانیان اعلامیه در حقوق بشر به جنبه الهی، معنوی و اخروی بشر توجه ندارند و آن را دخالت نمی‌دهند و تنها برای زندگی دنیوی و اجتماعی و حل مشکلات دنیوی او برنامه‌ریزی می‌کنند ولی اسلام به جنبه الهی، معنوی و اخروی انسان نیز در این امر عنایت دارد. از این جهت انسان از منظر اسلام از حقوق بسیار زیاد، فراتر و مهمتری برخوردار است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیامده است.

برخی از فروع حقوق: یعنی این دو دیدگاه حقوقی در

توضیح داده خواهد شد.

از این سه مورد تفاوت کلی، مورد اول و دوم موضوع بحث و گفتگوی ما نیست چون آنها در مواد اعلامیه نغماً و اثباتاً ذکر نشده و اساساً منعکس نگردیده است تا انطباق و عدم انطباق آن‌ها با اسلام مورد بحث قرار گیرد زیرا اعلامیه یک منشور عملی و کاربردی است و این دو مسأله یک بحث نظری و مربوط به فلسفه حقوق است و خارج از مواد اعلامیه می‌باشد. بنابراین، تفاوت اعلامیه با اسلام تنها به مورد سوم یعنی به برخی از فروع حقوق اختصاص پیدا می‌کند که در بحث آتی به حدود و موارد آن می‌پردازیم.

مشترکات و مفترقات

قبلاً اشاره کردیم که مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر با حقوق بشر از دیدگاه اسلام در اصول و کلیات به طور کلی و در فروع نیز در اکثر موارد همسان و مشترکند و در برخی از فروع و مصادیق تفاوتهایی وجود دارد. بر این اساس اگر یکایک مواد اعلامیه بررسی و با متون دینی و اسلامی و با آیات و روایات وارده ارزیابی گردد و مستندات دینی آنها احصاء، استخراج و مورد استناد قرار گیرد و موارد اختلاف و تفاوتها نیز به طور کامل مشخص گردیده و با دید علمی و حقوقی به طور منصفانه بررسی شود و یک بحث تطبیقی جامع ارائه گردد، یک و یا چند جلد کتاب مستقل و سودمند دینی و حقوقی را تشکیل می‌دهد و این دو دیدگاه حقوقی را کاملاً به هم نزدیک می‌سازد و در میان آنها تفاهم و تعامل کارساز ایجاد می‌کند و در مسیر خدمت به جهان بشریت خواهد بود که البته این یک بحث بسیار اساسی و طولانی است که در این فرصت کوتاه نمی‌گنجد. ما فعلاً با استفاده از این مناسبت و فرصت پیش آمده به عنوان طرح مسأله و الفای فکر، به طور اجمال به مشترکات کلی و افتراقات جزئی این دو دیدگاه حقوقی می‌پردازیم:

مشترکات و همسانی‌ها

- ۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر از ۳۰ ماده تشکیل یافته است که اگر اهداف اصلی و کلیات مواد آن، تلخیص و دسته‌بندی گردد در اصول و عناوین زیر خلاصه می‌شود:
- ۱- حق کرامت و حرمت و منزلت انسانی.
- ۲- حق آزادی، آزادی و حریت از بردگی و سلطه و استبداد.
- ۳- برادری و برابری افراد بشر با یکدیگر.
- ۴- حق حیات و زندگی.

۵- حق امنیت جامع یعنی امنیت جانی، روحی، حیثیتی، شغلی، اجتماعی و اقتصادی.

تضییع شده آنها می‌تواند بردارد و چه آلامی را از بندگان دردمند خدا برطرف می‌سازد؟ آیا جز تضعیف ابزار حمایت از حقوق انسانها در جهان سود دیگری حاصل می‌شود؟! از این جدال، کشمکش و تقابل آتشی شعله‌ور می‌شود که دود آن فقط به چشم بندگان ضعیف و مظلوم خدا فرو می‌رود. بدین جهت من این بحث را در این جا مطرح می‌کنم تا اشتراکات و افتراقات این دو دیدگاه را به طور اجمال، بررسی و این حقیقت روشن شود که آیا این دو دیدگاه حقوقی در مقابل هم قرار دارند و یکدیگر را نفی می‌کنند و آشتی ناپذیرند و یا اینکه در عین تفاوت‌های معدود، در مسیر واحدند که همان حمایت و دفاع از حقوق انسانهای ضعیف و بندگان ستم‌دیده خدا است و باید هر دو دیدگاه یعنی هم اسلام و هم اعلامیه جهانی حقوق بشر را که هر کدام زبان خاص خود را دارد به رسمیت بشناسیم و احترام قائل شویم و هر دو را در خدمت بشر بکار بگیریم و هر کدام را در جای خود وسیله و سند مبارزه با متجاوزان به حقوق بشر و بندگان ضعیف پروردگار قرار دهیم.

اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر را از دیدگاه اسلام مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و یا به عبارت بهتر، حقوق بشر از دیدگاه اسلام و حقوق بشر از دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر را با یکدیگر تطبیق و مقایسه کنیم و اشتراکات و افتراقات آنها را با نظر مثبت و تفاهم و به طور منصفانه تبیین و مشخص کنیم بحث بسیار سودمند، علمی و حقوقی خواهد بود که محصول آن حقوق تطبیقی است و نتیجه کاربردی آن ایجاد تفاهم و تعامل و آشتی دادن بین دو دیدگاه حقوقی و نزدیک ساختن آنها به همدیگر و به جریان انداختن آنها در مسیر حمایت از حقوق انسانها و حفظ کرامت، حرمت و حقوق بندگان خدا و تخفیف آلام بشری خواهد بود. بنابراین جا دارد ببرسیم که طرح بحث‌های جدلی و ایجاد تعارض و تقابل جدی ما بین این دو دیدگاه، نفی و طرد یکدیگر، جنگ و دعوا به راه انداختن چه نتیجه علمی، حقوقی و کاربردی می‌تواند داشته باشد و چه سودی برای بشریت به ارمغان می‌آورد و چه بار سنگینی از دوش انسانهای مظلوم، محروم، ستم‌دیده و حقوق

اصول و کلیات مواد مذکور در اعلامیه کاملاً مشترکند ولی در برخی از فروع بعضی از مواد با هم متفاوتند که بعداً



۶- حق مساوات و برابری و نفی تبعیض در برابر قانون و در برخورداری از حمایت‌های قانون.

۷- حق آزادی مخصوصاً آزادی سیاسی و اصل حاکمیت تراضی و اراده‌ها.

۸- حق مصونیت از آزار و شکنجه.

۹- حق دادخواهی عادلانه و محاکمه منصفانه و حق دسترسی به محاکم صالحه.

۱۰- حق برخورداری از ممنوعیت توقیف، حبس و تبعید خودسرانه.

۱۱- حق مصونیت شخصی، شخصیتی و حیثیتی از هر نوع تعرض، توهین، تحقیر، ایذا، ظلم و تجاوز، و حق برخورداری از حمایت قانون در برابر تعرضات.

۱۲- اصل برائت و حق برخورداری از آن.

۱۳- اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حق برخورداری از آن.

۱۴- اصل عدم عطف بمسابق در مجازات و تشدید آن و حق مصونیت از آن.

۱۵- حق مصونیت حریم خصوصی و خانوادگی از ورود، تجسس و تعرض.

۱۶- حق انتخاب محل اقامت و حق آزادی تردد در همه کشورهای جهان که ملک خداست.

۱۷- حق تابعیت و انتخاب کشور و جامعه.

۱۸- حق مهاجرت و مراجعت.

۱۹- حق پناهندگی و حمایت خواهی در برابر خطرات و تهدیدات غیر قانونی و ظالمانه.

۲۰- حق انتخاب همسر و تشکیل خانواده و حق برخورداری خانواده‌ها از حمایت دولت و جامعه.

۲۱- جایگاه منبع خانواده در جامعه و حق برخورداری از حمایت جامعه و دولت.

۲۲- حق داشتن کار و شغل مناسب و آزادی در انتخاب و حق برخورداری از حمایت و تأمین اجتماعی در بیکاری.

۲۳- حق داشتن مسکن و حق آزادی در انتخاب مسکن.

۲۴- حق مالکیت فردی، جمعی و اجتماعی.

۲۵- حق بیمه همگانی، حمایتها و تأمین اجتماعی.

۲۶- حق آزادی عقیده و بیان و ممنوعیت تفتیش عقاید.

۲۷- حق تشکیل، عضویت و مشارکت در مجامع، جمعیت‌ها و احزاب، اتحادیه‌ها و تشکلهای مسالمت آمیز.

۲۸- حق انتخابات آزاد و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن.

۲۹- حق مشارکت در امور اجتماعی و عمومی کشور.

۳۰- حق اوقات فراغت، استراحت و

تفریحات سالم و حق مرخصی با اخذ حقوق.

۳۱- حق بهداشت، درمان و سلامت روحی و جسمی.

۳۲- حق رفاه، معیشت، آسایش و آرامش و حق تأمین زندگی مطابق شئون انسانی.

۳۳- حق برخورداری مادران و کودکان و همه اقشار آسیب پذیر از حمایت‌ها و مراقبت‌های ویژه و مضاعف.

۳۴- حق تعلیم و تربیت و حق برخورداری از آموزش و پرورش رایگان و همگانی.

۳۵- حق رشد و تکامل شخصیت انسانی برای هر فردی از افراد جامعه از طریق تعلیم و تربیت مناسب.

۳۶- فراهم سازی زمینه‌ها و دیدگاه‌های دوستی و حسن تفاهم بین ملت‌ها و جمعیت‌های نژادی و مذهبی و تسهیل صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین المللی

حقوق و آزادی‌های

مذکور در این اعلامیه

تابع قانون و مقرراتی

است که بر اساس

اقتضانات اخلاق صحیح،

نظم عمومی، مصالح

اجتماعی، رفاه همگانی و

در جهت حفظ حقوق و

آزادی‌های عمومی در

هر کشوری با فرایند

دموکراتیک تصویب

شده باشد

با آموزش‌های دوستانه.

۳۷- حق آزادی در مشارکت‌ها و فعالیت‌های معنوی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی و حق برخورداری از آثار و برکات آن.

۳۸- حق برخورداری از فنون، علوم، هنرها، مهارت‌ها و پیشرفت‌های علمی و حق بهره برداری از آثار و منافع آنها.

۳۹- حق ملی که هر ملتی حق دارد از دولت خود نظمی را طلب کند که در رشد شخصیت و پیشرفت‌های علمی، مادی و معنوی او کارساز.

۴۰- اصل تطابق حقوق و وظایف مخصوصاً میان دولتها و ملت‌ها یعنی هر ملتی در برابر دولتی تکلیف و مسئولیت دارد که حقوقش

را تأمین کند.

اعلامیه بعد از این اصول کلی و مواد، بالاخره در ماده ۲۹ یک اصل بنیادین را مطرح و آن را بر همه اصول و مواد قبلی حاکم می‌سازد و می‌گوید: حقوق آزادی‌های مذکور در این اعلامیه آنچنان مطلق، یله و بی‌قید و شرط نیست که هر کس هر طور که بخواهد در پوشش این اعلامیه از حقوق و آزادی‌های مذکور در آن سوء استفاده نموده و مرزهای اخلاق، فضیلت، نظم عمومی و حریم حقوق و

اعلامیه جلوی یکی دیگر

از راه‌های سوء استفاده

را می‌بندد و می‌گوید:

هیچ کس و هیچ مقام،

قدرت و دولتی حق

ندارد هیچ یک از مواد و

مقررات این اعلامیه را به

طور مضیق و یا موسع به

نفع خود تفسیر کند و از

آن در فشار به دیگری و یا

تضییع حقوق دیگران

سوء استفاده نماید

آزادی‌های دیگران را در هم بشکنند و آنها را مخدوش سازد بلکه حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه تابع قانون و مقرراتی است که بر اساس اقتضانات اخلاق صحیح، نظم عمومی، مصالح اجتماعی، رفاه همگانی و در جهت حفظ حقوق و آزادی‌های عمومی در هر کشوری با فرایند

دموکراتیک تصویب شده باشد. بنابر این با وجود ماده ۲۹ اعلامیه بسیار از شبهات، اشکالات و دغدغه‌ها در مورد حقوق و آزادی‌های ادعایی، غیر مشروع، و لنگاری و خلاف قانون برطرف می‌گردد و در ماده سی ام آخرین ماده اعلامیه جلوی یکی دیگر از راه‌های سوء استفاده را می‌بندد و می‌گوید: هیچ کس و هیچ مقام، قدرت و دولتی حق ندارد هیچ یک از مواد و مقررات این اعلامیه را به طور مضیق و یا موسع به نفع خود تفسیر کند و از آن در فشار به دیگری و یا تضییع حقوق دیگران سوء استفاده نماید.

این بود خلاصه‌ای از اصول و مواد سی گانه اعلامیه جهانی حقوق بشر که کلیات آن بدین صورت تلخیص و ذکر گردید. چنانکه ملاحظه می‌فرمائید مخصوصاً با

آن قید و شرطی که در دو ماده آخر اعلامیه آمده است این سند یک سلسله اصول انسانی، قواعد عقلانی و مفاهیم عالی و ارزشمندی را در بر دارد که به قول شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن، جمله‌های طلایی است و کلیت آن‌ها ریشه دینی و الهی دارد و همه آن‌ها در متون دینی و اسلامی با صراحت آمده و بر آن‌ها تأکید شده است و در حقیقت متن قرآن و روایات ما است که به عنوان نمونه در اینجا به مستندات دینی و اسلامی ماده اول اعلامیه به طور اشاره و کوتاه می‌پردازیم.

مستندات دینی و اسلامی ماده اول

در ماده اول چنین آمده است:

ماده ۱- تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

در این ماده: حریت، آزادی، آزادگی، جوهره عقل، برادری و برابری انسانها و کرامت ذاتی انسان که در مقدمه اعلامیه آمده است به عنوان پایه‌ها و مبانی حقوق بشر و اصول اولیه و بنیادین آن ذکر گردیده و بر آن‌ها تأکید شده و حقوق و مقررات مذکور در این اعلامیه بر پایه آنها پی‌ریزی شده است. این اصول و قواعد گو اینکه عیناً از متون دینی و اسلامی گرفته شده است زیرا هزا و اندی سال پیش از آن در منابع اسلامی چنین آمده است:

۱- امام علی (ع) در مورد حریت، آزادی و آزادگی انسانها چنین می‌فرماید: یا ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً و لا امه و ان الناس کلهم احرار (تهج السهاده: ۱۹۸)

ای مردم آگاه باشید که انسانها برده دنیا نیامده اند پس بنابرین همه انسانها آزادند و از حریت و آزادی برخوردارند.

ملاحظه می‌فرمائید که فراز آغازین اعلامیه در این ماده گواین که عیناً از گفتار حکیمانه امام علی (ع) اتخاذ و ترجمه شده است که می‌فرماید: تمام افراد بشر آزاد به دنیا آمده‌اند و بر این آزادی، حقوق فراوان بار می‌شود.

۲- رسول خدا (ص) در اعلامیه فتح مکه در مورد برابری و مساوات همه انسانها چنین می‌فرماید:

ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل انسان المشط لا فضل للعربی علی العجمی و لا للاحمَر علی الاسود الا بالحقوی. (سیره ابن هشام: ۴۱۷۲- روضه کافی ۲۴۶)

ای مردم! بدانید و آگاه باشید که انسانها از آغاز خلقتشان تا کنون از عصر آدم ابوالبشر تا امروز مانند دندان‌های شانه با یکدیگر مساوی هستند و کوچکترین تفاوت و



برتری نسبت به یکدیگر ندارند. همه امتیازات و برتریهای ملی و نژادی لغو است. هیچ ملتی بر ملت دیگر و هیچ نژادی بر نژاد دیگر امتیاز و برتری ندارد مگر با تقوی. عرب و عجم، سیاه، سفید و سرخ و همه انسانها ذاتاً یکسان و برابرنند.

۳- رسول خدا (ص) در اعلامیه حجه الوداع در مورد اخوت و برادری همه انسانها می فرماید: یا ایها الناس ان ربکم واحد وان ابکم واحد کلکم لادم وادم من تراب (نهیج الفصاحه: ۶۷۵)

ای مردم بدانید و آگاه باشید پروردگار همه شما یکی است و همگان از یک پدر و مادر به دنیا آمده اید و فرزندان آدمید و آدم نیز از خاک آفریده شده است یعنی پدر، مادر، اصل، نسب، ریشه، ماده و آفریدگار همه شما یکی است و همه شما از یک اصل و ریشه هستید و با هم برادر و برابری.

۴- خداوند نیز در اخوت، برادری و برابری انسانها می فرماید:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر. (سوره حجرات: ۱۳)

ای مردم بدانید که ما همه شما را از یک مرد و زن و از پدر و مادر واحد آفریده ایم و شما را قبائل و ملت‌های مختلف قرار دادیم تا از یکدیگر شناخته شوید، نه احساس جدایی و برتری کنید. همه شما با هم برادری و تفاوتی با یکدیگر ندارید فقط گرامی ترین شما پرهیز گارترین شما است و خداوند بر همه چیز و بر اعمال و رفتار شما دانا و آگاه است. یعنی همه انسانها برادر، یکسان و

برابرنند اختلاف در نژادها و ملت‌ها فارغ بین انسانها و عامل برتری و امتیاز آنها نسبت به یکدیگر نیست.

۵- امام علی (ع) در مورد ارزش و فضیلت جوهره عقل انسانی که انسان را یک موجود ممتاز و ارزشمند و دارای حقوق و کرامت ساخته است می فرماید: لِلانسانِ فَضیلتانِ عقل و منطق.

انسان از دو ملاک ارزش و فضیلت برخوردار است که او را والا و ارزشمند ساخته است. یکی عقل و دیگری منطق یعنی قدرت فهم و قدرت بیان.

باز می فرماید: الْعقلُ فَضیلةُ الانسانِ یعنی عقل مایه فضیلت، احترام او ارزش انسان است (تصنیف غرالحکم: ۵۰)

۶- قرآن مجید در مورد کرامت ذاتی و خدادادی انسان به طور عموم می فرماید:

وَلَقَدْ کَرَّمنا بَنی آدمَ وَحَمَلناهُم فی البرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقناهُم مِنَ الطَّیباتِ وَفَضَّلناهُم عَلَی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقنا فَضِیلاً (اسرا: ۷۰)

حقاً و قطعاً ما فرزندان آدم را گرامی داشته ایم و شایسته حرمت و کرامت قرارش دادیم. مواهب، امتیازات و نعمت‌های فراوان و ارزش مندی به او عنایت نموده ایم و بر بسیاری از مخلوقات و آفریده‌های همه جهان خلقت برتری داده ایم، برتری بزرگ و شایسته.

۷- پیامبر اسلام نیز در مورد کرامت عام و مطلق انسان می فرماید:

ما من شیئی اکرَمَ عَلَی الله من بَنی آدمَ قیلَ یا رسولَ الله و لا الملائکةُ قال و لا الملائکةُ، الملائکةُ مجبورونَ بِمَنزِلَهِ السَّمسِ وَالقَمَرِ (کنز العمال حدیث: ۳۴۶۱۲)

هیچ پدیده و مخلوقی در پیشگاه پروردگار از انسان، اولاد آدم گرامی تر نیست سوال شد حتی فرشتگان؟ فرود: آری حتی فرشتگان زیرا فرشتگان موجودات

ای مردم بدانید که ما همه شما را از یک مرد و زن و از پدر و مادر واحد آفریده ایم و شما را قبائل و ملت‌های مختلف قرار دادیم تا از یکدیگر شناخته شوید. همه شما با هم برادری و تفاوتی با یکدیگر ندارید فقط گرامی ترین شما پرهیز گارترین شما است و خداوند بر همه چیز و بر اعمال و رفتار شما دانا و آگاه است.

بی اختیارند مانند ماه و خورشید ولی انسان موجودی با اراده و دارای اختیار است.

ما در اینجا به عنوان نمونه فقط به مستندات دینی و اسلامی ماده اولیه اعلامیه که پایه و مبنای حقوق بشر است بدون شرح و تفصیل اشاره کردیم و آن هم در هر کدام فقط به یک آیه و یا روایت اکتفا نموده ایم و اگر به همین ترتیب مستندات همه اصول و مواد و همه مستندات آنها تحت عنوان مستندات دینی اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر و جمع آوری شود یک و یا چند جلد کتاب مستقل و قطوری را تشکیل می دهد.

متفرقات و تفاوتها
بحث در مشترکات و متفرقات حقوق بشر از دو منظر اعلامیه جهانی و اسلام است. گفتیم که هر دو اصول و کلیات همسان و مشترکند به طوری که گویا اعلامیه

از متون دینی و اسلام متخذ شده و یا با آن کاملاً منطبق است و اما در برخی از مفروعات و مصادیق، تفاوت‌هایی از نظر کیفی و هم از نظر کمی بسیار فراتر از آن است که در اعلامیه آمده است زیرا اعلامیه بیشتر ناظر به اعمال سلبی است ولی حقوق بشر در اسلام هم سلبی است و هم ایجابی، اسلام می گوید نه تنها به کسی ظلم نکن بلکه از حق مظلوم حمایت و دفاع کن (کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً) نه تنها کسی را آزار مده، ایذا و شکنجه مکن بلکه خدمت کن و آسایش و آرامش دیگران را فراهم ساز، نه تنها تکبر، تجبر و نسبت به دیگران احساس برتری نکن بلکه تواضع و فروتنی کن. نه تنها کسی را تحقیر و توهمین نکن بلکه تعظیم و احترام کن نه تنها با کسی دشمنی و خصومت مکن بلکه مهربان باش و انسانها را دوست مدار که بندگان خدایند و نه تنها به حقوق کسی تجاوز مکن بلکه حقوق خودتان را بر



دیگران دلتان را پاک سازید که (ان بعض الظن اثم) (به طور کلی اسلام در مورد حقوق بشر می گوید هر آنچه را که برای خود دوست می داری برای دیگران دوست مدار و هر آنچه را که برای خود خوش نمی داری برای دیگران نیز خوش مدار. این دستور را قانون طلایی اسلام در مسأله حقوق بشر می نامند که امام علی (ع) می فرماید: (أحب لعائمه رعیتک ما تحب لنفسک و أهل بیتک و آکره لهم ما تُکره لنفسک و أهل بیتک) و باز اعلامیه جهانی حقوق بشر ناظر به انسان زنده است ولی حقوق بشر در اسلام مردگان را نیز محترم می شمارد و صاحب حقوق می داند.

از آنچه به طور اشاره و مختصر گفته شد، عمق، وسعت و گستردگی حقوق بشر و جامعیت و برتری آن بر اعلامیه روشن می گردد ولی در عین حال این حقیقت و جامعیت حقوق بشر در اسلام به معنای نفی اعلامیه جهانی حقوق بشر و معارضه با آن نیست و اساساً اختلاف با اعلامیه تلقی نمی شود زیرا این سلسله امور و حقوق در اعلامیه نه ذکر شده و نه نفی گردیده است و عدم ذکر آنها در اعلامیه به معنای نفی آنها نیست تا از مصادیق اختلاف تلقی گردد البته این موضوع و همچنین موضوع اختلاف در مبانی و اختلاف در شناخت شخصیت واقعی انسان که قبلاً به آنها اشاره شد در مقایسه حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر سکولار و غربی قابل طرح و بررسی است ولی در مورد اعلامیه فقط مواد و قواعد مذکور در متن اعلامیه قابل بررسی و ارزیابی است نه بیشتر از آن. اعلامیه جهانی، جامع همه قواعد و

مفاهیم حقوق بشری نیست بلکه تنها متضمن قواعد و مقرراتی است که مشکلات موجود و اولیه بشریت را در جهان کنونی حل و از خطرات، تهدیدات، آلام و ناملایماتی که پیوسته او را تهدید می کند مصون بدارد و یا تخفیف دهد. و از او حمایت کند. بنابراین، فراتر بودن حقوق بشر در اسلام از اعلامیه جهانی هیچ منافاتی با آن ندارد و اختلاف تلقی نمی شود. اختلاف‌ها و تفاوتها را باید فقط در مواد و مقررات مذکور در اعلامیه جستجو کنیم که گفتیم در اصول و کلیات اختلافی نیست و در فروع و جزئیات نیز موارد اختلاف بسیار کم و معدود است.

چنانکه گفته شد اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای ۳۰ ماده است و در این مواد از یک سو یک سلسله اصول، قواعد و مقررات کلی در

دیگران ایثار کن، نه تنها به دیگران حرف بد مزن بلکه با دیگران نیکو سخن بگو (فولوا للناس حسناً) و نه تنها کسی را غمگین و ناراحت مکن بلکه دلشان را شاد کن که شاد کردن دل بندگان خدا و نشان دادن لبخند بر لبانشان بزرگترین عبادت است. عبادت به جز خدمت خلق نیست!

و امثال اینگونه حقوق ایجابی که فراوان است و باز اعلامیه جهانی حقوق بشر ناظر به اعمال و رفتار است ولی حقوق بشر در اسلام از اعمال و رفتار فراتر می رود و تا دل و درون انسان، و تا به بینش، نیت و انگیزش انسان نسبت به یکدیگر تسری و گسترش پیدا می کند و می گوید نسبت به یکدیگر در دل و درون خویش خوشبین و خیر خواه باشید. از سوء ظن، بدگمانی و بدخواهی و از کینه، عداوت و حسادت نسبت به



حیث مذهب نفی می کند و تمایز، مصادیق فراوان دارد تمایز از نظر نژادی، ملی، ثروت، مکتب، مقام و قدرت و امتیازات فراوان دیگر که از نظر اسلام هیچ کدام آنها عامل امتیاز، برتری و تمایز در میان افراد بشر و عامل حقوق بیشتر برای کسی نیست. اسلام در کلیت نفی تمایز در تمام این موارد باین ماده اعلامیه موافقت کامل دارد و آن را تأیید می کند. جز تمایز از حیث مذهب زیرا به نظر اسلام ایمان و اعتقاد به خدا و آئین حنیف الهی برای انسان امتیاز ایجاد می کند و یک فرد مؤمن با یک فردی که خدا را نمی شناسد و از آئین الهی یعنی از حق پیروی نمی کند یکسان و مساوی نیست و تمایز دارد ولی به نظر ما هیچ اختلافی بین اسلام و اعلامیه در این مورد وجود ندارد زیرا منظور از نفی تمایز به طور مطلق و حتی تمایز مذهبی در این ماده تمایز در حقوق ذاتی است که به انسانیت انسان فارغ از هر خصوصیت دیگر بار می شود و حقوق فرا ملی و فرا مذهبی است نه در حقوق اکتسابی مانند ایمان، علم، تقوی و امثال آن که به طور طبیعی موجب امتیاز و عامل حقوق اکتسابی و مضاعف می باشند و سبب تمایز می شوند. بنابراین، تمایز مذهبی و حرمت بیشتر افراد مومن بر دیگران از نظر اسلام در حقوق اکتسابی است نه در حقوق ذاتی همان طور که عالم بر جاهل به طور طبیعی در حقوق اکتسابی امتیاز و برتری دارد و این تمایزات اکتسابی خود از حقوق بشر است و این اصل ثانوی یعنی تمایز در حقوق اکتسابی با آن اصل اولی یعنی عدم تمایز در حقوق ذاتی هیچ منافاتی با هم ندارند. چنانکه قرآن مجید می فرماید: «أَنْ أَرْمَكُم عُنْدَ اللَّهِ تَتَّقِيكُمْ رَأْسِي تَرِينِ شِمَا دَرِ بِشِغَاكُ پَرُورِدْ گَارَ بَا تَقْوَى تَرِينِ شِمَا اَسْت. اِنِ اَيَه شَرِيفَه بَا صَفْتِ تَفْضِيْلِي اَمَدَه اَسْت یعنی همه افراد بشر به طور یکسان از کرامت ذاتی انسانی برخوردارند و تمایز در کرامت ذاتی ندارند که یکی واجد و دیگری فاقد آن می باشد ولی آدم با تقوی از حرمت و کرامت مضاعف برخوردار است زیرا علاوه بر کرامت ذاتی که با همه افراد بشر مشترک است از کرامت اکتسابی نیز برخوردار می باشد بنابراین تفسیر، این ماده هیچ منافات و مخالفتی با احکام اسلام و حقوق اسلامی ندارد.

۴- در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی، حق آزادی عقیده و بیان مطرح می شود اگر اطلاق آزادی بیان کاملاً مطلق و بی قید و شرط تلقی می شود و شامل آزادی در توهین، افتراء، تهمت به دیگران، نشر دروغ و اکاذیب

باشد یعنی آنچه در برابری حقوق لازم است مساوات و یکسانی مقداری است نه عینیت و مشابهت در تمام موارد، بنابراین تفسیر، این ماده با احکام و حقوق خانوادگی اسلام اصطکاک پیدا نمی کند و مورد موافقت و تأیید اسلام خواهد بود. زیرا در اسلام حقوق زن و مرد در مجموع با هم مساوی است ولی مشابه نیست. یعنی در برخی موارد در عین مساوات، عینیت و مشابهت ندارد و در عین حال مساوی، هم وزن و مثل هم است «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» ولی اگر مساوات به معنای عینیت در تمام موارد و مشابهت کامل تفسیر شود در برخی از موارد با احکام و حقوق خانوادگی اسلام متفاوت خواهد بود.

۲- ماده ۵ می گوید: احدی را نمی توان تحت شکنجه و یا مجازات برخلاف

نباید به اعلامیه جهانی حقوق بشر با سوء ظن و نگاه بدبینانه و تنگ نظرانه بنگریم و با آن به مقابله و مبارزه برخیزیم بلکه باید ضمن توجه به افتراقات و تفاوت های موردی، آن را به رسمیت بشناسیم، با سعه صدر و احترام به آن بنگریم، با تعامل و تفاهم با آن برخورد کنیم و در حمایت و دفاع از حقوق انسان های ستمدیده و بی دفاع در جهان و در تسکین آلام آنها حداکثر استفاده را بنمائیم

انسانیت و شئون بشری و یا موهن قرار داد. اگر شکنجه و مجازات برخلاف شئون بشری و موهن طوری تفسیر شود که شامل برخی از مجازات های اسلامی گردد و یا برخی از مجازات اسلامی، شکنجه و مجازات خلاف شئون بشری و موهن تلقی شود در هر دو صورت این ماده از اعلامیه در برخی موارد با احکام و حقوق جزایی اسلام اصطکاک پیدا می کند. ولی به نظر ما این ماده شامل مجازات اسلامی نیست زیرا مجازات اسلامی مجازات قانونی است و مجازات قانونی در همه کشورها وجود و ضرورت دارد و یک امر طبیعی است و هر مجازات هم در حد خود تلخی و آلام دارد ولی در صورتی که قانونی باشد و با فرآیند دموکراتیک قانونی تصویب بشود. در این صورت اولاً: شکنجه، خلاف شئون بشری و موهن تلقی نمی شود زیرا شکنجه به نظر ما به معنای آزار شدیدی رویه، خودسرانه، ظالمانه و غیر قانونی است و ثانیاً چنین قوانینی طبق ماده ۲۹ اعلامیه که توضیح داده شد حاکم بر مواد اعلامیه است.

۳- ماده ۲، تمایز و تفاوت همه افراد را نسبت به یکدیگر به طور مطلق حتی از

۱- در ماده ۱۶ آزادی زن و مرد در انتخاب همسر مطرح می شود و این آزادی انتخاب از نظر ملی، نژادی، دینی، مذهبی، فردی، خانوادگی و شرایط مختلف دیگر مصادیق فراوان دارد و همه موارد آن از نظر اسلامیت شرط است یعنی زن و مرد مسلمان فقط می تواند با مسلمان ازدواج کند گرچه اطلاق این شرط نیز در میان فقهای اسلام مورد اختلاف است.

۲- ماده ۱۸ آزادی فکری، اعتقادی، دینی و مذهبی و آزادی در تغییر آن مطرح شده است و این آزادی مصادیق فراوان دارد که کلیت و همه مصادیق آن در اسلام مورد تأیید است که می فرماید: «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» اساساً ایمان، فکر با درون و باور انسان در ارتباط است اکراه و اجبار پذیر نیست و از نظر اسلام نیز همه مصادیق آن آزاد و

اختیاری است جز یک مورد یعنی ارتداد و تغییر دین که بعد از مسلمان شدن و یا مسلمان متولد شدن، تغییر دین که موجب وهن اسلام و مسلمین است مجاز نمی باشد و دارای مجازات است. گرچه در این مورد نیز مباحث و گفتگوهای فراوانی در میان فقها و علمای اسلام وجود دارد و قابل بحث و اجتهاد است.

موارد ابهام و شبهه
در چند مورد خاص از فرازهای فرعی اعلامیه ابهام وجود دارد گرچه به طور صریح اختلافی با احکام اسلام ندارد ولی در تفسیر موسع احتمالی تسری به احکام اسلام راه پیدا می کند که اگر به احکام ممنوعه اسلام تسری پیدا نکند هیچ اشکال شرعی ندارد به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱- در یکی از فرازهای فرعی ماده ۶ می گوید: زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حق مساوی می باشند اگر این جمله بدین گونه تعبیر شود که حقوق متقابل زن و مرد از نظر ارزش و مقدار در مجموع با هم مساوی و یکسان باید باشند و یکی از نظر حقوقی بر دیگری برتری نداشته

مورد حقوق بشر مطرح شده است که با اسلام و متون دینی انطباق کامل دارد چنانکه قبلاً توضیح داده شد و از سوی دیگر احکام و فروعات زیاد حقوقی در فرازهای مختلف مواد ذکر شده است که تعداد آنها به حدود ۱۷۰ فقره بالغ می شود و از این ۱۷۰ فقره حکم فرعی، فقط ۲ مورد به طور صریح با برخی از احکام فقهی و حقوقی اسلام متفاوت است و اختلاف صریح و قطعی تلقی می شود و حدود ۷ تا حداکثر ۱۰ مورد نیز شبهه و ابهام وجود دارد که اگر به طور موسع تفسیر شود و شامل برخی از احکام ممنوعه اسلام گردد اختلاف تلقی می شود و اگر مضیق تفسیر شود و به احکام ممنوعه تسری پیدا نکند اختلافی پیش نمی آید. اگر همه این موارد صریح و غیر صریح را کلاً مورد اختلاف فرض کنیم حداکثر به ۱۰ تا ۱۲ مورد بالغ می شود و موارد اختلاف اعم از موارد قطعی و احتمالی حداکثر به ۷ درصد می رسد یعنی در ۱۷۰ حکم فرعی حقوقی ۱۵۸ مورد اشتراک و همسانی و حداکثر ۱۲ مورد افتراق و اختلاف خواهد بود و اگر کسی بخواهد مواردی را هم بر آن بیفزاید آنچنان زیاد نخواهد بود و به جایی نمی رسد و این مقدار تفاوت و اختلاف نیز کاملاً طبیعی است. در مجموع باید گفت موارد اختلافات اعلامیه با اسلام اولاً با ماده ۲۹ اعلامیه قابل توجیه است که قوانین مصوب اصولی و منطقی کشورها را حاکم بر موارد اختلاف نموده است و ثانیاً این مقدار تفاوت در میان دیدگاهها و مباحث حقوقی یک امر متداول و طبیعی است چنانکه در تمام مباحث علمی و نظری و در فقه اسلامی و حتی در فقه شیعه میان فقها اختلاف نظر بیش از این مقدار است بنابراین نباید به اعلامیه جهانی حقوق بشر با سوء ظن و نگاه بدبینانه و تنگ نظرانه بنگریم و با آن به مقابله و مبارزه برخیزیم بلکه باید ضمن توجه به افتراقات و تفاوت های موردی، آن را به رسمیت بشناسیم، با سعه صدر و احترام به آن بنگریم، با تعامل و تفاهم با آن برخورد کنیم و در حمایت و دفاع از حقوق انسان های ستمدیده و بی دفاع در جهان و در تسکین آلام آنها حداکثر استفاده را بنمائیم. ذیلاً به برخی از موارد اختلافات صریح و احتمالی بین مفاد اعلامیه و اندیشه اسلامی که به طور اجمال میزان کلی آن اشاره شد می پردازیم.

موارد اختلاف صریح
در مباحث پیش گفتیم که موارد صریح اعلامیه با احکام فقهی و حقوقی اسلام دو مورد بیشتر نیست:



و توهین به دین و مقدسات گردد از نظر اسلام مردود می‌باشد. زیرا این گونه آزادی‌ها در اسلام ممنوع و غیر مجاز است ولی منظور از آزادی بیان در این ماده آنچنان مطلق و بی قید و شرط نیست و شامل این گونه موارد نمی‌شود زیرا در ماده ۲۹ جلد ۱ سوءاستفاده از این نوع آزادی‌ها را بسته و حقوق و آزادی‌های مذکور در اعلامیه را تابع اخلاق، نظم عمومی، رفاه همگانی و محدودیتها قانونی نموده است بنابراین آزادی بیان مذکور در این ماده مفید است و هیچ منافاتی با اسلام ندارد.

۵- در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی، حق آموزش، تعلیم و تربیت و پرورش همگانی را مطرح و احکام بسیار زیاد و ارزشمندی را مقرر می‌دارد که همه آنها مورد تأیید و بلکه مورد تأکید اسلام است و با اسلام توافق کامل دارد تا می‌رسد به این فراز که می‌گوید: آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت، احترام به عقاید مخالف، دوستی بین تمام ملل را آموزش دهد و فعالیت‌های صلح بین المللی را تسهیل کند.

همه مفاهیم مذکور در این فراز مانند دیگر مقررات مذکور در این ماده بسیار بلند و زیبا و از نظر اسلام مستحسن و مورد تأیید و تأکید است ولی ممکن است که گفته شود که یک مشکل ضمنی در این فراز به نظر می‌رسد و آن اینکه آموزش دادن این مفاهیم برای بچه‌ها و جوانان در آموزش و پرورش و آنها را با روحیات خوشبینی جهانی و حسن تفاهم و تعامل بین المللی و با انسان دوستی عمومی و صلح‌جویی و با گذشت و احترام به عقاید دیگران تربیت نمودن، ایجاب می‌کند که از طرح مسایل جهاد و دفاع و تبری در آموزش و پرورش که از فروض الهی و ضروریات دین است خودداری شود و از این جهت در این یک مورد با آموزه‌ها و احکام اسلام و با حقوق اسلامی اصطکاک پیدا می‌کند.

ولی به نظر ما این ماده هیچ مشکل شرعی و دینی ندارد زیرا در اسلام اصل اولیه بر دوستی احترام تفاهم، تعامل، صلح و زندگی مسالمت آمیز در جهان است و اسلام نیز در فضای صلح، دوستی و تفاهم می‌تواند در جهان پیشرفت و توسعه پیدا کند و صادر شود اَصْلُحْ خَيْرٌ وَلِيَّ اِذَا رُزِيَ خِدَايَ نَكَرَدَه اَيْنَ مَفَاهِيمَ و اَيْنَ اَصُولَ و اَمُوزَه‌ها كَارَسَاز نَشُد و به عللی به جنگ و خصومت منتهی شد مسأله جهاد و دفاع و مقاومت در برابر دشمن یک امر مشروع، مقدس، ضروری و طبیعی خواهد بود و حق همگانی است بدین جهت در اسلام نیز

چنین موارد خاص به ناچار و به عنوان اصل ثانوی، جنگ، جهاد و مقاومت تشریح و تجویز شده است که امام علی می‌فرماید: **اَخْرَ الدَّوَاءِ اَلْكِي** " بنابراین باید آموزشهای عمومی طوری طراحی شود که در مرحله اول به عنوان اصل اولی، تفاهم، تعامل، تحمل، بردباری، سازگاری، انسان دوستی، صلح بین المللی و مفاهیم انسان دوستانه را به طور عموم و در سطح داخلی و بین المللی آموزش دهد و دانش آموزان و دانشجویان را با این روحیات پرورش دهد و در عین حال در کنار آموزش این مفاهیم عالی، آن روی سکه نیز یاد آوری شود که در صورت ناچاری به عنوان اصل ثانوی، جنگ، جهاد، دفاع و مقاومت در برابر دشمن نیز یک امر مقدس و ضروری است و از این طریق روح شجاعت و مقاومت در آنها ایجاد گردد. در این صورت نه از نظر اعلامیه مشکل پیش می‌آید و نه از نظر

اجتهادی که در اسلام و فقه اسلامی باب آن بسیار گشوده و قلمرو آن بسیار وسیع است که تا مرز ضروریات دین و نص صریح و قطعی و مصالح نظام و جامعه گسترش دارد و در قانون اساسی در اصل دوم بدان تأکید شده و جمهوری اسلامی بر روی چنین اجتهاد مستمر و اندیشه‌ای پویا پی‌ریزی شده است

اسلام و این یک آموزش منطقی، اصولی، جامع و انسانی است ولی اگر تنها جنگ، ستیز، خصومت نفرت به کالبد دانش آموز و دانشجو دمیده شود و فرد تعلیم پذیر با روحیه نفرت، بدبینی، ستیزه‌جویی، ناسازگاری و جنگ طلبی تربیت گردد، رنگ و صیغه اصل ثانوی از اصل اولی پررنگتر شود و یا فقط دوستی و صلح طلبی یک جانبه القا و تعلیم گردیده و فرد تعلیم‌پذیر با روحیه سازش، تسلیم و ظلم‌پذیری تربیت شود هر دو از نظر اسلام مردود است. بنابراین روش آموزشی جامع و اصولی، اسلام و اعلامیه نه تنها هیچ تعارض و تقابلی با هم ندارند بلکه مؤید یکدیگرند زیرا نه از نظر مقررات بین المللی

و حقوق بشری همانطور که صلح، دوستی، تحمل یک اصل است دفاع مشروع نیز یک اصل مسلم است و حق همگانی است و مورد حمایت و دفاع است.

نتیجه

بنابر آنچه به اجمال گفته شد، موارد اختلاف آموزه‌ها و احکام حقوقی اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر به حداقل می‌رسد و اکثر موارد شبهه اختلاف قابل رفع و قابل جمع و تعامل است و اگر موضوعات خاصی هم باقی بماند در بسیاری از موارد با اجتهاد پویا قابل حل است. اجتهادی که در اسلام و فقه

اجتهاد پویا نیز که در اسلام و فقه اسلامی جایگاه بس رفیع و قلمرو بس وسیعی دارد در بسیاری از موارد حلال مشکلات و معضلات و عامل تفاهم و تعامل بین المللی و حقوق بشری می‌تواند باشد

اسلامی باب آن بسیار گشوده و قلمرو آن بسیار وسیع است که تا مرز ضروریات دین و نص صریح و قطعی و مصالح نظام و جامعه گسترش دارد و در قانون اساسی در اصل دوم بدان تأکید شده و جمهوری اسلامی بر روی چنین اجتهاد مستمر و اندیشه‌ای پویا پی‌ریزی شده است و اگر برخی از موارد از طریق اجتهاد هم حل نگردید، ماده ۲۹ اعلامیه جهانی در حل اختلاف و رفع شبهات بسیار کارساز است که می‌گوید: هر قانون اصولی که در یک فرآیند دموکراتیک قانونی تصویب شد است حاکم بر همه مواد اعلامیه حقوق و آزادی‌های مذکور در آن می‌باشد و اگر با همه این احوال، موارد اختلاف و تفاوتی باقی بماند بسیار کم و حد اقلی است و این میزان نیز در تمام مباحث حقوقی و حتی فقهی در میان حقوقدانان و فقیهان به طور طبیعی قابل تفاهم و تعامل و تفاهم است.

خلاصه مباحث

۱- موضوع بحث و مقایسه در این توضیح فشرده فقط اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده عملکردها و نه حقوق بشر از دیدگاه سکولاریزم و غرب و نه کمیته‌ها و سازمانهای مختلف حقوق بشری و عملکرد آنها و نه مباحثها و کنوانسیون‌های حقوق

بشری، بلکه فقط ارتباط اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر و موارد اشتراک و افتراق آنها مورد بحث، تطبیق و مقایسه می‌باشد.

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳۰ ماده است و چهل اصل و قاعده کلی از آنها انتزاع می‌شود که فهرست وار ذکر گردید و در تمام این اصول و قواعد حقوقی با اسلام اشتراک نظر دارد و مورد تأیید، تأکید و موافقت اسام است.

۳- در اعلامیه کلاً ۱۷۰ مورد احکام فرعی مقرر شده است و موارد اختلاف آن با اسلام فقط در برخی از فروع و فرازهای فرعی است که کلاً ۲ مورد اختلاف صریح وجود دارد و حداکثر ۷ مورد نیز به علت ابهام در تغییرات، احتمال و شبهه اختلاف مطرح است یعنی در اصول و کلیات کلاً مشترک و همسان و فروعاً نیز ۹۴ درصد اشتراک نظر و فقط ۶ درصد متفاوت است. ۴- بسیاری از موارد اختلاف نیز که از کلیت و ابهام در عبارات ناشی می‌شود قابل توجیه، حل و جمع است که برخی از موارد به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفت و شبهه اختلاف و تفاوت بر طرف گردید.

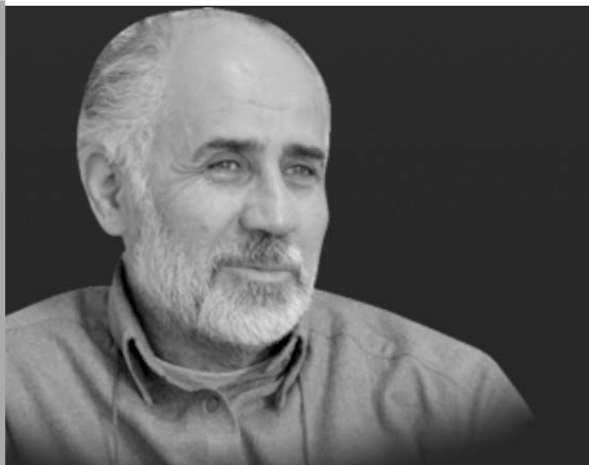
۵- حقوق بشر از نظر اسلام کمأ و کیفاً بسیار گسترده، جامع و فراتر از اعلامیه جهانی حقوق بشر است ولی این گستردگی و جامعیت به عنوان اختلاف با اعلامیه تلقی نمی‌شود زیرا اعلامیه هیچکدام از آنها را نفی نمی‌کند فقط از ذکر آنها ساکت است زیرا اعلامیه جهانی بر اساس یک هدف خاص و به طور خلاصه تنظیم شده است مشکلات اولیه بشر را در جهان کنونی حل کند.

۶- اعلامیه جهانی در ماده ۲۹، حقوق و آزادی‌های مذکور در اعلامیه را با حفظ و رعایت اصول و منطق حقوقی و فرآیند دموکراتیک قانونی تصویب می‌شود محدود ساخته و چنین اصول و قوانین را بر مواد، اعلامیه حاکم می‌سازد از این طریق بسیاری از مشکلات را حل و بسیاری از شبهات و دغدغه‌ها را بر طرف می‌سازد.

۷- اجتهاد پویا نیز که در اسلام و فقه اسلامی جایگاه بس رفیع و قلمرو بس وسیعی دارد در بسیاری از موارد حلال مشکلات و معضلات و عامل تفاهم و تعامل بین المللی و حقوق بشری می‌تواند باشد.

۸- اکثر مواد و مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر از مستندات دینی و اسلامی فراوان برخوردار است که به عنوان نمونه به برخی از مستندات دینی ماده اول که ماده مبنا است اشاره گردید و مواد دیگر نیز بر همین منوال می‌باشد.

محمد محمدی گرگانی



ضرورت بررسی اسلام و حقوق بشر

پرداختن به رابطه اسلام و حقوق بشر و شرح و تبیین نسبت هر کدام در جامعه امروز و در شرایط فعلی با ضرورت های مضاعفی همراه است. این ضرورت دو وجه متفاوت دارد. یک بعد آن نگاه دینداران به مساله حقوق بشر است و روی دیگر آن بازمی گردد به توجه غیردینداران به باورهای دینداران در این خصوص.

دینداران و حقوق بشر

در بخش اول، یعنی ضرورت توجه دینداران به حقوق بشر با یک محور اصلی روبه رو هستیم و آن اینکه انسان هایی که به حکم جبر جامعه مدرن در کنار هم زندگی می کنند چگونه می توانند با داشتن تعاریف متفاوت زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند زیرا می دانیم تعریف انسان ها از خیر و معروف فرق می کند و یکی موضوعی را مصداق معروف می داند و در مقابل دیگری از خیر تعریفی متفاوت دارد. همچنین فضیلت تعریف یکسانی نزد همگان ندارد حتی در تعریف عقل نیز این ثبوت آرا کاملاً مشهود است. امروزه متفکران مختلفی وجود دارند که در تعریف از عقل شاید کمترین مشابهتی بین آنان و تعریف شان وجود نداشته باشد. یکی عقل را با سود تعریف می کند و یکی به آن نگاه لذت طلبانه دارد. گروهی هم معتقدند عقلانیت همان قدرت است یا تعریف عقل را با بازار همراه می دانند. در یک مثال ساده ملاحظه می شود تعاریف بسیار متفاوتند و جبر جامعه مدرن همه این انسان ها را در کنار هم قرار داده است پس باید قواعدی تعریف شود تا انسان ها بتوانند در کنار هم با مسالمت

هر چه جامعه یی عقب مانده تر باشد اختلاف فکری و دینی و قومی و... بیشتر باعث جنگ و درگیری می شود و در مقابل در جوامعی که روابط گسترده تر و تبعیض ها کمتر است بحران ها و شورش ها نیز بسیار کمتر است

جنسیت و مذهب. در کنار هم بودن ضرورت پرداختن و توجه حقوق بشر برای دینداران را ایجاب می کند زیرا تعاریف از خیر نه در بین ادیان مختلف که حتی ممکن است در یک دین کاملاً متفاوت باشد. تفاوت های فکری از یک سو و الزام زندگی جمعی از سوی دیگر ما را به حقوق بشر می رساند. هم زندگی جمعی بشر امری طبیعی است و هم تفاوت نگاه ها. ماجرای اخیر خبرنگار عراقی می تواند مثال خوبی برای این تفاوت نگاه ها باشد. یک عراقی ممکن است رقابت و درگیری

مسلمان باشد کمتر و اگر مسیحی و یهودی باشد بیشتر جریمه اش می کند. فارغ از همه اینها در یک شهر مسائلی چون محیط زیست، امنیت اجتماعی و عدالت آموزش و ترافیک و... مساله مشترک همگان است، چه مسلمان چه مسیحی و چه یهودی یا... به طور طبیعی مسائل مشترک پاسخ مشترک می خواهد پس دینداران لازم است پاسخگویی مسائل مشترک باشند.

هر چه جامعه یی عقب مانده تر باشد اختلاف فکری و دینی و قومی و... بیشتر باعث جنگ و درگیری می شود. مثلاً در مناطقی از کشورهایی همچون سومالی، سودان، پاکستان، افغانستان و... تبعیض به اعتبار نژاد، قوم و عقیده و... جدی تر است و در مقابل در جوامعی که روابط گسترده تر و تبعیض ها کمتر است بحران ها و شورش ها نیز بسیار کمتر است مثلاً

خود را با امریکا با پرتاب لنگه کفش نشان دهد و یک ژاپنی یا چینی همین کار را در رقابت تولیدی نشان می دهد. آن خبرنگار عراقی از این کار احساس غرور می کند و دیگری ممکن است شرمسار باشد. در مجموع حقوق بشر هیچ گاه نمی گوید کدام تعریف از خیر و کدام باور از فضیلت و معروف درست است اما می گوید حالا که قرار است ما در کنار هم زندگی کنیم و زندگی مان نیز با آرامش و امنیت همراه باشد باید راه حلی بیابیم که حقوق بشر مدعی ارائه این راه حل است. در غیر این صورت آن تفاوت ها منشاء بحران و شورش می شود. تجربه نشان داده است ریشه مشکلات و شورش ها در طول تاریخ ناشی از بی عدالتی و رفتارهای تبعیض آمیز بوده است. اما حقوق بشر معتقد است اگر به حق مردم فارغ از دین، رنگ، فکر، جنسیت و قومیت بنگریم عامل تبعیض و بی عدالتی در جامعه نیز از میان می رود. ما امروز در یک شهر هم در کنار سایر مردم زندگی و هم از خدمات آنان استفاده می کنیم و هم به آنان خدمات ارائه می دهیم. آیا یک مسلمان به خاطر مسلمان بودنش سراغ یک مکانیک مسیحی نمی رود یا یک یهودی پیش دندانپزشک مسلمان با مسیحی نمی رود یا اگر کسی در امور راهنمایی و رانندگی تخریفی داشته باشد پلیس از دین او می پرسد. اگر

در اتحادیه اروپا ۲۷ کشور با ده ها زبان، نژاد و مذهب وجود دارند که در کنار هم زندگی می کنند و درگیری های آنان بسیار کمتر است. اما در مناطقی از پاکستان همین اختلافات مبنای جنگ و شورش است. به عنوان نمونه یکی از عوامل وحدت در این مناطق پاکستان قومیت است. طبیعی است این عوامل اگر به تعصب و غرور جمعی تبدیل شود در یک سطح کلان بحران آفرین می شود. در مجموع دینداران مجبورند به این سوال پاسخ دهند که برای غیردینداران چقدر حق قائلند؟ آیا برای آنان حقوق مساوی با همه قائل هستند؟ آیا می توان تبعیض بین حقوق شهروندان در نظر گرفت؟

غیردینداران و حقوق بشر از نظر دینداران

بخش دیگر یعنی ضرورت توجه غیردینداران به دینداران و حقوق بشر به تفاوت های فرهنگی بازمی گردد. فرهنگ امری دیرپا و درونی است و نمی توان با آن برخورد نظامی و پادگانی داشت. گرچه امر فرهنگی لزوماً دینی نیست اما این دو با هم آمیختگی نیز دارند. حقوق بشر برای آنکه بتواند فرصت تحقق داشته باشد باید به این ابعاد نیز توجه داشته باشد. حقوق بشر مدعی است بهترین راه مسالمت آمیز پذیرش فرهنگ های مختلف و متعدد است. اما غیردینداران

ضرورت بررسی اسلام و حقوق بشر

ادامه از صفحه قبل

باید توجه داشته باشند که ممکن است برخی از مبانی حقوق بشر با باورها، فرهنگ ها و اعتقادات دینداران در تناقض باشد. این تناقضات نه تنها با رفتارهای سرهنگی حل نمی شود بلکه تشدید نیز می شود. نمونه امریکا و افغانستان بهترین شاهد ناکامی این نوع رفتار است. اگرچه امریکا مدت ها است در افغانستان حاکم شده است اما غالب مردم افغانستان در برابر تغییرات اجباری مقاومت می کنند مثلاً زنان در جامعه افغانستان همچنان با آداب و عقاید خود زندگی می کنند. با اسلحه نمی توان اندیشه را تغییر داد. یک قدرت در جامعه نمی تواند به زور حقوق بشر را حاکم کند باید ابتدا اعتقاد به حقوق بشر در آحاد مردم در جامعه به وجود آید و بعد در انتظار تحقق آن نشست. دیندارانی که با اعتقاداتی متفاوت درگیرند نمی توان وادارشان کرد دست از اعتقادات شان بکشند در غیر این صورت بخشی از جامعه مدنی به لحاظ فرهنگی با اختلافاتی مواجه می شود که عملاً برخی از دینداران مجبور می شوند یا به کلی حساب خود را از جامعه مدنی جدا کنند یا به طور مخفی و به ظاهر مدنی رفتار کنند ولی در عمل انگیزه های خود را پیگیری کنند. مشکلی که در فرانسه پیش آمد نیز ناشی از همین رفتارها بود. مهاجران آفریقایی تبار فرانسه که نمی توانستند در جامعه مدنی ظهور و بروز جدی داشته باشند در قالب نهادهایی چون مساجد، کلاس ها یا خیریه ها فعال شدند که حوادث اخیر اطراف پاریس را پیش آوردند؛ حوادثی که به قول فوکویاما درگیری برای هویت طلبی بود زیرا یک آفریقایی تبار در داخل فرانسه احساس غریبگی می کرد و تصورش این بود برای آنکه او را به رسمیت بشمارند باید هویتی مستقل داشته باشد. همین اتفاق در کشور های خارجی برای ایرانیان به شکل دیگری بروز دارد مثلاً تاکید و اهمیتی که ایرانی ها بر مراسم شب یلدا یا سیزده به در و غیره دارند از این حیث قابل توجه است. از طرفی طبیعی و خاطره

انگیز است که این سنت ها اجرا شود و از طرفی برای بعضی نوعی هویت طلبی در برابر فرهنگ متفاوت است که در آن زندگی می کنند. در فروپاشی شوروی نیز چنین بود چرا که کشورهایی که بعد از فروپاشی تشکیل شدند براساس قومیت شکل گرفتند؛ ارمنستان، ترکمنستان، آذربایجان، تاجیکستان و قرقیزستان و... آیا به دلیل نادیده گرفته شدن حقوق و هویت شان نبود؟ لذا پس از فروپاشی شوروی به شدت از خود واکنش نشان دادند تا حساب خود را جدا کنند و هویتی جدید بگیرند. به نظر می رسد اگر تبعیض و تحقیر و تفاوت ها برطرف شود و تبعیض های قومیتی و مذهبی حذف شود جامعه ثبات بیشتری خواهد داشت. در انگلستان تمامی مذاهب می توانستند به طور نسبی آزادانه در جامعه حضور داشته باشند حتی زنان مسلمان به راحتی می توانستند با حجاب کامل در مجامع عمومی حاضر شوند به همین دلیل مهاجران پاکستانی یا سودانی نسل های دوم و سوم به بعدشان از نگاه قومیتی و تعصب مذهبی فاصله می گرفتند و به نگاهی انسانی نزدیک می شدند اما اگر مبانی حکومت سکولار بی اعتنائی یا نوعی تضعیف اجباری فرهنگ ها و باورهای مردم باشد در مقابل دینداران نیز موضع گیری خواهند داشت و بعضاً بر خلاف جامعه مدنی آنها عمل می کنند. بنابراین غیردینداران هم باید به تلقی دینداران توجه کنند تا در جامعه آرامش و امنیت پایدار حکمفرما شود و حقوق همگان لحاظ شود. این نیز هیچ تناقضی با ابراز نظر آزادانه عقاید ندارد. یک مسلمان، مسیحی یا یهودی می تواند به راحتی تبلیغ عقاید خود را داشته باشد ولی حقوق دیگران را نیز به رسمیت بشمارد یا یک کرد به کرد بودنش افتخار کند ولی سایر اقوام را محترم بشمارد. مشکل زمانی شروع می شود که این تفاوت ها منشاء تبعیض ها و تعصب ها شود.

برگرفته از: اعتماد

مبانی نظری حقوق بشر در اسلام

ادامه از صفحه ۱۳

دیگر، به عنوان مثال، هر هنجار حقوق در صورتی عادلانه خواهد بود که معقول باشد. به نظر ما به طور خلاصه، اصل قرآنی کرامت انسان و ایده دینی عمل متقابل را باید دو رکن مفهوم اسلامی عدالت دانست. اصل کرامت انسان، به عنصر اساسی عمل متقابل، مبنای رسمی می بخشد. به همین ترتیب، یک نظام عادل باید از کرامت همه شهروندان به نحو یکسان حفاظت کند. به نظر می رسد که تنها چنین مفهومی از عدالت می تواند مسئله ناسازگاری برخی احکام فقهی با معیارهای حقوق بشر جهان شمول را حل و فصل نماید.

کرامت در قرآن یک ارزش نظری و تکوینی است ولی به نظر ما می تواند جنبه عملی و تشریحی پیدا کند. کرامت انسانی از نظر قرآن یک امر واقعی است نه اعتباری و نشان دهنده آن است که وی حقیقتاً از لحاظ وجودی دارای امتیاز و برجستگی است. یعنی گوهر برین موجودات جهان به شمار می رود. به همین دلیل خداوند پس از آفرینش انسان به ابلیس می گوید: مَا مَنَّكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيْدِي (چرا در برابر آنچه که با دو دست خویش آفریدم سجده نکردی؟)

این کرامت نظری و تکوینی می تواند بزرگواری های ارزشی، عملی و تشریحی فراوانی را نیز به همراه داشته باشد. در غیر این صورت میان تکوین و تشریح ناسازگاری برقرار می گردد. در حالیکه یکی از اسرار و نقاط برجسته و پر اهمیت احکام اسلامی و کتاب خداوند یعنی قرآن مجید این است که این کتاب تشریح با کتاب تکوین منطبق است.

بدون تردید و به دور از هرگونه انکار، قوانین دینی می تواند کرامت بشری را تفسیر کنند و یا آن را محدود نمایند ولی در موارد تعارض بین، چنانچه نصوص دینی قابل تفسیر و توجیه منطبق با اصل کرامت است، باید آن ها را با رهنمودهای تعالیم اهل بیت عصمت(ع)، و رعایت روشهای تفسیری صحیح، به گونه ای تفسیر نمود که تعارض بدوی رفع گردد. والسلام.

ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چرا که) اگر آن ها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آن چه انجام می دهید، آگاه است. (۱۳۵)

در این صورت، مسئله تعیین کننده این

هر کس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد. تعبیر حق حیات هر چند هم اکنون برای ما کاملاً آشنا و مأنوس است ولی برای ادبیات موجود در مقطع تاریخی صدور اعلامیه بدیع وره آوردی تازه و نو تلقی شد

است که معیار اندازه گیری عادلانه بودن یک عمل چیست؟ و چگونه می توان مورد ارزیابی قرار داد؟ نخستین گام آن است که بین عبادت و سایر اعمال تمایز قائل شویم. از آنجا که عبادت خصلت متافیزیکی دارد، عقل از کشف ملاک های اسرار آمیز آن عاجز است. از این رو، مسلمانان هیچ راهی ندارند جز آنکه از منابع متنی پیروی کنند. البته اهمیت نقش عقل را در دست یابی به تفسیری منسجم و یک دست از این منابع دینی، نمی توان نادیده انگاشت. به نظر ما هنجارهای اجتماعی رفتار انسان هارامی توان مستقلاً از طریق عقل تشخیص داد. اجماع بین الازدھانی، که از راه بحث های عالمانه قابل حصول است، معیار اصلی برای ارزیابی، موجه بودن چنین هنجارهایی براساس اجماع بین الازدھانی است.

البته مفهوم بین الازدھانی ارتباط تنگاتنگی با مفهوم معقول بودن (reasonableness) دارد. به عبارت



اعلامیه حقوق بشر

ادامه از صفحه ۴

مودت میان تمامی ملل، گروه‌های نژادی و مذهبی را ارتقاء داده و فعالیت‌های سازمان ملل متحد در جهت پاس‌داری از صلح را تسریع بخشید. بند ۳) والدین در گزینش نوع آموزش فرزندان‌شان حق تقدم دارند.

ماده ۲۷ بند ۱) هرکس حق دارد در حیات فرهنگی جامعه مشارکت کند و از هنر و پیشرفت‌های علمی و فواید آن بهره‌مند شود. بند ۲) هرکس حق دارد از منافع معنوی و مادی هر محصول علمی، ادبی یا هنری که خود پدید آورنده؟ آن است استفاده کند. ماده ۲۸ هرکس حق برخورداری از نظم اجتماعی یا بین‌المللی را دارد که در آن حقوق و آزادی‌های مورد اشاره در این اعلامیه به طور کامل قابل اجرا باشد.

ماده ۲۹ بند ۱) هرکس در قبال جامعه‌ای که در آن رشد آزادانه و کامل شخصیت وی ممکن باشد وظیفه‌ای دارد. بند ۲) برای اجرای این حقوق،

هرکس فقط باید در برابر محدودیت‌هایی قرار گیرد که توسط قانون صرفاً به هدف تامین شناسایی و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران و برآوردن مقتضیات منصفانه اخلاق، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک تعیین می‌شود. بند ۳) این حقوق و آزادی‌ها در هیچ موردی نباید خلاف اهداف و اصول سازمان ملل متحد باشد.

ماده ۳۰ هیچ‌یک از مفاد این اعلامیه نباید به گونه‌ای تفسیر شود که برای دولت، گروه یا شخصی حقی قابل شود که به موجب آن بتواند به اقدامی در جهت پایمال کردن هر یک از حقوق و آزادی‌های مورد اشاره در این اعلامیه دست یازد.

برای سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری بهره‌مند گردد و حق دارد به هنگام بیکاری، بیماری، از کارافتاده‌گی، بیوه‌گی و سالخورده‌گی یا فقدان وسیله امرار معاش و گذران زنده‌گی که خارج از اختیار وی است تامین گردد. بند ۲) مادران و کودکان حق دارند از مراقبت‌ها و

اراده مردم باید اساس قدرت حکومت باشد؛ این اراده باید از طریق انتخابات ادواری و سالمی ابراز شود. آموزش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد

کمک‌های ویژه برخوردار شوند. همه کودکان خواه ثمره ازدواج باشند و خواه ثمره روابط خارج از ازدواج باشند باید از حمایت‌های اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند.

ماده ۲۶ بند ۱) هرکس حق تحصیل دارد. تحصیل لاقفل در مراحل ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. تحصیلات ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش‌های فنی و حرفه‌ای باید در دسترس عموم قرار گیرد و آموزش عالی باید برای همه و براساس شایستگی در دسترس باشد. بند ۲) آموزش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. باید تفاهم، مدارا و

بند ۳) اراده مردم باید اساس قدرت حکومت باشد؛ این اراده باید از طریق انتخابات ادواری و سالمی ابراز شود که با حق رای همگانی و یکسان و با استفاده از رای مخفی یا روش‌های رای‌گیری آزاد برگزار شود.

ماده ۲۲ هرکس به عنوان عضوی از جامعه حق برخورداری از امنیت اجتماعی را دارد و مجاز است تا از طریق تلاش‌های ملی و همکاری‌های بین‌المللی مطابق با تشکیلات و منابع هر کشور حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که لازمه منزلت و رشد آزادانه شخصیت اوست را عملی کند.

ماده ۲۳ بند ۱) هرکس حق کار کردن، انتخاب آزادانه شغل، برخورداری از شرایط منصفانه و رضایت‌بخش برای کار و برخورداری از حمایت دولت در برابر بیکاری را دارد. بند ۲) هرکس بدون هیچ‌گونه تبعیض حق بهره‌مندی از دست‌مزدی یکسان در برابر کار یکسان را

دارد. بند ۳) هرکس که کار می‌کند حق دارد تا از دست‌مزدی منصفانه و رضایت‌بخش برخوردار گردد آن‌گونه که تامین‌کننده زندگی خود و خانواده وی به طریقی شایسته منزلت اجتماعی باشد و در صورت لزوم با دیگر شیوه‌های حمایت اجتماعی تکمیل شود. بند ۴) هرکس حق دارد اتحادیه‌ای برای حمایت از منافع خود تشکیل دهد و یا در چنین اتحادیه‌هایی عضو شود.

ماده ۲۴ هرکس حق استراحت کردن و فراغت و نیز تحدید ساعات کار در حد معقول و برخورداری از تعطیلات ادواری با دریافت دست‌مزد را دارد.

ماده ۲۵ بند ۱) هرکس حق دارد از سطح معیشتی کافی

اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون

ادامه از صفحه ۵

و گفتیم این روح و اساس مورد تأیید اسلام و فلسفه‌های شرقی است و آنچه با روح و اساس این اعلامیه ناسازگار است و آنرا بی پایه جلوه می‌دهد همانا تفسیرهایی است که در بسیاری از سیستم‌های فلسفی غرب درباره انسان و تار و پود هستیش می‌شود.

بدیهی است که یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسانها کتاب پرارزش آفرینش

روح و اساس اعلامیه حقوق بشر اینست که انسان از یکنوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش، یک سلسله حقوق و آزادیها به او داده شده است که بهیچ نحو قابل سلب و انتقال نمی‌باشند

است، با رجوع به صفحات و سطور این کتاب عظیم، حقوق واقعی مشترک انسانها و وضع حقوقی زن و مرد در مقابل یکدیگر مشخص می‌گردد.

عجیب اینست که بعضی از ساده دلان بهیچوجه حاضر نیستند این مرجع عظیم را به رسمیت بشناسند. از نظر



اینها یگانه مرجع صلاحیت‌دار گروهی از افراد بشر هستند که دست در کار تنظیم این اعلامیه بوده‌اند و امروز بر همه جهان سیادت و حکمرانی دارند. هر چند خودشان عملاً چندان پابند مواد این اعلامیه نیستند، دیگران را نرسد در آنچه آنها می‌گویند چون و چرا کنند. ولی ما بنام همان حقوق بشر برای خود حق چون و چرا قائل هستیم.

برگرفته از: مجموعه آثار ۱۹

مشعشعیان و ادعای مهدویت

<http://noorportal.net>



ماهیت فکری سیدمحمد

درباره ماهیت فکری و عقیدتی سیدمحمد از دو محور می توان بحث کرد: یکی مهدویت و دیگری الوهیت که در این جا به تبیین آموزه های او در باب مهدویت می پردازیم. برای تبیین ماهیت فکری و عقیدتی وی، ابتدا از دو شخصیت تأثیرگذار در اندیشه سید یعنی احمد بن فهد حلی و حافظ رجب برسی یاد می کنیم و این به آن معنا نیست که آن دو شخصیت در طرح آموزه های الوهیت و یا مهدویت پیش گام بودند، ولی تأثیر افکار اینها بر سید انکارناپذیر است.

احمد بن محمد بن فهد اسدی معروف به ابن فهد از اکابر و اعیان علمای امامیه قرن نهم هجری به شمار می آید. او در سال ۷۵۶ قمری در شهر حله به دنیا آمد و بعد از پشت سر گذاشتن دوران رشد و تحصیل، وارد حوزه علمیه حله شد و با تلاش و کوشش وصف ناپذیر به مثابه عالمی بزرگ در آسمان حله درخشید. او هم گام با فراگیری علوم و فنون دینی، به پالایش روح و تهذیب نفس هم پرداخت و در اثر همین مراقبت ها به مقامات عالیه روحی و معنوی دست یافت. او در کنار رونق بخشیدن به حوزه حله به تربیت ده ها شاگرد جلیل القدر پرداخت و تألیفات بسیاری از خود به یادگار گذاشت و سرانجام در سال ۸۴۱ قمری در ۸۵ سالگی دار فانی را وداع کرد. سیدمحمد را نمی توان به مکتب فکری استادش احمد بن فهد وفادار دانست ولی برخی آموزه های استاد، به ویژه گرایش های زاهدانه و باطنی او، زمینه شکل گیری فضای فکری سید را فراهم ساخته بود و سیدمحمد تنها به آن آموزه ها اکتفا نکرد و روندی را که از مدرسه شیخ در حله آغاز شده بود، با دیگر اندیشه های موجود ادامه داد و به عبارتی دیگر، زیرساخت آموزه های سیدمحمد، با تمایلات و گرایش های اعتقادی استادش در حله پیوند جدی داشت، اما مجموعه آموزه های سید در پیوند با همه اندیشه ها و جنبش هایی است که در آن روزگار جلوه نمودند. در مجموع ابن فهد، شخصیتی تأثیرگذار در شکل گیری افکار و عقاید سیدمحمد به شمار می آید و شاید

بیشترین این اثر در بُعد درون گرایی و باطن اندیشی باشد که سید با ترکیب این افکار با باور انتظار شیعیان، ادعاهایی کرد که خشم استادش را موجب شد. رجب بن محمد بن رجب معروف به حافظ برسی (متوفای ۸۱۳ قمری) در یکی از قریه های حله به نام برس به دنیا آمد. میرزاعبدالله افندی او را صاحب مهارت در علم اسرار حروف و اعداد قلمداد می کند؛ به طوری که بخش مهمی از آثار وی در این زمینه نوشته شده است. افندی می گوید که از مشایخ معروف و اساتید برسی که در سلک شخصیت های شناخته شده و موجه فقیهان شیعه باشند، آگاهی در دست نیست. بنابراین، آموزه های برسی را خارج از جریان غالب میان فقیهان قلمداد می نماید. اما تأکید می کند که غلو و فزون گویی وی در مرتبه الوهیت نبود. خوانساری می گوید:

برسی پایه های غالی گری را استوار کرد و از دایره شریعت محکم بیرون رفت و مذهب را برپایه تأویل های دل بخواه و تباه گذاشت. در گرایش افکار و عقاید سیدمحمد، میراث فکری حافظ برسی که تقریباً هم عصر سید بود، بی تأثیر نبوده است؛ مخصوصاً گرایش های غیرمعمول او در اسرار و اسماء الهی و عالم غیب. سیدمحمد و اندیشه مهدویت مهدی گری و ادعای مهدویت در طول تاریخ اسلام، قصه درازی دارد و افراد، گروه ها و فرقه های متعددی قبل از سیدمحمد این را ادعا کرده بودند، ولی ادعای مهدویت سیدمحمد یکی از شگفتی های روزگار به شمار می آید؛ چون تمام مدعیان دروغین تا آن زمان از فرقه ها و مذاهب غیرامامیه بودند و ادعای مهدویت از طرف آنها باعث شگفتی نبود، ولی از سیدمحمد که عالم شیعی

دوازده امامی بود، چنین ادعایی جای بسی تأمل دارد. به علت همین موضوع و اختلاف منابع در ادعای مهدویت و یا طریق این ادعا، در این بخش به بررسی موضوع مهدویت در اندیشه سیدمحمد می پردازیم.

مهدویت، آموزه مرکزی و شالوده اندیشه سیدمحمد به شمار می آید و این موضوع حجم زیادی از کتاب کلام المهدی را به خود اختصاص می دهد. افزون بر این تکیه گاه نظری، حرکت اجتماعی است که سیدمحمد و رسالت او تعریف می شود و ضرورت خیزش اجتماعی مشعشعیان تبیین می گردد.

سیدمحمد در همه جای کتاب کلام المهدی به زندگی، اصل و نسب، مادر و کلاً تفکرات شیعه در باب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره می کند و شرایط ظهور و مبارزات امام را بعد از ظهور با ظلم و ستم و بی عدالتی یادآور می شود. در مجموع، از این کتاب استفاده می گردد که وی غیبت و ظهور دوازدهمین امام شیعیان را منکر نیست، اما در میان تعریفی نو، جایگاه و رسالت خویش را با عنوان های مقام، "حجاب" و "نیابت" ارائه می دهد که بحث برانگیزترین و بدعت آمیزترین بخش سخنان فلاح به شمار می آید.

از نظر وی، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان ظهور از چنان توانایی برخوردار است که هیچ کس را یارای مقابله با او نیست و به صورت اجتناب ناپذیری همه مردم تسلیم او خواهند بود و این اجبار فرصتی برای آزمایش صالحان از ناصالحان باقی نمی گذارد. در این وضعیت، وجود نایب مهدی ضرورت می یابد؛ شخصی که از توانایی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برخوردار نیست و برای پیروزی به یاری شدن نیاز دارد و در این صورت فرصتی برای مردم فراهم می شود که انتخاب کنند یا از پرهیزکاران حامی قائم مقام امام زمان یعنی سیدمحمد باشند یا از عصیان گران. سیدمحمد می گوید:

خداوند باید امت را در هر زمان با ضعیفی که نیاز به یاری دارد، آزمایش بکند و بر اساس حکمت، لازم است



استفتاء

حفظ استقلال کشورها در احکام دینی خود مانعی ندارد.

متن کامل استفتاء:

پرسش پیرامون ارث پسر و دختر

منبع: مجمع المسائل حضرت آیت الله العظمی صانعی (مد ظله العالی) جلد سوم ۶۱۷

پرسش: با توجه به اینکه در قرآن کریم ارث پسر دو برابر ارث دختر قرار داده شده است، توجیه حضرت عالی در این باره چیست؟

پاسخ: این جانب در رابطه با حقوق زن معتمد که نظر اسلام در ارث، حسب نص قرآن کریم، سهم مرد دو برابر سهم زن است و غیر از آن، نظر عادلانه دیگری وجود ندارد؛ برای آنکه اگر همه مالکان و وارثان را یک پسر و یک دختر فرض کنیم، دو سوم به پسر و یک سوم به دختر می دهیم یا فرض آنکه لازمه تکوینی و طبیعی هم آن است که پسر و دختر با هم ازدواج نمایند در نتیجه یک تومان از سه تومان کل ثروت، از آن زن می باشد و منافعتش هم متعلق به خودش می باشد لرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن نساء، آیه ۳۲، و دو تومان آن، ملک مرد که علاوه بر آن باید مقداری به عنوان مهریه به همسر خود بدهد، به علاوه که مخارج اولاد به عهده پدر است، آن زن، در درآمد و منافع دو تومان. که همان لب مالکیت است. شریک می باشد چون از نظر قانون اسلام، نفقه زن به عهده مرد است در نتیجه زن در درآمد نصف ثروت اگر نگوئیم زیادت، سهم شده و از جهت درآمد که لب مالکیت و جان مالکیت است. با مرد مساوی است چون درآمد یک تومان خودش به علاوه شرکتش با مرد در درآمد دو تومان با همه فعالیتهای مرد و زحمات اقتصادی شریک می باشد و از دو لقمه غذا، یک لقمه اش برای زن است و در نتیجه در درآمد یک تومان از دو تومان مرد، زن مساوی با مرد است یعنی درآمد ۵ ریال که همان یک لقمه است، پس زن ۱۵ ریال درآمد دارد و مرد هم ۱۵ ریال درآمد دارد.

سیدمحمد برگزیده شیعی گری، محل پرسش است؛ چه برسد به باورهایی چون مهدویت. کسروی می گوید: او ظاهراً در مدرسه ابن فهد جز مشق مهدی گری کار دیگری نکرده و دانشی نیاموخته بود.

جاسم حسن شیر که ظاهراً خود از سلسله این خاندان است، موضوع مهدویت سیدمحمد را رد می کند و بخش عظیمی از کتاب خود را به اثبات این مهم تخصیص داده، در نهایت مبانی فکری او را در تصوف خلاصه می نماید.

اما نتیجه ای که از متن کتاب کلام المهدی و منابع دست اول و نظرهای پژوهش گران در مورد ادعاهای سیدمحمد می توان گرفت، عبارتند از:

الف) با توجه به نظر و عقاید او در مورد علی (علیه السلام) و ادعای اولو هیت و نظریات افراطی در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسلماً او شیعه ای غالی بوده است.

ب) ادعای دروغین او در مورد نیابت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و قائم مقامی، قطعی و مورد اتفاق اکثر منابع مخصوصاً صریح سخنان خود سید است.

ج) در مورد ادعای مهدی بودن او تناقضاتی وجود دارد که این

تناقضات، از برخورد های سید با افراد مختلف نشئت می گیرد. آن جا که سید با افرادی عالم، آگاه و روشن فکر طرف است، با مقدمه چینی ها و توجیهاات مختلفی، خود را نایب امام معرفی می کند. ولی آن جا که مخاطبان او افراد عامی و بی سوادند، بی پروا و صراحتاً ادعای مهدویت می کند. این تناقضات در نامه ها و سخنان سیدمحمد در مواجهه با افراد مختلف به وضوح مشهود است و در کل با توجه به شیعه امامی بودن او باید در مورد ادعای مهدی بودنش مخصوصاً در برخورد با افراد عالم، تأمل کرد.

د) مرتبه و ادعای نیابت او برآمده از مقام علمی، معنوی و باطنی او و تلفیق اینها با عقاید و باورهای موجود آن شده است.

دعوی مهدویت او خبر می دهد: من ظهور خواهم کرد و مهدی موعود، من خواهم بود. نویسنده تاریخ مشعشعیان که خود از اخلاف سیدمحمد به شمار می آید و بر مسند والی گری مشعشعیان نیز برای مدتی تکیه زده، علاوه بر رعایت کمال ادب و احترام بر سلسله مشعشعیان، از نیرنگ او در به دست آوردن کتاب ابن فهد یاد می کند و از اظهار

"امام امت" تعبیر دیگری است که سیدمحمد درباره خود به کار می برد. به نظر او کسی که شریعت را حمل کند و در "طریقت" سیر نماید و به "حقیقت" نایل شود، امام امت است. چنین شخصی اگر ادعای امامت کند، پذیرفتنی است. بعد سید خود را همان شخص می نامد و می گوید: این سید فقیه اهل بیت است و واجب است بر خلق که او را یاری دهند تا حق را آشکار کند و باطل را نابود سازد و به خدا سوگند که به نیابت از غایب قائم هستیم!

مهدویت او خبر می دهد و از آن به مزخرفات تعبیر می نماید و علی رغم هم دلی با این خاندان، هم چون قاضی نورالله، بدون کوششی در ارائه قالب فکری او، ادعای مهدویت او را یادآور می شود. تاریخ نگار تیموری، جعفر بن محمد بن حسن حسینی در تاریخ کبیر، سیدمحمد را در یک داوروی کلی، شیعه غالی می نامد. در مطالعات و پژوهش های جدید، تحلیل گران در این عرصه گاهی دچار افراط و تفریط هایی شدند. احمد کسروی، از جمله بدآموزی های سیدمحمد را مهدی گری می داند که در بنیاد اندیشه کسروی افسانه ای بیش نمی نمایند و براین اساس، در اندیشه وی چارچوب و بنیادی که

که امام زمان ظهور نکند بلکه "حجاب و مقامش" در زمین ظهور کند و به خاطر ضعفی که بر این مقام نیابت مستولی است، نیاز به یاری دارد که با این ضعف و نیاز به یاری، امت را به آزمایش می کشاند که به وسیله آن از خوب و بد تشخیص داده شوند... پس واجب است که سیدمحمد به هنگام ظهور به جای او بلکه از جانب همه ائمه و دیگر انبیا باشد.

خلاصه تمام کوشش سیدمحمد در اثبات توانایی های فراوان امام غایب، در جهت اثبات ضرورت ظهور حجاب است که امر آزمایش را ممکن سازد و در این جهت، سیدمحمد مقام و مرتبه نیابت خودش را از طرف خداوند می داند و آن هم نیز برای آزمایش مردم است.

امام مهدی راز غایب است و سیدمحمد بن فلاح، حجاب و ابزاری برای اوست. هر کس در این رسالت او را یاری کند و به فریاد او پاسخ دهد، در واقع در حضور قائم پوشیده در غیبت، مبارزه کرده است.

امام امت" تعبیر دیگری است که سیدمحمد درباره خود به کار می برد. به نظر او کسی که شریعت را حمل کند و در "طریقت" سیر نماید و به "حقیقت" نایل شود، امام امت است. چنین شخصی اگر ادعای

امامت کند، پذیرفتنی است. بعد سید خود را همان شخص می نامد و می گوید:

این سید فقیه اهل بیت است و واجب است بر خلق که او را یاری دهند تا حق را آشکار کند و باطل را نابود سازد و به خدا سوگند که به نیابت از غایب قائم هستیم!

مطالبی که نقل شد، به طور مستقیم از کلام المهدی برگرفتیم و به طور خلاصه در مورد ادعاهای او در باب مهدویت بود. حال منابع و نویسندگان در خور حال و موقعیت خود از این مطالب برداشت هایی کرده اند.

از منابع دست اول، مجالس المؤمنین و تاریخ مشعشعیان می کوشند تا ادعای مهدویت سیدمحمد را ثابت کنند. از این رو، قاضی نورالله از

<http://noorportal.net>

از بدعت تا اندیشه های

نوین فقهی ۲-

تمام آنچه آیه الله صانعی در باره سن بلوغ انجام داده است آن است که اولاً در تعیین بلوغ، برای علایم طبیعی اولویت و موضوعیت قائل شده اند؛ ثانیاً زمانی که نوبت به تعیین سن بلوغ برسد، در خصوص دختران، روایات سیزده سالگی را بر روایات نه سالگی ترجیح داده اند



بگذریم از این که برابر آمار رسمی موجود و به گفته متصدیان امر، شماری از کودکان در جامعه ما با معضل بی سرپرستی و بدسرپرستی مواجهند؛ و البته چنین فتاوی می تواند گره از بخشی از مشکلات ما که چه بسا نوعی حرج اجتماعی است بگشاید. شاهد این که، دست اندکاران امور کودکان بی سرپرست از فتوای حضرت آیه الله صانعی دام ظلّه در باره فرزندخواندگی استقبال نموده اند.

آن ها همگی به یک واقعیت تکوینی اشاره دارند. بویژه بلوغ آنند که نشانگر رشد بدنی و عقلانی است یک واقعیت زیست شناسانه است که در فرد انسانی رخ می دهد. با لحاظ مناسبت حکم و موضوع می توان گفت همه عناوینی که در قرآن مجید برای اشاره به بلوغ ذکر شده، به اعتبار دلالت آن ها بر رشد بدنی و عقلانی موضوع یا متعلق حکم قرار گرفته اند. بویژه قابلیت ازدواج یا دچار احتلام شدن دست کم بنا بر برخی تفسیرهایی که از بلوغ الحلم می شود به اعتبار این که کاشف از رشد عقلایی فرد هستند موضوع یا متعلق حکم اند. حتی بلوغ جنسی به اعتبار این که با رشد فکری ملازم است، در اهلیت خطاب یا اهلیت حقوقی و جزایی نقش دارد. سن هم به اعتبار این که کاشف از همین واقعیت زیست شناسانه است، موضوع حکم قرار گرفته است. عقلای عالم نیز به همین اعتبار، سن را در اهلیت حقوقی یا جزایی دخیل می دانند.

اصولاً در مسأله ای مانند اهلیت الخطاب، به عنصر سن نمی توان موضوعیت داد. گفته می شود روایات ناظر به سن در عصری متأخرتر از روایاتی که ناظر به علایم طبیعی است، از امامان معصوم (ع) صادر شده است. پیدا است که فرد بالغ به اعتبار اهلیت و کمالی که از آن برخوردار می شود شایستگی آن را می یابد که مخاطب خطاب های خداوند قرار گیرد. به هیچ رو نمی توان چنین امری را تبعیدی و سر به مهر قلمداد کرد. عنوان بلوغ دارای حقیقت شرعی یا حقیقت متشرعه نیست. در تلقی عرفی و عقلایی هم، سن به خودی خود با اهلیتی که فرد

شرایط متفاوت باشند، منتفی نیست. جدا از این نکته، تحلیل نسبت میان این روایات با مفاهیم مذکور در قرآن مجید به خوبی نشان دهد که این روایات در صدد بیان مصداق عینی آن مفاهیم است. می توان تفسیرهایی از این دست را که شمار آن ها در روایات کم نیست از نوع بیان مصداق دانست؛ به این معنا که این تفسیرها مفاهیم مذکور در عموم قرآنی را منحصر نمی کند؛ پس برای فهم واقعیت بلوغ نباید به راهی رفت که مرجعیت و محوریت مفاهیم قرآنی منتفی یا کم رنگ شود؛ بدین سان روایات بیانگر سن، مصداقی از بلوغ را بر می شمارند. بیان مصداق یک مفهوم، گاه ناظر به جنبه های عملی و لحاظ واقعیت هایی است که می تواند از جامعه های به جامعه دیگر و حتی در جامعه معین از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد. تأثیر شرایط جغرافیایی در بلوغ جسمی و عقلی نکته ای است که به استناد شواهد تجربی قطعی ثابت شده است.

آن چه چنین نسبت و رابطه ای را میان روایات سن و بلوغ همچون امری تکوینی و زیست شناسانه تأیید می کند این است که اماراتی دیگر هم در کنار سن در برخی روایات ذکر شده است؛ برای نمونه، روایاتی چند رسیدن به قدی معادل پنج و جب را از علایم بلوغ دانسته و حتی چنین اماره ای را برای مسئولیت کفبری کافی دانسته است. پیدا است که قد افراد به خودی خود نمی تواند کاشف از رشد و بلوغ آنها باشد. چنین روایاتی را هم بر فرض صحت صدور آنها باید همچون روایات سن قلمداد کرد و در هر حال فاقد

انسانی را شایسته مخاطب شدن به خطاب های قانونی می داند. این همان نیست؛ نهایت این که سن می تواند کاشف از این اهلیت همچون امری تکوینی باشد. پیشدینی سن همچون اماره ای برای کشف از بلوغ البته امری حکیمانه و عقلایی است؛ درست است که مکلف قلمداد کردن طفل ممیز به خودی خود و قطع نظر از نظم و انضباط اجتماعی عقلاً نکوهیده نیست؛ ولی خطاب های قانونی با خطاب های شرعی متفاوت است؛ در خطاب های قانونی حالت غالب و عموم لحاظ می شود؛ حال آن که در خطاب های شخصی ملاحظه حال شخصی مخاطب کافی است. امارات مرتبط با امور عمومی همچنین مبتنی بر حالت غلبه است. به گفته صاحب جواهر، شارع در قوانین شرع در تعیین حد و مرز برای امور، معمولاً حالت غالب را لحاظ می کند و مورد نادر را در حکم به حالت غالب الحاق می کند. در فقه در حوزه معاملات به معنای اعم شاید نتوان اماره ای را یافت که تأسیسی باشد؛ نوع امارات معتبر، عرفی و عقلایی است که شارع مقدس اسلام آن ها را تأیید کرده است. سن همچون اماره نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد.

در مورد امر دوم یعنی ترجیح روایات سیزده سال بر روایات نه سال، باید این نکته را در نظر داشت که روایاتی که سن را همچون یکی از امارات بلوغ به شمار آورده است، متفاوت و به دسته هایی چند قابل تقسیم است. اختلاف این روایات در تعیین سن بلوغ را نباید کم اهمیت تلقی کرد. این احتمال که آن ها به اعتبار زمان صدور یا مخاطبان ناظر به



موضوعیت دانست. به اغلب احتمال چنین روایاتی ناظر به جامعه‌های است که هنوز نظام ثبت احوال در آن شکل نگرفته است. این روایات از آن رو در بحث بلوغ مفید و با اهمیت اند که به ما کمک می‌کنند تا هر چه بهتر تصدیق کنیم که در متون دینی گاه اماراتی ذکر شده که نه موضوعیت دارند و نه به اعتبار کشف از واقع، حالت غالبی دارند و نه ضرورتاً برای هر جامعه‌ای بهترین اماره اند؛ مطمئناً نظم پیچیده کنونی جوامع بشری اندازه قد را همچون اماره‌ای بر بلوغ و نابالغی نمی‌پذیرد. فقیهان نیز به استناد همین ارتکاز عقلایی این روایات را جدی نگرفته اند. حتی احتمال این که با پیشرفت دانش بشری معیارهایی جز سن برای تشخیص اهلیت قانونی و تعیین مراتب درک و توانایی عقلی بشر کشف شود، که هم دقیق‌تر و هم ساده‌تر از سن باشد، منتفی نیست. در چنین فرضی نمی‌توان صرفاً با استناد به این که این معیارها در روایات ذکر نشده، آنها را فاقد اعتبار دانست؛ زیرا جوهر بلوغ و اهلیت یافتن برای خطاب، رشد عقلانی و فکری است که ممکن است با امور مختلفی احراز شود.

به هر رو درست است که مشهور به روایات نه سالگی عمل کرده و آنها را به دلیل کثرت بر روایات سیزده سالگی ترجیح داده است، اما اگر فقیهی به دلایلی مانند اتقان و اعتبار روایات سیزده سالگی، مناقشه در روایات نه سالگی به دلیل معلل بودن آنها و اخذ به تعلیل، اظهار بودن یا نص بودن روایات سیزده سالگی و لزوم تقدیم اظهار یا نص بر ظاهر، به روایات سیزده سالگی را مقدم بدانند آیا باید او را مبدع خوانند؟ حتی یکی از فقه‌های معاصر حفظه الله در رساله‌ای که در باره سن بلوغ نگاشته مدعی شده اند که روایات سیزده سالگی گر چه به لحاظ عددی کمتر اند، اما رجال سند آن از بزرگان اصحابند و بنا بر این قابل اعتمادترند. به هر حال تأکید نگارنده اکنون بر این است که این اختلاف نظرها همچنان در چارچوب اختلاف نظرهای رایج میان فقها است و به هیچ رو در مدار بدعت و چنین مقوله‌هایی قرار نمی‌گیرد.

انتظار می‌رفت از فتوای حضرت آیه الله صانعی دست کم برای رفع برخی

مشکلات در حوزه امور کیفری و جزایی استقبال می‌شد. سال‌هاست در کشور ما اعدام نوجوانان یکی از مشکلات دستگاه قضایی و بسیاری از وجدان‌های بیدار و حساس است. برخی به جای چاره‌اندیشی برای حل این مشکل اکنون به فتوای آیه الله صانعی در باره سن بلوغ که افزون بر آن که مبانی فقهی خود را دارد، یک گام به جلو برای رفع این مشکل است، تاخته‌اند. آیا آنان که فتوای آیت الله صانعی مبنی بر تعیین سیزده سال به

که از نگاه کردن فرزند بالغی به زنی که عمری سرپرست او بوده، نگرانند نباید بیش و پیش از آن به شبهات حکمی و موضوعی مربوط به اعدام کسانی که در نوجوانی مرتکب جرمی شده‌اند، عطف توجه کنند و برای این مسأله که قابل حل است، طرحی نو در اندازند؟ -۴ در برخی اظهارات، فتوا به تساوی دیه مرد و زن هم از جمله بدعت‌ها به شمار آمده است. در گذشته‌ای نه چندان دور نیز کتابچه‌های توسط گروهی به چاپ رسیده که در کنار نقد

انتظار می‌رفت از فتوای حضرت آیه الله صانعی دست کم برای رفع برخی مشکلات در حوزه امور کیفری و جزایی استقبال می‌شد. برخی به جای چاره‌اندیشی برای حل این مشکل اکنون به فتوای آیه الله صانعی در باره سن بلوغ که افزون بر آن که مبانی فقهی خود را دارد، یک گام به جلو برای رفع این مشکل است، تاخته‌اند. آیا آنان که فتوای آیت الله صانعی مبنی بر تعیین سیزده سال به عنوان سن بلوغ دختران در فرض عدم تحقق علایم طبیعی بلوغ را شاذ می‌خوانند، می‌پسندند که ما همچنان به ظاهر فتوای مشهور عمل کنیم و دختری با حدود هشت سال و نه ماه شمسی را دارای همه مسئولیت‌های کیفری بدانیم و حتی حکم به جواز اعدام او دهیم؟

عنوان سن بلوغ دختران در فرض عدم تحقق علایم طبیعی بلوغ را شاذ می‌خوانند، می‌پسندند که ما همچنان به ظاهر فتوای مشهور عمل کنیم و دختری با حدود هشت سال و نه ماه شمسی را دارای همه مسئولیت‌های کیفری بدانیم و حتی حکم به جواز اعدام او دهیم؟ ایجاد همین فضاهای بسته است که مانع می‌شود تا ما قدری در مبانی عقلی مسئولیت کیفری درنگ کنیم و ببینیم آیا سن اصولاً می‌تواند در مسأله‌ای مانند اهلیت جزایی و حتی اهلیت الخطاب موضوعیت داشته باشد؟ همین رویکرد مانع می‌شود تا حتی از فتاوی کارگشای قدمای از اصحاب بهره‌مند شویم. برای نمونه، فتوای استوار و متین علامه حلی که در یکی از آرای خویش، افزون بر بلوغ، رشد را شرط قصاص دانسته است. حال آن که با استناد به این فتوا که حقا معتبر و برابر موازین است، می‌توانیم گرهی از کار بسته‌مان بگشاییم. آیا آنان

السلام را در مباحث علمی به چنین تهدیدها و ارباب‌هایی بی‌الایم؟ در میدان اندیشه و نظر چه حاجت به زبان تهدید و ارباب و بستن دهان‌ها و خشکانیدن قلم‌ها؟ آیا با توجه به آزاداندیشی و گشاده دلی امام صادق(ع) و دیگر صادقین آل-محمد(ص) آنان راضی هستند که ما در چهره دفاع از مبانی آنان، مکتبشان را به انجماد متهم سازیم؟

در آن رساله، فتوای مرجع عالی قدر حضرت آیه الله صانعی در حالی مساوی با انکار ضروری و کفر قلمداد شده است که در باره دیه به طور کلی فقیه برجسته مکتب قم حضرت آیت الله العظمی منتظری طاب ثراه که فقاہت ایشان مورد اتفاق کل است، نظریه‌ای ابراز نموده‌اند که از قول به تساوی دیه زن و مرد که توسط حضرت آیه الله صانعی دامت برکاته ابراز شده به مراتب، بنیادی‌تر و تحول‌آفرین‌تر است؛ به موجب نظر اخیر معظم له این احتمال وجود دارد که با توجه به تبعیدی نبودن اصل دیه و ملاحظه حکمت عقلایی آن، دیه قتل بر اساس سنت جاری زمان تقدیر شود و مقدار آن به خبرگان عدول مؤمنین در هر منطقه‌ای یا حاکمیت صالح در هر زمانی محول گردد. به نظر ایشان برای رفع مشکل ضابطه مند نبودن دیه، متصدیان جامعه اعم از حاکمیت صالح یا عدول مؤمنین می‌توانند آن را ضابطه مند نمایند. این فتوا از شاگرد برجسته حضرت آیه الله العظمی بروجرودی صادر شده است که در مشرب فقهی خود بر اصول متلقاه از ائمه تأکید می‌کنند. اگر هر فتوای نوی بدعت باشد پس باید با حربه ابداع و تکفیر به سراغ این فتوا رفت که کل مسائل باب دیات را متحول می‌سازد. این فتوا در عین نبودن مبانی استوار خود را دارد؛ زیرا دیه نوعی جبران خسارت است و بسیار بعید است که شارع مقدس اسلام در مقوله ضمان و جبران خسارت، ما را به شیوه خاصی متعبد نموده باشد. شیوه شارع در زمینه جبران خسارت، معمولاً همان شیوه عقلا است. نگارنده معتقد است وجوه استواری برای پشتیبانی از این فتوای متین وجود دارد. به فضل الهی این وجوه را در مقاله‌ای تبیین خواهم کرد.



گزارش نامه داخل
دفتر پوچ عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی صانعی
غرداد و تیرماه ۱۳۸۹ - جمادی الثانی ۱۴۳۱ - می ۲۰۱۰
سال دوم / ۲۸ صفحه
www.saanei.org & istifta@saanei.org

دفتر قم:

خیابان شهید محمد منتظری. کوچه هشتم. پلاک ۴

کدپستی ۳۷۱۳۷۴۴۳۶۹

تلفن: ۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹ - ۷۷۴۴۷۶۷ - ۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۵۰۸۰

ایمیل: istifta@saanei.org

حضرت آیت الله العظمی صانعی

پیامبر، رسالت آسمانی خود را با خلق نیکو، اندیشه،

حکمت، پند و اندرز پیش برد. قرآن نیز پیامبر را رحمة

للعالمین می داند که طی بیست و سه سال رسالتش آن همه

مورد آزار و اذیت دشمنانش قرار گرفت، اما یک بار آنها را

نفرین نکرد، بلکه هدایت آنها را از خداوند طلب نمود.

چکیده اندیشه ها

درج مقاله ها و تحلیل ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح فکری می باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

اخبار دیدار ها و پیامهای فقیه اهل بیت

در دیدار با تحریریه اترک

فرهنگ دروغ ریشه دوانده

حضرت آیت الله العظمی صانعی در دیدار اعضای تحریریه هفته نامه اترک در مشهد مقدس فرمودند: فرهنگ دروغ به گونه ای ریشه دوانده که راست گفتن برای برخی افراد معنا ندارد.

ایشان تأکید کردند: مبارزه با ظلم و ظالم باید به عنوان یک هدف و انگیزه اصلی در فعالیت های سیاسی و اجتماعی باشد و ملیت ها و مذاهب و نوع ادراک ها نباید باعث شود که ظالمی را تبرئه و مظلومی را محکوم نماییم. حضرت آیت الله العظمی صانعی در این دیدار ضمن بیان مطلب فوق در بخشی از سخنان خویش خطاب به اعضای تحریریه اترک به رسالت مطبوعات در بیان واقعات جامعه و تکیه بر عنصر آگاهی بخشیدن به مردم اشاره کرده و فرمودند: یکی از مواردی که باید به مردم آگاهی بدهید، این است که

درد مردم باید با سخن جامعه و سخن مسئولین یکی باشد، چرا که اگر درد مردم با سخن سخنگویان و مسئولان متفاوت باشد، این مسئله برای ملت بدبختی می آورد. ایشان افزودند: از دیگر مسائلی که مطبوعات باید به آن توجه داشته باشند، بحث دروغ گویی و تبدیل آن به یک فرهنگ است که متأسفانه در جامعه ما ریشه دوانده و نسبت به برخی افراد حتی از فرهنگ هم گذشته و فطری آنان شده است و دیگر راست گفتن برای برخی افراد معنا ندارد.

فقیه اهل بیت عصمت و طهارت در پایان و با اشاره به مشکلات اقتصادی جامعه و سختی امرار معاش مردم، رسالت رسانه ها و مطبوعات در بیان دردهای جامعه را گوشزد نموده و فرمودند: آنهایی که باید مسائل را بدانند، می دانند و برخی را هم نمی توان نصیحت کرد، اما در عین حال مطبوعات می توانند در جهت آگاه کردن جامعه و

حضور در بیت مرحوم اعرابی

اعرابی از ابرار روزگار بود

در پی درگذشت مرحوم حاج محمد حسن اعرابی داماد مکرم حضرت امام خمینی سلام الله علیه، مرجع نواندیش شیعه در بیت آن مرحوم حضور یافت و به بستگان و جناب حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی (دامت افاضاته) و سایر وابستگان نسبی و سببی ابراز تسلیت نموده و از خداوند متعال علو درجات را برای آن مرحوم مسئلت نمودند.

حضرت آیت الله العظمی صانعی در این دیدار، مرحوم اعرابی را از ابرار روزگار و انسانی زاهد و متقی برشمردند و برای بازماندگان آن مرحوم که از خصائص نیکوی انسانی برخوردار بود از خدای بزرگ خواهان صبر و مقاومت شد.



مردم قدمهای مثبت و موثرتری بردارند، البته بایستی به گونه ای حرکت کنید که اگر هزینه ای می پردازید، برای کارهای ارزشمند و بزرگ باشد.

تاریخ: ۱۳۸۹/۴/۲۳

پیام تسلیت

علامه فضل الله فقیهی شجاع
و آگاه به زمان و مکان



حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی) به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حسین فضل الله (ره) پیامی به این شرح صادر کردند:

بسمه تعالی

إذا مات المؤمن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلثة لایسدها شیء

ارتحال عالم ربانی و فقیه متقی آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد حسین فضل الله (رحمة الله علیه) را به حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا له الفداء)، حوزه های علمیه و تمامی شیعیان جهان بالخصوص ملت سوگوار لبنان و خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می نمایم.

بی شک ارتحال چنین عالمی که در مبارزه با تحجر و واپسگرایی؛ درصدد ارائه چهره ای رحمانی از اسلام و دفاع آگاهانه و همه جانبه از مظلومین و مقاومت در برابر ظلم به بشریت فارغ از دین و ملیت می باشند؛ ثلمه ای جبران ناپذیر برای حیات مسالمت آمیز بشریت خواهد بود.

ایشان به حق یکی از فقیهان شجاع و آگاه به زمان و مکان در دنیای پرتلاطم فعلی بود که در ارائه نظریات فقهی خویش ناملازمات را به جان می خرید تا راه روشنی را برای روشن فکران و نواندیشان متعهد ترسیم نماید.

در خاتمه از خداوند رحمان برای آن مرحوم علو درجات، و برای بازماندگان آن فقید سعید بالخصوص آقازادگان محترمشان صبر جمیل و اجر جزیل خواستارم.

مشهد مقدس - یوسف صانعی

۲۴ رجب المرجب ۱۴۳۱

۱۳۸۹/۴/۱۶